



# موعود زرتشت

لزرتشت تا سوشیانس | اسماعیل شغیعی سروستانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به

جميع انبياء و اوصیای الهی ﷺ

# از زرتشت تا سوشیانس

اسماعیل شفیعی سروستانی

سرشناسه: شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۳۶ -  
عنوان و نام پدیدآور: از زرتشت تا سوشیانس / اسماعیل شفیعی سروستانی؛ ویرایش واحد  
پژوهش موعود.  
مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۰۱-۰۰-۴  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۱-۱۹۶.  
موضوع: زرتشتی — ایران — تاریخ  
موضوع: Zoroastrianism — Iran - History  
موضوع: زرتشتی  
موضوع: Zoroastrianism  
موضوع: موعودگرایی — ایران  
موضوع: Messianism — Iran  
موضوع: آخرالزمان  
موضوع: End of the world  
موضوع: سوشیانت (اساطیر زرتشتی)  
موضوع: Soshiant (Zoroastrian mythology)  
رده‌بندی کنگره: DSR۲۲۲  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۱۶۷۹  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

### از زرتشت تا سوشیانس

نویسنده: اسماعیل شفیعی سروستانی  
ناشر: موعود عصر  
ویرایش: واحد پژوهش موعود  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۴۰۱-۰۰-۴  
شمارگان: ۱۰۰  
نوبت چاپ: اول  
قیمت: ۸۰۰۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۱۳۴۷

تلفن: ۶۶۴۵۹۰۳۷ نمابر: ۶۶۴۵۹۰۲۳

فروشگاه اینترنتی: [shop.mouood.com](http://shop.mouood.com)

### فهرست مطالب

۷	فصل اول: زرتشت پیامبر.....
۹	زرتشت که بود؟.....
۱۵	زمانه زرتشت.....
۱۸	زرتشت از منظر عالمان مسلمان.....
۲۲	زمان و مکان تولد و حیات زرتشت.....
۲۵	زادگاه زرتشت.....
۲۹	زناشویی دغدو با پسر پیترسپ.....
۳۲	زرتشت در کجا مبعوث شد.....
۴۳	قتل و تحقیق درباره آرامگاه زرتشت.....
۴۷	فصل دوم: آئین زرتشت.....
۴۹	آئین زرتشت و منابع مکتوب او.....
۵۱	سیر تطور و تحول منابع دینی زرتشتی.....
۵۹	جهان بینی، جهان شناسی و آئین زرتشت.....
۶۰	عناصر و بن مایه های جهان بینی و جهان شناسی زرتشتی.....
۷۲	جهان نگری.....
۷۵	بررسی نظریه دوگانگی منشأ آفرینش.....
۸۱	انسان در دین زرتشتی.....

فصل سوم: هزاره‌گرایی.....	۸۵
هزاره‌گرایی، سوشیالیسم و موعود مَزْدَیَسَنَا.....	۸۷
نتایج و پیامدهای واقعه ظهور سوشیالیسم.....	۹۵
به سر آمدن هزاره و علائم آخرالزمان به روایت «زراتشت‌نامه».....	۹۶
فصل چهارم: موعودهای سه‌گانه زرتشت.....	۱۲۳
چگونگی میلاد موعودهای سه‌گانه زرتشت.....	۱۲۵
جاماسب‌نامه (جاماسب‌نامک) و موعودهای سه‌گانه.....	۱۳۸
ظهور و علائم ظهور؛ پیشگویی‌های زرتشت در جاماسب‌نامه.....	۱۴۰
تصویری از اوضاع ایران‌شهر و ساکنان این سرزمین.....	۱۴۲
حملة تازیان (اعراب)، رومیان و ترکان به ایران.....	۱۴۶
خیزش مردی از مازندران.....	۱۴۸
پیروزی بر دشمنان و ظهور هوشیدر (اولین منجی).....	۱۴۸
اوضاع جهان پس از هوشیدر (منجی اول).....	۱۴۹
نخستین منجی.....	۱۵۱
دومین منجی.....	۱۵۳
سومین و آخرین منجی.....	۱۵۵
گفت‌وگوی زرتشت با اورمزد درباره ظهور و علائم ظهور.....	۱۶۲
بروز مرگ ناگهانی در آخرالزمان.....	۱۶۷
رخدادهای قبل از ظهور از زبان ائمه هدی (علیهم‌السلام).....	۱۶۸
انجام.....	۱۷۹
فهرست منابع.....	۱۸۱

فصل اوّل

زرتشت پیامبر

## زرتشت که بود؟

زردشت پیامبر، تنها نامی است که در زمینه اندیشه و خرد و دین از جهان باستانی و دیرینه اقوام «هند و اروپایی»<sup>۱</sup> به یاد مانده است.<sup>۲</sup>

درباره ریشه‌شناسی و معنای واژه زردشت، محققان اتفاق نظر ندارند. در بررسی زندگی زردشت، همچون هر پیامبر دیگر، باید توجه داشت که زندگی‌نامه واقعی او به تدریج با افسانه‌ها در آمیخته و رفته رفته زندگی اساطیری او شکل گرفته است. این شکل‌گیری ممکن است در همان دوره زندگی پیامبر یا اندکی پس از آن یا در سده‌های بعدی انجام گرفته باشد.

آگاهی‌های تاریخی و واقعی درباره زندگی زردشت بسیار اندک است.

---

۱. آریاییان بومی ایران نبودند؛ گمان می‌رود که میهن نخستین آنان دشتی بوده است که از رود «دانوب» تا کوه‌های «اورال» در شرق امتداد دارد. آریاییان سرانجام از هم جدا شدند و بخشی از آنها به «هند» و بخشی دیگر به «ایران» مهاجرت کردند. ایرانیان جزو دسته شرقی نژادی هستند که به آنها هند و اروپایی می‌گویند. این نژاد را از آن رو هند و اروپایی نامیده‌اند که امروز از «اسپانیا» و «پرتقال» در اروپا تا ایران و «افغانستان» و «پاکستان» و هند در آسیا گسترده شده است. هند و اروپاییان خود به دسته‌های شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. دسته‌های غربی ملت‌های اروپایی هستند و دسته‌های شرقی ملت‌هایی هستند که هند و ایرانی نامیده می‌شوند. خود هند و ایرانی‌ها نیز به دسته‌های کوچکتر هندی و ایانی تقسیم می‌شوند. (فره‌وشی، بهرام، «ایرانویج»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.، ص ۱).

۲. مزادپور، کتایون، «زرتشتیان»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.، ص ۱۳.



مطالب اوستا که منبعی مهم در این باره است و متون پهلوی و فارسی بیشتر جنبه اساطیری دارد؛ گرچه در این مطالب نیز حقایق می‌توان یافت...<sup>۱</sup>

اشوزرتشت<sup>۲</sup> از خاندان سپیتمان<sup>۳</sup> (سپیتمه، سپیتامه، اسپنتمان) بوده، نام پدرش پوروشسب، فرزند هیچتسب، نام مادرش، دوغدو، فرزند فراهیم رواست و سومین پسر از پنج پسر پوروشسب است. دو برادر بزرگترش رتوشتر و رنگوشتر و برادران کهرش توتریکا و نیورتش نام دارند. در روز خورداد از ماه فروردین برابر ششمین روز از بهاری خرم و دلافرروز از مادر زاده شده است...

پژوهشگران و محققان دریافت عمومی خود را درباره آن پیامبر چنین ارائه کرده‌اند:

زرتشت آموزش‌های لازم را از پدر و مادر و فرهیختگان زمان خود آموخت. اهل خرد و خردورزی بود. روحی کنجکاو و ذهنی آماده و تیز داشت و از ذوقی جوشان و سرشار از احساس بهره می‌برد. با رسیدن به سن بلوغ، با خرافات، جهل و بی‌عدالتی‌هایی که توسط «کوی»‌ها و «کرپان»‌ها بر جامعه تحمیل شده بود، بنای ناسازگاری و مخالفت را

۱. آموزگار، ژاله، «زردشت»، دانش‌نامه جهان اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه.ش.، ج ۲۱، صص ۳۳۱-۳۳۲.

۲. اشو. [ا] به لغت زند و پازند به معنی بهستی باشد که در مقابل دوزخی است (برهان قاطع) پاک و مقدس (ناظم‌الاطباء)، مقدس و پاک (فرهنگ نظام)، مقدس، پاک (فرهنگ معین)، پاک‌طینت، مقدس روشن ضمیر (فرهنگ عمید)، اشوزرتشت = زرتشت پاک، مقدس و روشن ضمیر.

۳. اسپنتمان در پارسی‌باستان Spitamaneh، (در فارسی نو «سپنتامنش») یعنی دارای اندیشه پاک و والا، مقدس، نام خاندان زرتشت، پیامبر ایرانی بود. درگاهان (سرودها) هفت بار از زرتشت تنها با این نام یاد شده است. برخی پژوهندگان اسپنتمان را نام نهمین نیای زرتشت می‌دانند. خویشان و بستگان زرتشت با لقب سپنتامنشان (اسپتمانیان) معروف بوده‌اند (پایگاه abadis.inr ذیل واژه)

گذاشت. بنابر روایت، از بیست سالگی به «سبلان» رفت. از اجتماع کناره گرفت و به مدت ده سال در تنهایی به اندیشه پرداخت و به یاری «وهومن»<sup>۱</sup> (اندیشه نیک) هفت بار به همپرسگی اهورا فرارسید و در پایان از سوی اهورامزدا در روز خورداد و فروردین ماه در سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. «درگاهان»<sup>۲</sup> اشاره به دریافت پیام و برگزیده شدنش از سوی اهورامزدا دارد.<sup>۳</sup>

بر اساس این نظرگاه، درباره موطن و محل بعثت جناب زرتشت نقدهایی وارد شده که بعد از این خواهد آمد.

گریبان درگات‌ها اسم طبقه‌ای از امرا و پیشوایان دیویسنا و مخالف دین زرتشت است.

کوی‌ها هم طبقه دیگری از آنها هستند و در اجزای دیگر اوستا، از آنان مطلق گمراه‌کنندگان در مسائل دینی، نابینا و ناشنوا اراده شده است که برخی از آنان به کوران چشم‌دار و کران گوش‌دار تعبیر کرده‌اند.

گریبان عنوان کاهنان و پیشوایان مذهبی پیش از زرتشت بوده که مراسم و نیرنگ‌ها و مناسک دینی را که بسیار پیچیده بود، برای مردم انجام می‌دادند و علاوه بر دستمزدهای کلان، قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند و از قدرت و نیرویشان به زیان مردم استفاده می‌کردند.<sup>۴</sup>

درباره وجه تسمیه زرتشت دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. نام حقیقی زرتشت آن گونه که در «گاتاها» [سرودها] آمده زرتوشتره

---

1. Vohu Manah

۲. «درگاهان»، یسنا ۳۱ بنهای ۱ و ۲ و ۳.

۳. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زردشت»، تهران، فروهر، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۴ و ۱۵.

۴. اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۹۰.

اسپیتامه<sup>۱</sup> است.<sup>۲</sup>

یونانیان، زرتشت را زروآستر<sup>۳</sup> می‌نامیدند و معتقد بودند که این نام از کلمه آستر یا استر (ایستار) به معنی ستاره مشتق شده و مفهوم آن ستاره‌شناس است.

اشپیگل، محقق شهیر آلمانی، نام زرتشت را عذاب‌دهنده شتران توجیه می‌نماید...

محققان زرتشتی نظیر آذرگشسب و پور والا به خیال آنکه ارزش پیامبر خویش را بالا ببرند، چنین تعبیر می‌کنند که نام اصلی زرتشت، اسپیتامه بوده و هنگامی که به پیمبری مبعوث گردیده است، لقب زرتشت به او عطا شده است. این نام ترکیبی است از «اوشی» به معنی سوزاندن و درخشیدن و «زر»، به معنی زرین و طلایی. گاو وحشی در بین هندوان اوشترا نامیده می‌شود؛ زیرا دارای رنگ سوخته است و به عبارت دیگر هاله‌ای از نور بر گرد چهره اوست. در پرده‌ها و اشکالی که از زرتشت ارائه می‌دهند، این نظر منعکس گردیده و او را چون مقدسان مسیحی و امام‌زاده‌های ایرانی با هاله‌ای از نور نقش می‌کنند...

نام زرتشت-اوشترا-که در «گاتاها» به صراحت ذکر شده، مسلماً ترکیبی است با نام شتر و می‌توان همان دارنده شتر زرگون باشد... واقعی‌ترین تعبیری که می‌توان برای نام زرتشت کرد، ارتباط با شتر داشته و به طوری که ذکر شد «صاحب شتر زرگون» بسیار به حقیقت نزدیک‌تر است. در پیام زرتشت، کوچک‌ترین نشانی از ستاره‌پرستی یا حتی احترام و توجه به ستاره نیست. حال چه دلیلی دارد که نام او را از صورت اصلی

1. Zarathushtra Spitama.

۲. یسنا، هات ۲۹ بند ۸.

3. Zoroaster.

خارج کرده با ایشتار و استار و استر توأم سازیم و از این ستاره زرین، ستاره پرست، فرمانروای ستارگان... اختراع کنیم؟!...

نام واقعی همان است که به صراحت در گاتاها ذکر شده و آن زرت اوشره یا مخفف آن زرتشت است.<sup>۱</sup>

در تعبیر دیگری، دکتر فرهنگ مهر در وجه تسمیه زرتشت می‌نویسد: واژه «زرتشت» از دو پاره درست شده است: «زرتا» که به معنی زرین است و «اوشر» که از ریشه «اوش» به معنی روشن است و روی هم رفته به معنی «روشنایی زرین» است.<sup>۲</sup>

شگفت‌آورترین ترجمه از نام زرتشت را حبیب‌الله نوبخت بیان کرده و می‌نویسد:

... نام زرتشت آن که به اصل نزدیک‌تر می‌باشد...

نگارنده در ضمن چهل و پنج سال مطالعه در تاریخ زرتشت و وجه تسمیه او، با این نام معلوم کردم که زرتشت گذشته از مقام پیغمبری یکی از پادشاهان بزرگ ماد بوده است و نام او نیز مرکب است از سه کلمه:

۱. زارا؛

۲. تشت؛

۳. را.

«زارا»، به معنی بحر و دریا و «تشت»، به معنای برّ (و با زبان ما، دشت) و «را»، به معنای پادشاه و ترجمه آن می‌شود: پادشاه خشکی‌ها و دریاها؛ یعنی همان لقبی که در عصر متأخر به زبان عربی و به گونه «سلطان البرّ

---

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت (مزدیسنا و حکومت)»، تهران، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۹ ه.ش.، صص ۴۲-۴۸ (خلاصه شده).

۲. مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن»، تهران، جامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.، ص ۲۸.

و البحر» ترجمه گردیده و کیسر «روم» و امپراتور ترک را سالیان دراز با این لقب نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

پس از آنکه اورمزد [اهورامزدا] اسرار دین را بر زرتشت آشکار کرد، او چند آزمایش دینی سخت را از سر گذراند... دو سال بعد اورمزد به او فرمان داد که رسالت خود را اعلام کند. روحانیان و جادو-پزشکان و فرمانروایان ناحیه به دشمنی با او برخاستند و اهریمن که از پیشرفت کار زرتشت نگران بود، به دیوان فرمان داد تا زرتشت را نابود کنند؛ اما زرتشت بر همه آنان پیروز شد...

واژه‌ای که اشوزرتشت در اوستا (گات‌ها) برای خدای یگانه به کار برده، اهورهمزده است... اهورامزدا در فارسی امروز به شکل‌های زیر آمده است: هومزده، هومزده، اورمزد، هورمزد، هرمز، اورمز. همچنین خدا، خداوند، یزدان به همین معنی در فرهنگ‌های فارسی آمده است.<sup>۲</sup>

زردشت در چهل سالگی برای تبلیغ دین به دربار گشتاسب رفت و او را به دین اورمزد خواند. با اینکه گشتاسب بر آن بود که عقاید زردشت را خود بشنود، درباریان که از نفوذ کلام زردشت در گشتاسب بیم داشتند،<sup>۳</sup> توطئه کردند و شاه فریب بدخواهان را خورد و زردشت را به زندان افکند. مدتی بعد، مشکلی برای شاه پیش آمد و زردشت زندانی آن را برطرف ساخت و گشتاسب دین او را پذیرفت. سپس، اورمزد ترتیبی داد تا ایمان گشتاسب در دین استوار شود و به تبلیغ آن بپردازد. دیو خشم خبر گرویدن گشتاسب به دین زردشت را به ارجاسب رساند و به او خبر

۱. رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، تهران، بهجت، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.، ج ۲، ص ۱۹.

۲. اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، ص ۱۹.

۳. مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن»، ص ۲۸.

داد که دیگر بر ایرانیان چیره نخواهد شد. زردشت در ۷۷ سالگی در روز خور (یازدهم) ماه دی درگذشت.<sup>۱</sup>

گویا در آن زمان، گشتاسب خراج‌گذار پادشاه «توران»، ارجاسب<sup>۲</sup> بود. با گرویدن گشتاسب به اشوزرتشت، ارجاسب بنای ناسازگاری گذاشت و این ناسازگاری‌ها منجر به جنگ با گشتاسب شد<sup>۳</sup>...

### زمانه زرتشت

در «گات‌ها»،<sup>۴</sup> از دو گروه دیگر، ولی نه با نشان دوست و یار، بلکه کسانی که دشمنند و راستی و سامان زندگی را بر هم می‌زنند، سخن رفته است. این دو گروه عبارتند از «گرپن» و «گوی». گوی، همان پیشوندی است که پیش از نام شاهان دودمان کیانی آمده است، مانند کی کاووس، کی خسرو و کی‌ویشتاسب یا کوی‌ویشتاسب.

از میان کوی‌ها، پادشاهان و امیرانی که افزون بر ریاست و رهبری سیاسی، پیشوای روحانی نیز بودند، تنها کسی که از میان آنها به زرتشت پیوست و او را یاری کرد، کوی‌ویشتاسب بود؛ اما سایر کوی‌ها یا شاهان و شاهزادگان و امیران که هم‌زمان با پیامبر یا زمان نزدیک به وی بودند، دین او را نپذیرفتند؛ بلکه با آن در ستیز نیز بودند.

اما کرپن‌ها، عنوان کاهنان و پیشوایان مذهبی بود که مراسم و مناسک

۱. آموزگار، ژاله، «زردشت»، دانش‌نامه جهان اسلام، همان، ص ۳۳۲.

۲. ارجاسب، ارجت اسپه Argataspa = صاحب اسب راهوار.

۳. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زردشت»، ص ۱۶.

۴. گات یا به زبان اوستای قدیم گاتا (Gatha) به معنی سرود است و در زبان سانسکریت یا زبان آریاییان هند نیز همین مفهوم را دارد. در پهلوی یا زبان ایرانیان دوران ساسانی نیز گات (Gas) به معنی سرود بوده است. (آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت (مزدیسنا و حکومت)»، ص ۴۲).

دینی را که بسیار پیچیده بود، برای مردم انجام می‌دادند.

... آنانند که برای کامرانی و رسیدن به آرمان‌های خودخواهانه خویش با کمک کرپان، کوی‌ها و اوسیکش<sup>۱</sup> جهانیان را همواره به ناله و زاری در آورده و هیچگاه در پرتو راستی، برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده‌اند.<sup>۲</sup>

دکتر اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان «تهران»، این دو گروه را دیوپرست معرفی می‌کند و می‌نویسد:

در دوران اشوزتشت کسانی به عنوان کاوی‌ها و کرپان‌ها زندگی می‌کردند که دیوپرست بوده و با باورهای مزداپرستی اشوزتشت به شدت مخالفت می‌کرده‌اند. این افراد از سادگی مردم سوءاستفاده نموده و آنها را استحمار و استثمار کرده و با اجرای مراسم قربانی و فدیة دادن و هزاران راه دیگر [مخالفت می‌کردند]، به زبانی که اشوزتشت می‌فرماید:

«اینها برخلاف مسیر طبیعی «اشا» حرکت می‌کردند و به جای آبادانی جهان، گیتی را به تباهی می‌کشاندند.»<sup>۴</sup>

جناب جلال‌الدین آشتیانی در توصیف آن دوران می‌نویسد:

در ایامی بسیار دور، حادثه عجیبی در بین این مردم بدوی و ساده روی می‌دهد که پس از گذشت هزاران سال هنوز عظمت آن مورد بحث محققان بزرگ جهان است. در فضایی که کاهنان، ساحران و آتش‌بانان بی‌شمار به بهانه وساطت صدها خدا و خدای نما مردم ساده را گوسفندوار

1. Ussig.

۲. «گاتها»، یسنا ۴۹، بند ۲۰.

۳. مبارکه، بهنام، «هفتاد و هفت بهار (زندگی‌نامه زرتشت سپنتمان)»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۹۴ ه.ش، صص ۲۴-۲۵.

۴. خورشیدیان، اردشیر، «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشیان»، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۲۴.

به کنار قربانگاه‌ها، معابد و آتشگاه‌ها می‌کشیدند و با اوراد و آداب و اعمال اسرارگونه، به جلب توجه قدرت‌های ساختگی مافوق بشری تظاهر می‌نمودند؛ در محیطی که انسان‌ها با وحشت و هراس به هر پدیده طبیعی می‌نگریستند و در هر گوشه‌ای به انتظار برخورد با موجودات عجیب و مافوق‌الطبیعه‌ای بودند؛ در دورانی که بشر خود را اسیر نیروهای خارق‌العاده و رام‌نشدنی می‌دانست و امیدوار بود سرنوشت خویش را با رشوه دادن به خدایان با واسطه دلالت و معرکه‌گیرانشان بهبود بخشد؛ در جامعه‌ای که شرک و بت‌پرستی، نیایش مردگان و هراس از زندگانی با خرافات و شعائر و آداب بدوی آمیخته شده بود؛ ابر مردی ظهور می‌کند که پیام نافذ و یگانه توحیدی‌اش و صدای پرطنین حق‌پرستی‌اش مرزهای زمان و مکان را درهم می‌ریزد و از لابه‌لای قرون و اعصار، تاریخ را درمی‌نوردد و به فضاها و مکان‌های دور پراکنده می‌شود. او مبشر سرور و صفا و راستی و محبت بود و مبلغ اراده و اختیار و کار و فعالیت و برآن شد که سرنوشت بشر را از کف اختیار خدایان و کاهنان، رمالان و سرداران و سردمداران به درآورد و در دست‌های پرتوان و سازنده راست‌پندار و راست‌کرداری که جز در مقابل حق سر فرود نیاورند، قرار دهد.

پیام این راست‌دین ستایشگر حق، چنان برتر از سطح فکر و اندیشه مردم آن زمان بود که نه تنها پیام‌آور از خانه و کاشانه خویش رانده شد که هنوز پس از گذشت هزاران سال آنها که خود را پیرو او می‌دانند، کمتر به حقیقت افکارش آشنا هستند. سرودهای مذهبی‌ای که از اعصار قدیم به نام «گاتاها» بر جای مانده است، بخشی از پیام بزرگ‌مردی به نام زرتشت است که با رسالتش، انقلاب فکری عظیمی پایه‌گذاری شد و هر چند به ظاهر، پیروان بسیار نیافت؛ ولی مستقیم و غیرمستقیم در



بسیاری از مکاتب فکری و مذهبی دوران‌های بعد، اثر خود را بر جای گذاشت.<sup>۱</sup>

مطالعه بقیة السیف و باقی‌مانده آثار و سروده‌های مذهبی آئین زرتشت، پرده از هستی‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی خاص ایشان به کنار می‌زند و چنین می‌نماید که به رغم متقدم بودن در مقایسه با سایر ادیان توحیدی و منسوخ شدنش به واسطه ظهور و مبعث سایر انبیای عظام الهی و به نحو خاص، اسلام کامل محمدی صلی الله علیه و آله، رگه‌هایی از بینش زلال توحیدی و تفکر ولایی در آثار باقی‌مانده از تلاطم حوادث به چشم می‌خورد. گویی، همین باقیمانده‌ها، در قرابت با تفکر ولایی اسلام شیعی و جهان‌شناسی مؤمنانه، به مراتب از آثار باقی‌مانده از سایر ادیان - واسپس اعصار و قرون پیش‌تر - گوش‌نوازتر و دلنشین‌تر است.

### زرتشت از منظر عالمان مسلمان

درباره مقام و جایگاه زرتشت، اظهارنظرهای متفاوتی ارائه شده است و از آنجا که مستندات یقین‌آور در این باره وجود ندارد، امکان قضاوت و اظهار نظر نهایی هم وجود ندارد. براساس برخی شواهد و قراین برآمده از میان منابع و مصادر دینی، زرتشت را پیامبری در جمع سایر انبیای عظام الهی باید دانست.

خداوند متان در «قرآن کریم» در «سوره حج، آیه ۱۷»، ادیان آسمانی را نام برده است و یهودیان و صائبی‌ها و مسیحیان و مجوسان را در کنار اهل ایمان (مسلمانان) قرار می‌دهد.

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت (مزدیسنا و حکومت)»، صص ۴۱-۴۲

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ  
أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>۱</sup>

در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.»

در «تفسیر مجمع‌البیان»، جلد نهم، در ترجمه «آیه ۱۷» از «سوره حج» آمده است:

آن کسانی که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و صائبان، مسیحیان، مجوسان و کسانی که شرک ورزیدند (بدانند که) خدا در روز رستاخیز میان آنان داوری خواهد کرد؛ چرا که خدا بر هر چیزی شاهد و گواه است.<sup>۲</sup>

در این آیه، خداوند متعال مجوسان را در صف ادیان آسمانی قلمداد و از مشرکان جدا معرفی می‌کند.

در جلد چهارم «تفسیر نمونه» که زیر نظر استاد محقق، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و با همکاری جمعی از نویسندگان گردآوری شده، در صفحه ۴۴ آمده است:

مجوس کیانند؟ واژه مجوس فقط یک بار در «قرآن مجید» در همین آیه مطرح شده و با توجه به اینکه در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی‌آید که آنها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده‌اند.

۱. سوره حج، آیه ۱۷.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، «تفسیر مجمع‌البیان»، ج ۹، جزء ۱۷ و ۱۸، ترجمه آیه ۱۷ سوره حج، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

تردید نیست که امروز مجوس به پیروان زرتشت گفته می‌شود یا لااقل پیروان زرتشت بخش مهمی از آنان را تشکیل می‌دهند... معروف این است که او کتابی، به نام «اوستا» داشته که در سلطه اسکندر بر «ایران» از بین رفته است و بعداً در زمان بعضی از پادشاهان ساسانی بازنویسی شده است.<sup>۱</sup>

در عهد حضرت رسول الله ﷺ کافران از ایشان درخواست کردند تا در ازای پرداخت جزیه، چونان اهل کتاب بر آئین مردم و پیشین خود برقرار بمانند؛ اما پیامبر ﷺ فرمود: «من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم»، آنها در پاسخ نوشتند: تو چگونه می‌گویی در حالی که از مجوس منطقه «هجر» جزیه گرفته‌ای؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

«مجوس پیامبری داشته‌اند و کتاب آسمانی. پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را آتش زدند.»<sup>۲</sup>

در «تفسیر احسن الحدیث» قرشی نیز درباره «آیه ۱۷ از سوره حج» بیان شده است:

گفتیم که لفظ مجوس فقط یک بار در «قرآن مجید» آمده است و مراد از آن ایرانیان قدیم می‌باشند و نیز گفتیم با «والذین أشركوا» نشان می‌دهد که صابئین و مجوس اهل توحید بوده‌اند. ناگفته نماند از کتاب‌های ایرانیان قدیم نمی‌شود اثبات کرد که آنها اهل توحید بوده‌اند؛ ولی از اینکه اسلام از مجوس جزیه گرفته است، ثابت می‌کند که دین مجوس در اول، دین

۱. به نقل از: «تفسیر المیزان»، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، «تفسیر نمونه»، ج ۴، ص ۴۴؛ به نقل از: حرّ عاملی، محمّد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ابواب جهاد العدو، باب ۴۹، ص ۹۶.

یکتاپرستی بوده و مسئله اهریمن و آتش پرستی و مغپرستی بعداً بدان راه یافته است؛ این مطلب نیز روشن است که در اسلام، جزیه را فقط از ادیان توحیدی می‌گیرند.<sup>۱</sup>

در «وسائل الشیعه»، در اینکه جزیه فقط از اهل کتاب گرفته می‌شود و آنها یهودی، نصاری و مجوس هستند، نه روایت نقل شده است؛ از جمله از حضرت سجّاد (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

«با مجوس به طریق اهل کتاب رفتار کنید...»

همچنین آیت‌الله شهید مطهری (رحمته الله علیه) در کتاب «عدل الهی»، می‌نویسد:  
... ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی که درباره مجوس داریم، می‌توانیم چنین استنباط کنیم که دین زرتشت در اصل، یک شریعت توحیدی بوده است؛ زیرا بر حسب عقیده اکثر علما، زرتشتیان اهل کتاب محسوب می‌گردند.<sup>۲</sup>  
همچنین در «ترجمه المیزان» آمده است:

مراد از مجوس، قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدّسشان «اوستا» است. چیزی که هست، تاریخ حیات زرتشت و زمان ظهور اوست که بسیار مبهم است؛ به طوری که می‌توان گفت به کلی منقطع است... در قدیم‌الایام، مجوسان در «ایران»، «چین»، «هند» و غیره آتشکده‌ها داشته‌اند که وجود همه عالم را مستند به اهورامزدا دانسته و او را ایجادکننده همه می‌دانستند.<sup>۳</sup>

---

۱. قرشی، سید علی‌اکبر، «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، قرشی، سید علی‌اکبر، «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ه.ش.، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه.ش.، ج ۷، ص ۳۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۰.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه همدانی، ج ۱۴، جزء ۱۷، سوره حج، ص ۵۳۲.

آنچه که از آیات، احادیث، روایات و نظر فقهای اسلامی برمی آید، باید درباره حضرت زرتشت، دین و کتاب او با دیدی وسیع و موشکافانه و به دور از شک و تردید نگریست؛ چون او نیز یکی از پیامبران آسمانی و اهل کتاب محسوب شده است. تاریخ‌نویسان نیز مطلبی نزدیک به این احادیث و روایات را گفته‌اند.

با تکیه بر آیات و احادیث یادشده و مراجعه به آثار باقی‌مانده می‌توان دریافت که آئین زرتشت از روز نخست، آئینی توحیدی و ایشان پیامبری برگزیده بود؛ ولی در گذر زمان، همچون آئین سایر انبیای الهی دچار تحریف، اختلاط، امتزاج و انحراف شده و از حقیقت خود دور گشته است. با این همه، چنانچه گذشت، رگه‌های بسیاری از آئین انبیای عظام الهی را می‌توان در میان آثار باقی‌مانده زرتشتی یافت.

### زمان و مکان تولد و حیات زرتشت

زمان زندگی زرتشت را به اختلاف از سده هجدهم تا سده ششم پیش از میلاد تعیین کرده‌اند.

در تعیین زمان زندگی اشوزردشت نیز دانشمندان و شرق‌شناسان گفته‌های گوناگونی دارند و از ۶۴۰۰ سال پیش از میلاد (نوشته اودوکسوس)<sup>۱</sup> تا سده اول میلادی (طبق نظر دارمستتر)<sup>۲</sup> دامنه و گستره زمانی است که پیشنهاد داده‌اند...

دیدگاه تاریخ‌سنتی، بر پای اسطوره‌های زرتشتی بیان شده و سرچشمه آن گزارش‌های پهلوی و مدارک باقی‌مانده از زمان ساسانیان است که

1. Edoxus

2. James Darmesteter.

در سده‌های سوم و چهارم هجری جمع‌آوری شده، کتاب‌های «دینکرد»، «بندهش» و «ارداویراف‌نامه» از آن جمله‌اند. بندهش نیز که متأثر از همین اسطوره‌هاست، زمان اشوزرتشت را ۲۵۸ سال قبل از حمله اسکندر گجستک<sup>۱</sup> به «ایران» می‌داند... و چون حمله اسکندر ۳۳۰ سال پیش از میلاد بوده، تاریخ برانگیختگی (بعثت) ایشان برابر ۶۳۰ سال پیش از میلاد خواهد بود.<sup>۲</sup>

بر اساس دیدگاه زبان‌شناسان، باستان‌شناسان و پژوهشگران، زمان پیدایی اشوزرتشت با دیدگاه تاریخ سنتی هم‌داستانند؛ یعنی همان ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر گجسته و نزدیک به ۶۳۰ سال پیش از میلاد. هرتسفلد<sup>۳</sup> و هرتل<sup>۴</sup> پانصد سال پیش از میلاد را یادآور شده‌اند. بارتولومه<sup>۵</sup> و ویدن گرن<sup>۶</sup> نهصد سال پیش از میلاد و شدر<sup>۷</sup> پسین‌تر (عقب‌تر) از نهصد سال پیش از میلاد را برتری داده‌اند...

از بین پژوهشگران ایرانی، علی‌اکبر جعفری ۱۷۵۵ سال پیش از میلاد، فرهنگ مهر ۶۰۰۰-۱۳۰۰ سال پیش از میلاد، جلال‌الدین آشتیانی ۱۷۰۰-۱۴۰۰ سال پیش از میلاد، فیروز آذرگشب در آغاز ۳۵۰۰-۳۰۰۰ (سپس ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد)، استاد پورداوود قبل از قرن هشتم پیش از میلاد، شاپور شهبازی ۱۰۸۰ سال پیش از میلاد را زمان اشوزرتشت دانسته‌اند.

---

۱. به معنی خبیث و ملعون. (دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

۲. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، صص ۳۵-۳۶.

3. Ernst Herzfeld.

4. Johann Wilhelm Hertel..

5. David Bartholomae.

6. Geo Widengren.

7. Hans Heinrich Schaeder.

... بانگش به گفتار بالا و پژوهش‌های ایران‌شناسان و دانشمندان در این زمینه، اگر زمان زندگی اشوزرتشت را نزدیک به ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد بدانیم، به بیراه نرفته‌ایم.<sup>۱</sup>

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران و موبد بزرگ زرتشتیان سال مبعوث شدن اشوزرتشت را مقارن همین سال دانسته و می‌نویسد:

اشوزرتشت پیامبر یکتاپرستی در جهان است که در ۳۷۴۳ سال پیش (۱۷۳۸ ق.م.) به پیامبری برگزیده شد و دین را تعریف کرد.<sup>۲</sup>

چنانچه مطابق نظر پژوهشگران، بعثت این پیامبر را حدود سی تا چهل سالگی وی فرض کنیم، ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد را زمان زندگی ایشان باید دانست. رضی، هاشم، (۱۳۱۳-۱۴۰۰ ه.ش.) ایران‌شناس، پژوهشگر و مترجم ایرانی، این سال را ۱۰۸۰ سال پیش از مسیح عليه السلام اعلام کرده و می‌نویسد:

خسانتوس<sup>۳</sup> که در سده پنجم پیش از مسیح زندگی می‌کرده، گفته است که زرتشت ۶۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایار شاه زندگی داشته؛ چون خشایار شاه به سال ۴۸۰ پیش از مسیح به «یونان» سپاه برده، می‌توان گفت، زرتشت ۱۰۸۰ سال پیش از مسیح دوران‌ش بوده است.<sup>۴</sup>

و این قول را صحیح‌ترین قول برای زمان زندگی زرتشت معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> جلال‌الدین آشتیانی پس از برشمردن جمیع آراء مورخان سنتی و

۱. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، صص ۳۷-۴۴.

۲. خورشیدیان، اردشیر، «جهان‌بینی اشوزرتشت»، تهران، مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی فروهر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.، ص ۱۲.

3. Xantus.

۴. رضی، هاشم، «زرتشت و تعالیم او»، تهران، سازمان فروهر، ۱۳۴۴ ه.ش.، ص ۴۵.

۵. رضی، هاشم، «راهنمای دین زرتشتی»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۲ ه.ش.، ص ۳.

مستشرقان غربی دربارهٔ قدمت زرتشت می‌نویسد:  
با توجه به تجزیه و تحلیل بالا (یاد شده در کتاب) و قبول هم‌زمان بودن  
«گاتاه‌ها» و «وداها» می‌توان تاریخ ظهور زرتشت را بین ۱۴۰۰-۱۷۰۰  
ق.م. مشخص کرد و اگر روزی قدمت وداهای اولیه بیش از آنچه تاکنون  
پذیرفته شده، اثبات گردد، زمان تأثیر زرتشت را نیز به همان نسبت باید  
به عقب برد.<sup>۱</sup>

### زادگاه زرتشت

دربارهٔ زادگاه اصلی زرتشت نیز همچون زمان حیات و بعثتش اختلاف نظر  
وجود دارد.

هاشم رضی می‌نویسد:

... سه نظریه دربارهٔ این مورد موجود است:

۱. نظریهٔ آنکه مولد او را در شرق ایران می‌دانند؛
  ۲. نظریهٔ آنکه معتقدند اصل زرتشت از ناحیهٔ غرب ایران بود؛
  ۳. نظریهٔ کسانی که می‌گویند زرتشت در مغرب ایران ولادت یافته و برای  
نشر دین خویش به مشرق این کشور رفته است.<sup>۲</sup>
- نویسندگان «اسطورهٔ زندگی زرتشت» نظر خود را با گفت‌وگو از ایرانویج  
آغاز کرده و می‌نویسند:

در منابع پهلوی و به دنبال آن در کتاب‌های عربی و فارسی، «ایرانویج»  
سرزمین و خاستگاه اصلی اقوام ایرانی که بنا به روایات دینی زردشتی در

---

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت، مزدسینا و حکومت»، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ  
پنجم، ۱۳۶۹ ه. ش.، ص ۱۱۲.

۲. رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، ج ۱، ص ۶۰.



آنجا، دین به زردشت ابلاغ شد، با «آذربایجان» یکی شمرده شده است. امروزه، دانشمندان انتساب زردشت را به آذربایجان به دلایل فراوان، به ویژه دلایل زبانی مردود می‌دانند.<sup>۱</sup>

از مدّت‌ها پیش، ایران‌شناسان، ایرانویج را همان «خوارزم» و زادگاه زردشت را آنجا می‌دانستند و امروزه بیشتر ایران‌شناسان طرفدار این نظریه‌اند... افزون بر این، دو نظریهٔ دیگر دربارهٔ زادگاه زردشت مطرح شده است.

نیولی [تاریخ شناس]<sup>۲</sup> با تکیه بر فهرست نام‌های جغرافیایی «اوستا» و وصف نویسندگان یونانی از نواحی شرق «ایران» و نیز توجه به اهمیت «سیستان» در سنت‌های دینی زردشتی معتقد است که زادگاه زردشت در ناحیه‌ای میان «هندوکش» و «هامون هیرمند» بوده است. به نظر او شمالی‌ترین ناحیه در محدودهٔ فعالیت زردشت، «بلخ» و «هرات» و جنوبی‌ترین آن «زرنگ» و «رخج» بوده و بخش عمده‌ای از سیستان در این محدوده قرار می‌گرفته است.

نظریهٔ سوم از آن [نویسندهٔ آلمانی] هومباخ<sup>۳</sup> است که با تکیه بر نظر مارکوارت،<sup>۴</sup> [تاریخ‌شناس آلمانی] دایر بر یکی‌انگاری رودخانهٔ «اکس باتجن» و قبول این نظر هنینگ که زادگاه زردشت در نواحی رودخانهٔ تجن بوده، معتقد است که درهٔ رودخانهٔ «گش‌رو» که شعبهٔ غربی «تجن» است، احتمالاً ایرانویج به شمار می‌رفته است. این محل در ناحیه‌ای بوده

۱. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، «اسطورهٔ زندگی زردشت»، تهران، نشر چشمه، چاپ دهم، ۱۳۸۷ ه. ش.، ص ۲۲.

۲. Gherardo Gnoli تاریخ‌شناس ایتالیایی.

۳. Helmut Humbach نویسندهٔ آلمانی.

۴. Josef Markwart تاریخ‌شناس آلمانی.

که فعلاً در آنجا، ده مزدوران در حدود یکصد کیلومتری شرق «مشهد» و در نیمه راه «سرخس» قرار دارد.<sup>۱</sup>

موبد رستم شهزادی، نویسنده کتاب «زرتشت و آموزش‌های او»، در شرح محل زندگی اولیه و پیدایش اشوزرتشت می‌نویسد:

پیش از ظهور اشوزرتشت، مردم سرزمین بزرگ ایران گرفتار انواع اختلاف‌های دینی و قومی و عقیدتی گشته و به ویژه شهر «ری» یا «رغا» که در مرکز «ایران» قرار داشت، محل برخورد سیاست‌های ایرانیان شرقی و غربی و جای تجمع پیروان مذاهب مختلف و لهجه‌های گوناگون زبان آریایی و مرکز داد و ستد و بازرگانی ایران شده بود و در نتیجه، مردم این شهر بزرگ مدام بر سر عقاید مختلف سیاسی و دینی و قومی به کشمکش و نزاع مشغول بودند.

در «اوستا»<sup>۲</sup> آمده که مردم ری در آن زمان به سه گروه تقسیم گردیده و بین آنان پیوسته جدال در جریان بوده و همه گرفتار انواع دودلی و شک و بی‌ایمانی اهریمنی گشته و نزاع دائمی بین طرفداران این سه گروه، زندگی را بر همه تلخ کرده بود.

در آن زمان، شرق ایران تحت فرماندهی لهراسب<sup>۳</sup> شاه کیانی و شهر «بلخ» پایتخت او و شهر ری جنوبی‌ترین مرز کشورش بود؛ ولی در غرب و جنوب ایران اقوام مختلف آریایی بیشتر تحت نفوذ اقوام سامی «بین‌النهرین» و بومی‌های محلی قرار داشتند که شرقی‌ترین سرحد نفوذ آنان نیز «شهر ری» بود. بنابراین مردم شهر ری در اثر اصطکاک و برخورد عقاید مذهبی

۱. آموزگار، ژاله، «زردشت»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۳۳۴.

۲. «وندیداد»، برگرد اول بند ۱۶

۳. اوروانت اسپه (لهراسب) پدر ویشتاسب، به معنی تیزاسب.

و ملی و سیاست‌های مختلف قومی پیوسته در جدال و دشمنی به سر برده، کشمکش‌های دائمی بین طوایف گوناگون ایرانی جاری و ساری بود. در چنین وضعی، در شهر ری دوشیزه‌ای پاک‌سرشت و روشن‌فکر به نام دغدو با پدر پارسایش فراهم‌روا، (در اوستا (فره مَره وه) <sup>۱</sup> و مادرش فرنو <sup>۲</sup> زندگی می‌کرد.

دغدو از همان اوایل کودکی نشانه هوش خرد از سیمایش پیدا بود و خویش و بیگانه را با گفتار نغز و رسای خود به شگفت می‌آورد. دغدو هر چه بزرگتر می‌شد، اندیشه و گفتارش رساتر می‌گشت و زشتی و خرابی‌های محیط خود را بیشتر درمی‌یافت. نیکوکاران در آن زمان، در تنگی و سختی به سر می‌بردند و بدکاران ستمگران و مردم‌فریبان به خوشی و آسودگی روزگار می‌گذرانند.

بازار دروغ و زورگویی گرم بوده و جادوگری و دیوپرستی از باورهای مردمان به شمار می‌آمد. دغدو از دیدن اینها رنج می‌برد. پیوسته می‌کوشید تا با گفتار نرم و آرام خود بدکاران را از پیروی بدی و زشتی بازدارد و مردم را به راه راست رهبری کند. او به هر جا می‌رسید، از سود نیکی و راستی سخن می‌گفت و با هر که می‌نشست، درباره زیان دروغ و ستم و مردم‌فریبی گفت‌وگو می‌کرد.

بدکارانی که سودشان در فریفتن دیگران بوده، از سخنان این دختر دلیر و باهوش به هراس افتادند و برای کوتاه‌کردن دست و زبان‌ش چاره‌ها جستند.

نخست به ترساندنش پرداختند و سپس به بدنام کردنش کوشیدند و

1. Framarava.

2. Fereno.

آنگاه که دریافتند ترس و بیم در دغدوی بی‌باک و راستگو راه ندارد در پی کشتنش برآمدند.

فراهیم روا چون از اندیشهٔ تبه‌کاران آگاه شد، دختر خود را در نهان از ری به یکی از شهرهای «آتروپاتن»<sup>۱</sup> (آذربایجان) برد تا در آنجا در خانهٔ یکی از بستگانش به نام پیترسپ<sup>۲</sup> بماند و از گزند دشمنان در پناه باشد.<sup>۳</sup> پیترسپ از خاندان پارسا و نامی اسپنتمان بوده که نژادش به فریدون از پادشاهان پیشدادی می‌رسید و در آن شهر جای و دستگاهی ارجمند داشت.<sup>۴</sup>

### زناشویی دغدو با پسر پیترسپ

دغدو<sup>۵</sup> چون به خانهٔ پیترسپ در آمد، به زودی پایهٔ هوش و خرد و نیروی گفتار خود را آشکار ساخت. پیترسپ چون دختر را چنین یافت. او را به همسری پسر خویش، پوروشسپ<sup>۶</sup> که جوانی نیرومند و فرزانه بود در آورد و از این دو همسر شایسته، اشوزرتشت پدید آمد.<sup>۷</sup>

به بیان دیگر و از این نظرگاه «آذربایجان» محل تولد اشوزرتشت و شرق ایران، موطن آئین زرتشتی و نشو و نمو و گسترش آن معرفی شده است.

1. Atropatan.

2. Pitarasp.

۳. رجوع شود به کتاب‌های «دینکرد» و «بندش وزات اسپرم» و کتاب ویلیام جکسن به نام «زرتشت پیامبر ایران باستان»، عده‌ای از دانشمندان، از جمله استاد پورداوود عقیده دارند که در «آذربایجان» نیز یک ری‌بارگا وجود داشته که امروز آن را مراغه، یعنی رگهٔ بزرگ می‌نامیم.

۴. شهرزادی، رستم، «زرتشت و آموزه‌های او»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش.، صص ۹-۱۱

۵. دو غدو Dughdhava- دوشنده شیر گاو.

۶. پوروش اسپه Pourush-a، پدر زرتشت به معنی دارندهٔ اسب سیاه.

۷. در کتاب زاد اسپرم پهلوی نام دو برادر بزرگتر اشوزرتشت، رتوشتر و رنگوشتر و نام دو برادر کهنتر، نوذر و نیواست.

اشوزرتشت پس از آنکه دید آئینش در «آذربایجان» به کنندی پیش می‌رود، با پسر عمویش «میدیوماه» پسر «آراستی» و پسر بزرگ خود «ایسدواستر» و گروه کوچکی از مزدایرستان دیگر، زاد و بوم خود را رها کرده و از باختر ایران به سوی خاور رهسپار گردید...

کوتاه سخن آنکه، اشوزرتشت در برابر همه سختی‌ها پایداری کرده و پیش می‌رفت و در هر گامی، دانه‌ای از راستی و تخمی از خداشناسی می‌افشاند تا آنکه سرانجام به «بلخ» پایتخت شاه گشتاسب کیانی وارد شد. این پادشاه که پس از کناره‌گیری پدرش، سهراب به شاهی رسیده بود، در بخش بزرگی از خاور و جنوب و شمال سرزمین ایران بزرگ فرمانروایی می‌کرد.

اشوزرتشت هنگامی به دروازه شهر بلخ رسید که گشتاسب پس از یک اسب‌دوانی، خرم و شادمان به کاخ خود برمی‌گشت و خشور<sup>۱</sup> ایران، چون آن پیشامد را نیک دریافت، گام فرانهاد و پس از خواندن درود، با گفتاری نغز و شیوا پیامبری خود را از سوی پروردگار به شاه آشکار ساخت.<sup>۲</sup>

دقیقی طوسی، چکامه‌سرای نامی زرتشتی در همین باره سروده است.

چو گشتاسب را داد لهراسب تخت  
 فرود آمد از تخت و بر بست رخت  
 به بلخ گزین شد بدان نوبهار  
 که یزدان پرستان آن روزگار  
 مر آن خانه را داشتندی چنان  
 که مر مگه را تازیان این زمان  
 بیفکند باره فروهشت موی

۱. و خشور، بر وزن دستور، پیغمبر و رسول را گویند (برهان قاطع، «لغت‌نامه دهخدا»).

۲. شهزادی، رستم، «زرتشت و آموزش‌های او»، ص ۳۰.

سوی داور دادگر کرد روی  
همی بود سی سال پیشش بپای  
بدینسان پرستید باید خدای...<sup>۱</sup>

---

۱. همان؛ به نقل از دقیقی طوسی.

## زرتشت در کجا مبعوث شد

سایر پژوهشگران، این فرضیه را به دلایلی مردود می‌شناسند و خاستگاه و زیستگاه زرتشت را به تمامی شرق ایران معرفی می‌کنند. در توضیح خاستگاه شرقی زرتشت، هاشم رضی می‌نویسد:

... زرتشت بایستی از خاور ایران باشد. در «ایرانویج» که گویا در «خوارزم» یا اطراف آن قرار داشته، «اوستا» و مطالب و اشارات جغرافیایی اوستا مؤید این موضوع است.

زبان اوستا زبانی است که در بخش خاوری ایران رواج داشته و زبان باختری ایران یا قسمت‌های «آذربایجان» نیست و در این امر همه دانشمندان هم‌اندیشه‌اند.

از دیگر سو، در اوستا به ندرت، جز یکی دوبار به بخش‌های باختری ایران اشاره نشد که آن اشارات را نیز نمی‌توان مسلم پنداشت؛ اما برعکس، اشارات جغرافیایی و نام اقوام و قبایل و اصطلاحاتی دیگر، همه و همه درباره شرق ایران هستند. در فرگرد نخستین، از «ویدیودات» از شانزده کشور در شرق و جنوب یاد شده همچنین در «مهریشت» از شهرهای شرقی نام برده شده است. در «یشت نوزدهم = زامیادیشت» از

کوه‌ها و رودهایی نام رفته که در شرق واقع شده‌اند.

وانگهی، مرکز پادشاهای کیانیان در «بلخ» قرار داشته و همین جاست که زرتشت اوستا را عرضه کرده و پس از سالیانی دراز زندگی، به شهادت رسیده است.<sup>۱</sup>

... گفته می‌شود که پیش از همه، همسر شاه گشتاسب به دین زردشت گروید و احتمالاً به توصیه او شاه نیز پیرو زردشت شد.<sup>۲</sup>

عموم پژوهشگران بر اقبال گشتاسب به دین زرتشت اتفاق نظر دارند: گروه گشتاسب به دین زردشت، مخالفت‌های حکمرانان هم‌جوار را برانگیخت. نام برخی از این فرمانروایان مخالف زردشت در یشت پنجم یا آبان یشت (بند ۱۰۹) آمده است که از میان آنان، نام ارجاسب تورانی از همه مشهورتر است. زردشت در هفتاد و هفت سالگی کشته شد و قاتل او «برادریش» نام داشت.<sup>۳</sup>

کشته شدن زرتشت در روایات اسلامی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. چنانچه از امام صادق علیه السلام درباره مجوس سؤال شد و ایشان پاسخ دادند: «آنان پیامبری داشتند که کشته شد و کتابی داشتند که سوزانده شد...»<sup>۴</sup>

مورخان مسلمان عموماً سخن از زرتشت را به مناسبت بیان حوادث ایام سلطنت گشتاسب پیش کشیده‌اند. خلاصه‌ای از مهم‌ترین اطلاعات منابع تاریخی اسلامی درباره زرتشت و دعوت او از این قرار است:

۱. رضی، هاشم، «راهنمای دین زرتشتی»، صص ۱۳-۱۴.

۲. «اوستا»، یشت‌ها، گوش‌یشت، بند ۲۶.

۳. آموزگار، ژاله، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، ص ۳۳۵.

۴. عن أبي يحيى الواسطي قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المجوس فقال: «كان لهم نبي قتلوه و كتاب أحرقوه...» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷).



در سال سیام سلطنت گشتاسب، زردشت به «بلخ» رفت و او را به دین مجوس دعوت کرد. گشتاسب - که پیش‌تر بر دین صابئین<sup>۱</sup> بود - به زردشت ایمان آورد و مردم او را نیز به پذیرش دین او وادار کرد؛ چنان‌که در این راه عده زیادی را کشت.<sup>۲</sup>

زردشت بر اساس احوال ستارگان، گشتاسب را متقاعد کرد تا صلح با پادشاه ترک [تورانیان] را نقض کند و با ترکان وارد جنگ شود. سرانجام جنگ شدیدی در گرفت و ترکان شکست سختی خوردند و جایگاه و شأن زردشت نزد ایرانیان ارتقاء یافت.<sup>۳</sup>

در مقاله‌ای در «دانش‌نامه جهان اسلام»، عباس مهرداد همین وقایع را بدین صورت نگاشته است:

اسفندیار پسر گشتاسب در تقویت و تثبیت دین زردشت بسیار کوشید تا جایی که در این راه با رستم - کارگزار پدرش در «سیستان» و «خراسان» - جنگید و کشته شد. (در روایت او ماجرای رستم و اسفندیار ربطی به آئین زردشت ندارد. زردشت پس از اینکه پایه‌های دینش را به کمک گشتاسب و اسفندیار استوار کرد، به سرزمین‌های دیگر رفت و به دعوتش ادامه داد و سرانجام در ۷۷ سالگی و در حالی که ۳۵ سال از ادعای نبوتش می‌گذشت، به دست مردی به نام «براتور و کرش» (برادرش) در شهر «فسا» به قتل رسید. گشتاسب از قتل زردشت بسیار خشمگین شد و

۱. صابئین یا صابئین مندایی گروهی هستند که خود را پیرو حضرت یحیی (علیه السلام) می‌دانند. درفش نماد آنان است. البته صابئین برای اشاره به گروه‌های مختلف اعتقادی از مسلمانان تا ستاره‌پرستان نیز به کار می‌رفته است. («ویکی‌شیعه»، ذیل صابئین).

۲. طبری، «تاریخ»، بیروت، ج ۱، ص ۵۶۴؛ ابن اثیر، «تاریخ»، ج ۱، ص ۲۶۰، ابن خلدون، «تاریخ»، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. ابن اثیر، «تاریخ»، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴.

قاتل او و هزاران تن دیگر را کشت و پس از او به گسترش دینش کمک کرد؛ چنان که جاماسب را به جانشینی او و ریاست موبدان گماشت.<sup>۱</sup> جز این، درباره زادگاه و محلّ بعثت زرتشت و نحوه بسط و گسترش آن نظر دیگری نیز ابراز شده که قابل تأمل است؛ بنابر روایات سنتی [چنان که در قول جناب موبد رستم شهزادی، نویسنده کتاب «زرتشت و آموزه‌های او» بیان شد.]

اشوزرتشت از خاندان سپیتمان (سپیتمه، سپیتامه، اسپنتمان) بوده نام پدرش پوروشسب فرزند هیچتسب، نام مادرش دوغدو فرزند فراهیم روا است و سومین پسر از پنج پسر پوروشسب است دو برادر بزرگترش رتوشترو رنگوشترو برادران کهترش نوتریکا و نیورتش نام دارند. او در روز خورداد از ماه فروردین برابر ششمین روز از بهاری خرم و دل افروز از مادر زاده شده است، در فروردین یشت درباره زاده شدن آن و خشور آمده:

«خوشا به ماگیتیان که زرتشت زاییده شد. نخستین پیشوای دین، نخستین کسی که دین بیاموخت و نخستین کسی که دین بیاموزانید، نخستین کسی که پیام اهورامزدا را به جهانیان رسانید، نخستین کسی که راز آفرینش را دریافت، نخستین کسی که کلام پاک را آموزش داد، نخستین کسی که همه چیز نیک مزدا داده را ارج نهاد و ستایش اهرای یکتا را به جا آورد.» زرتشت آموزش‌های لازم را از پدر و مادر و فرهیختگان زمان خود آموخت. او اهل خرد و خردورزی بود و روحی کنجکاو و ذهنی آماده و تیز داشت و از ذوقی جوشان و سرشار از احساس بهره می‌برد. با

۱. عباسی، مهرداد، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، ص ۳۳۶. (به نقل از مسعودی، «مروج الذهب»، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲).

رسیدن به سن بلوغ با خرافات، جهل و بی‌عدالتی‌هایی که توسط کوی‌ها و کرپان‌ها بر جامعه تحمیل شده بود، بنای ناسازگاری و مخالفت را گذاشت. بنابر روایت از بیست سالگی به سبلان رفت و از اجتماع کناره گرفت و به مدت ده سال در تنهایی به اندیشه پرداخت و به یاری و هومن (اندیشه نیک) هفت بار به همپرسگی اهورامزدا رسید و در پایان، از سوی اهورامزدا در روز خورداد و فروردین ماه در سی سالگی به پیامبری برگزیده شد. درگاهان (یسنا ۳۱ بندهای ۱ و ۲ و ۳) اشاره به دریافت پیام و برگزیده شدنش از سوی اهورامزدا دارد.

اولین کسی که به او ایمان آورد، پسر عمویش میدیوماه بود (یسنا ۵۱ بند ۱۹) که در فروردین یشت از او یاد شده است. اشوزرتشت نخست با سختی و دشواری‌های فراوانی از طرف کوی‌ها و کرپان‌ها روبه‌رو شد در این باره، در یسنا ۴۶ بند ۱ اشوزرتشت می‌فرماید:

به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا رفته پناه جویم، خویشانم مرا ترک گفته، دوستانم از من روی گردانند. از همکاران کسی مرا خرسند نمی‌سازد، فرمانروایان کشور نیز همگی به دروغ‌گرایی یافته‌اند. ای هستی بخش بزرگ! چگونه خواهم توانست با انجام مأموریت، تو را خشنود سازم. برخی دشمنانش چون بندوه<sup>۱</sup> و گردهما<sup>۲</sup> او را بسیار تحت فشار قرار دادند. یسنا ۴۹ بندهای اول و دوم به اعمال بندوه و یسنا ۳۲ بند دوازده و سیزده و چهارده به اعمال گرهما اشاره دارد. بالأخره بر اثر این فشارهای طاقت‌فرسای همین گروه تصمیم به مهاجرت گرفت، سرزمین خود را رها و به سرزمین همسایه کوچید. فرمانروای این سرزمین کی‌گشتاسب

---

1. Bendva.  
2. Grehma.

(کی ویشتاسپ) بود، دعوت خود را بر او آشکار کرد که نخست نپذیرفت ولی بعد از گفتمانی (مناظراتی) چند، خود و همسرش هوتئوسا،<sup>۱</sup> هوتوسا، آتوسا یا به روایت شاهنامه کتایون) پیرو او شدند حتی در یشت نهم (گوش یشت) آمده که پیش از گشتاسب، همسرش پذیرش دین کرد. پس از آن، خانواده شاهی و دربار زرتشتی شدند و پشتوانه استواری برای دین گردیدند.

گویا در آن زمان، گشتاسب خراج‌گزار پادشاه «توران»، ارجاسب بود. با گرویدن گشتاسب به اشوزرتشت، ارجاسب بنای ناسازگاری گذاشت و این ناسازگاری‌ها منجر به جنگ با گشتاسب شد در یشت‌های آبان یشت و فروردین یشت در این مورد سخن رفته است. سرانجام اشوزرتشت در سن ۷۷ سالگی در ادامه همین جنگ‌های ارجاسب با گشتاسب و با حمله او به «بلخ»، توسط سرداری تورانی، به نام «برات روکرش» یا «توربراتور» در آتشکده نوش آذر به همراه گروهی دیگر از بزرگان در روز خیر ایزد و دی‌ماه کشته شدند؛ چنان‌که در «شاهنامه»، حکیم توس فردوسی بزرگ آورده:

و ز آنجا به نوش آذر اندر شدند

رد و هیربد را همه سر زدند

که منظور از «رد» همان اشوزرتشت است.<sup>۲</sup>

مهندس جلال‌الدین آشتیانی، ضمن نقد جدی و رد این دریافت سنتی از زادگاه و محل رشد و بعثت زرتشت، این برداشت را حاصل سعی مغان، متولیان دین ساسانیان و داستان‌پردازی آنان برای جلب توجه و عواطف

1. Hutaosa.

۲. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، ص ۱۴-۱۶.

عمومی مردم و منتسب ساختن زرتشت به خانواده اصیل امپراتوران ایرانی دانسته و استدلال می‌کند که:

۱. هنگامی که در دربار ساسانیان، موبدان و دبیران درباری به تهیه شرح حال زرتشت پرداختند، بیش از ۱۵ قرن از ظهور زرتشت گذشته بود و هیچ نشانی از او وجود نداشت. در بین نویسندگان ساسانی که این روایات را جعل کرده‌اند، نه تاریخ‌نویسی مرسوم بوده و نه تحقیق علمی؛ بلکه حتی در نقل حوادث معمولی بیشتر از قصه‌پردازی کمک گرفته می‌شد؛ چه رسد به این‌گونه مسائل که خود در اصل، به اسطوره تبدیل شده بود؛

۲. متولیان دین ساسانیان سعی داشتند، دربار و روحانیت را تقویت کرده و آن دو را به شدت به هم پیوند دهند؛ به طوری که بعداً شرح داده خواهد شد، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، خود یک روحانی زرتشتی بوده است و دستگاه دربار و کلیسای زرتشتی به طوری با هم وابسته شده بود که بقای یکی به حیات دیگری ارتباط داشته است. برای راویانی که حتی نام آنها روشن نیست، مهم نبود که قصص آنها با واقعیت تطبیق کند. ساسانیان در غرب ایران مرکز دولت خود را برپا داشته و تشکیلات کلیسای زرتشتی نیز در غرب رونق یافته بود. از طرفی برای هر سرزمینی، وابستگی به پیغمبر افتخار عظیمی به شمار می‌رفت و زادگاه او مقدس شمرده می‌شد. پس برای تقویت دربار و کلیسای وابسته به آن ضروری به نظر می‌رسید که زادگاه پیغمبر در منطقه نفوذ آنان و محل وحی و الهامش در سرزمین ایشان باشد؛

۳. ... آنچه در زمان ساسانیان به نام دین زرتشت منظم به مردم تحمیل شد، هیچ‌گونه شباهتی با پیام زرتشت نداشته است. پس به هیچ وجه نمی‌توان انتظار داشت کسانی که اصل دین را جعل کرده‌اند، درباره شرح

حال زرتشت مدارک قابل اعتمادی را ارائه دهند؛ گو اینکه چنین مدارکی در آن زمان وجود نداشته است؛

۴. تقریباً همه دانشمندانی که محل تولد زرتشت را در غرب ایران دانسته‌اند، تحت تأثیر روایات سنتی و اسطوره‌های مذهبی قرار گرفته و هیچ‌گونه دلیلی، جز این روایات ارائه نکرده‌اند؛ در حالی که امروز مسلم شده است که این منابع به هیچ‌وجه اصالت ندارند...

۵. جالب است که چه در روایات سنتی و چه برداشت محققانه، زادگاه زرتشت را غرب ایران حدس زده‌اند؛ منطقه تأثیر او را قاطعانه در شمال شرقی ایران و نواحی «بلخ» و «خوارزم» پذیرفته‌اند. ویشتاسب و عشیره او متعلق به نواحی خوارزم و «باکتریا» [بلخ] بوده است و در این واقعیت همه متفقند...

حال ببینیم آیا امکان داشته است که زرتشت در بین مردم «آذربایجان» رشد کرده، به پیغمبری مبعوث و پیام خود را اعلام کرده باشد؛ ولی پس از سال‌ها کوشش بی‌نتیجه به «بلخ» و «خوارزم» مهاجرت نموده باشد؟ اولاً از مطالب «گاتاها» برمی‌آید که زرتشت در عشیره ویشتاسب [گشتاسب] به زبان آنان سخن می‌گفته و گاتاها زبان مردمی است که با آنها در گاتاها سخن گفته می‌شده است. اگر زرتشت تا سنّ چهل و دو سالگی در «آذربایجان» به سر برده باشد، به هیچ‌وجه برای او میسر نخواهد بود به روانی در بین آنها و به لهجه محلی مردم خوارزم شعر بسراید... زرتشت هرگز قادر نبود در بین راه «ارومیه» به خوارزم لهجه خوارزمی بیاموزد و پیام خود را که در آذربایجان به او الهام شده است، به زبان محلی بلخ برگرداند و حتی به شعر نغز و سرود زیبا!

ثانیاً حوادثی که در گاتاها روی می‌دهد، به فضای اطراف ویشتاسب و

عشیره او تعلق دارد، نه به محیط «ارومیه» و کوه سبلان. نام‌ها و اسامی نیز چنین است.

ثالثاً اگر کمی به خود زحمت دهیم و بر روی نقشه نظری بیفکنیم، خواهیم دید که فاصله بین ارومیه تا «خوارزم» چند هزار کیلومتر بیراهه پس از کوه و صحرا و موانع سخت طبیعی است و در این ادوار بسیار دور که نه راهی وجود داشته و نه وسیله مسافرت، به هیچ وجه معقول نیست بپذیریم که زرتشت این منطقه بعید و راه غیرطبیعی را برای مهاجرت برگزیده باشد. راهی که با شرایط آن زمان و ناآشنا بودن زرتشت و عدم استطاعت و بی‌یاور بودن او پیمودنش به زمانی بسیار دراز و شاید عمری طولانی احتیاج داشته باشد.

رابعاً از مطالب «گاتاها» برمی‌آید، زرتشت در مسیر خود به مردمی برخورد کرده که آنها را می‌شناخته و نیز با ایشان آشنا بوده است، در آن ادوار تاریک، مردم دو دهکده به فاصله یکصد کیلومتر با هم غریب بوده‌اند؛ چه رسد به فواصل هزاران کیلومتر!

خامساً مدارک تاریخی مسلم، گواه بر آن است که نواحی غربی ایران قبل از هزاره اول ق.م. تحت نفوذ تمدن بابلی و آشوری قرار داشته است و به طوری که دیدیم، حتی سلطنت‌های هیتی و میتانی در قرن ۱۵ ق.م. زیر سلطه «بابل» بوده‌اند. تأثیر فرهنگ و تمدن «آشور» و بابل در دولت‌های مادی به شدت وجود داشته و تا قرن‌های متمادی حتی قبل از تشکیل امیرنشین‌های مادی، این منطقه تحت نفوذ دولت‌های بابلی و آشوری قرار داشته است؛ به خصوص در تاریخی که روایات سنتی از تولد زرتشت و بعثت او سخن می‌راند، نفوذ این فرهنگ بر جامعه مادها غیرقابل انکار است.

اگر زرتشت در چنین محیطی پرورش یافته باشد، مسلماً باید در «گاتاها»، اثری از فرهنگ و تمدن «بابل» را مشاهده کنیم و حداقل نام و نشانی از آن بیابیم؛ در حالی که در این سرودها به کوچکترین اثری از این فرهنگ و نظام که در آن روزگاران بسیار مهاجم بوده، برخورد نمی‌کنیم و فضای گاتاها را به کلی با محیط «بین‌النهرین» غریب و ناآشنا می‌بینیم. در گاتاها نه از سلطنت و دربار کوچک‌ترین نشانی هست، نه از جامعه پیچیده مدنی و شهری، نه از علوم بابلی، به خصوص نجوم و ستاره‌شناسی مشهور این سرزمین. محیط گاتاها به یک جامعه ساده و ابتدایی تعلق دارد که مسلماً در منطقه دوری از تمدن بابلی و بدون کوچک‌ترین آگاهی از آن شکل گرفته است. همچنین ما به هیچ اثری از مذاهب و معتقدات بین‌النهرین و ادیان سامی برخورد نمی‌کنیم...

سادساً، روایات سنتی و آنهایی که به اتکای این روایات مدعی هستند زادگاه زرتشت غرب «ایران» است و سپس به شرق مهاجرت کرده است، هیچ‌گونه مدرک و نشان محققانه‌ای برای اثبات نظر خود ارائه نمی‌کنند و دلیلی ندارند که یک چنین ادعای نامعقولی را بر راه حل طبیعی و ساده و معقول که متکی به دلایل منطقی است، ترجیح دهیم.

نتیجه: از تجزیه و تحلیل فوق نتیجه می‌گیریم که زرتشت در اطراف دریاچه «آرال»<sup>۱</sup> در بین آریاییانی که اجداد مهاجران «هند» و «ایران»

---

۱. دریاچه «آرال» یا دریاچه «خوارزم»، دریاچه‌ای با آب شور در آسیای میانه، در میان «قره قاپاقستان» در کشور «ازبکستان» در جنوب و «قزاقستان» در شمال بود. آرال، سابقاً دریا محسوب می‌شد و یکی از چهار دریاچه بزرگ دنیا با مساحت ۶۸۰۰۰ کیلومتر مربع بود؛ طوری که به آن دریا گفته می‌شد؛ اما کم‌کم آب رفت و اندازه آن کوچک شد؛ به طوری که قایق‌ها و کشتی‌هایی که زمانی در آن از این سو به آن سو جولان می‌دادند، حالا زیر نور آفتاب و در زمینی که خشک شده است، خاک می‌خوردند («ویکی‌پدیا» و سایت «مجله گردشگری الی گشت» به آدرس [www.eligasht.com](http://www.eligasht.com))



بوده‌اند، می‌زیسته است. نام زرتشت به طوری که قبلاً توجیه شد، خود یکی از دلایل بارز وابستگی اوست به منطقه «باختر» یا «باکتریا»؛ زیرا در ادوار بسیار قدیم، نام افراد به زادگاه و رسوم و آداب معمول وابستگی شدیدی داشته است. زبان او نیز نشان قرابت اوست با مردم این منطقه و گویندگان «وداها». مهاجرت زرتشت با فرار او نیز در همان مناطق صورت گرفته است و از عشیره‌ای به عشیره دیگر یا روستایی به روستای دیگر رخ داده است و ممکن است همان‌طور که نیبرگ<sup>۱</sup> نویسنده سوئیدی [حدس می‌زند از حوالی «سیحون» به منطقه کناره «جیحون» انجام یافته باشد. نتیجه‌ای که از این بررسی می‌توان گرفت، آن است که برخلاف تأکید محققان، زرتشت نه پیغمبر ایرانیان است و نه پیغمبر ایرانی؛ بلکه او یک آریایی است که به ایران کنونی هرگز قدم نهاده بود و زمانی که مادها و پارس‌ها دولتی در ایران تشکیل داده و ایرانی به وجود آوردند، قرن‌های متمادی از ظهور زرتشت گذشته بود.

البته مصلحان جهان متعلق به همه ملت‌ها هستند؛ اما اطلاق پیامبر ایرانی به زرتشت از نظر تاریخی صحیح نیست.

زرتشت در بین اقوام آریایی به دنیا آمد و رشد نمود و رسالت خود را به انجام رساند؛ ولی در پیام او کوچکترین اثری از ترجیح یک ملت یا طایفه‌ای نیست... زرتشت به نام یک انسان از همه مردم جهان برای پیوستن به جبهه راست‌دینان و حق‌پرستان دعوت می‌کند. در پیام او نه برای ایرانیان و نه هیچ قوم و نژاد و امت و ملتی حتی خداپرستان و مزدیسانیان، مزیتی در نظر گرفته نشده است. او فقط به اعتبار تولد در

۱. Henrik Samuel Nyberg نویسنده سوئیدی.

بین آریاییان، یک آریایی است؛ ولی در حقیقت یکی از مبشران حق و راستی است...<sup>۱</sup>

قضاوت درباره زادگاه و خاستگاه زرتشت را به خوانندگان محترم وامی گذارم.

### قتل و تحقیق درباره آرامگاه زرتشت

آنچه که محقق است، زرتشت در «بلخ» به وسیله یکی از برادران خاندان گرپ<sup>۲</sup> به نام توربرات ریش<sup>۳</sup> کشته شده است. اشارات فردوسی بر همین پایه است. منابع اوستایی و تحقیق امروزی نیز این مسئله را بی گمان صحه نهاده و تأیید کرده است.

در جنگ و پیکاری که میان بلخی‌ها و تورانیان رخ داد، چون علاوه بر جنبه‌های سیاسی و اقتصادی، رنگ دینی نیز داشت، زرتشت کشته می‌شود. ویشتاسپ یا گشتاسپ، شاه کیانی و پیرو صدیق و وفادار زرتشت و مروج آئین او بود. گورستان شاهی در بلخ قرار داشت و بی شک جسد زرتشت با تشریفات فراوان، در همان مقبره پادشاهان و خاندان کیانی دفن شده است. البته اشاراتی تاریخی در این مورد فرادست نبود و آنچه که وجود داشت، پس از تاخت تازیان یا از بین رفته یا بنا بر معمول، تغییر نام و عنوان پیدا کرده و امکانه و جای‌های مقدس و متبرکه ایرانی، به تدریج به امامزاده‌ها و عناوینی چنین دیگرگونی یافت؛ چنان‌که بر اثر تعصب و محو فرهنگ و دین ایرانی، بسیاری از اماکن باستانی به نام انبیاء و آثار یهود تغییر نام پیدا کرد و زرتشت را گاه با ابراهیم و گاه

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت (مزدیسنا و حکومت)»، صص ۵۲-۵۸.

2. Karap.

3. Tur-bratorish.

ادریس و ایوب و... یکی دانستند.

اما چنانچه اشاره شد، در اثر جنگی سخت، زرتشت به دست دشمنانش کشته می‌شود و شاه ویشتاسپ (= گشتاسپ) دستور می‌دهد جسد وی را در آرامگاه و مقبره شاهی دفن کنند. در کتابی که اوایل سده هفتم هجری درباره «بلخ» تألیف شده، به این مسئله پی می‌بریم.

کتاب مورد نظر موسوم است به «فضایل بلخ»، نام نویسنده اصلی کتاب که آن را به عربی نوشته، ابوبکر عبدالله بن عمر بن داوود بلخی است که در قرن ششم هجری [قمری] و اوایل قرن هفتم زندگی می‌کرده و کتاب را به سال ۶۱۰ ه.ق. در شهر بلخ نوشته است؛ یعنی هفت سال پیش از حمله چنگیز مغول و ویرانی شهر.

اما کسی که متن عربی را به فارسی برگردانده، عبدالله بن محمد بن القاسم الحسینی است که خاندانش از بزرگان بلخ و خود از نقبا و دانشمندان معتمد آن شهر محسوب می‌شده و کتاب را به سال ۶۷۶ ه.ق. به فارسی ترجمه کرده است...

آنچه که از این نوشته به نظر می‌رسد، در همان اوایل گشوده شدن بلخ توسط تازیان، آرامگاه شاهی که مدفن شاهان کیانی، به ویژه گشتاسپ و زرتشت و جاماسپ و دیگران بوده، شناخته و برجای و زیارتگاه مردم بوده است؛ اما بعداً به واسطه رواج تعصب و چه بسا درایت ایرانیان - نام زرتشت به ایوب یا هابیل و آدم و غیره تبدیل گشت و این موردی بود برای حفظ این بنا و آرامگاه.

تا پیش از حمله مغول، «میدان سرقل» یا آرامگاه گشتاسپ و ایوب پیغامبری که بر وی دین آورده بود، مشهور و مورد احترام و [محل] زیارت محسوب می‌گشت؛ اما با حمله خانمان سوز و مخرب مغول که

در آن، به ویژه شهرهای مهم شرق «ایران» با خاک یکسان شد، این آثار  
نیز از میان رفت.<sup>۱</sup>

---

۱. رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، ج ۲، ۳۷۱-۳۷۲.

فصل دوم

آئین زرتشت

## آئین زرتشت و منابع مکتوب او

عموم پژوهشگران و مردم، «اوستا»<sup>۱</sup> را کتاب مقدس زرتشتیان می‌شناسند؛ در حالی که اوستا نامی برای مجموعه متون زرتشتیان است.

[واژه] «اوستا» در ادبیات فارسی، پس از تازیان با اشکال و صور گوناگون مورد استفاده قرار گرفته؛ چون وستا، ابستا، است، استا، آبستا، اویستا، افستا و گونه‌هایی دیگر؛ اما صورت و شکل رایج آن اوستا می‌باشد. درباره این کلمه، دانشمندان توافق کلی ندارند... اما امروزه آنچه که تقریباً مورد توافق بوده، آن است که کلمه اوستا، به معنی اساس، بنیان و متن اصلی است.<sup>۲</sup>

رئیس انجمن موبدان «تهران» در معرفی اوستا می‌نویسد:

اوستا مجموعاً به کتاب‌هایی گفته می‌شود که برای ما زرتشتیان سپنته (مقدس) و مورد احترام است؛ ولی همه بخش‌های اوستا با یک زبان ویژه‌ای نوشته نشده؛ به این معنی که اوستا از بخش‌های گوناگونی تشکیل شده که هر کدام بسته به زمان و مکان نوشته شدن آن بخش از اوستا،

---

1. Avesta.

۲. رضی، هاشم، «تعالیم زرتشت»، ص ۱۲۵.

زبان و پیام و محتویاتی ویژه دارد و به بخش‌های گوناگون بخش می‌شود. از کتاب «گاتاها» که کتاب آسمانی ما زرتشتیان محسوب می‌شود و حدود ۳۸۰۰ سال پیش، توسط پیامبران اشوزرتشت آورده شده تا بخش‌هایی از کتاب «خرده اوستا» که به زبان پارسی است و هر پارسی‌زبانی آن را می‌فهمد و نیاز به ترجمه ندارد و هزار و اندی سال پیش نوشته شده و همگی برای زرتشتیان مقدّس هستند، اوستا نامیده می‌شود. بنابراین اوستا یک کتاب واحد نیست که برای آن کتاب‌ها، زمان ویژه‌ای را در نظر گیریم؛ بلکه هر بخش از اوستا از آن زمان و مکانی ویژه است که به وسیلهٔ موبدان بزرگ زمانه نوشته شده و مورد پذیرش به‌دینان قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

«دانش‌نامهٔ جهان اسلام» بخش‌های کتاب دینی زرتشتیان را چنین معرفی می‌کند:

کتاب دینی زردشتیان از دو بخش اصلی تشکیل شده که شامل متون کهن و متون جدید است. کهن‌ترین بخش «اوستا»، «گاتاها» است، شامل هفده سرود منسوب به زردشت. این گاتاها که در کتاب «یسنا» آمده، شامل سرودهای ۲۸ تا ۳۴، ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳ است. «ویسپرد» «وندیداد»، «یشت‌ها» و «خرده اوستا» دیگر بخش‌های اوستای موجودند که زبان این بخش‌ها از نگارش آنها در دوره‌ای نزدیک‌تر حکایت دارد. به جز وندیداد که درون‌مایه و زبان متفاوتی دارد، درون‌مایهٔ بیشتر بخش‌های اوستای موجود، نیایش و ستایش اهورامزدا و ایزدان مقدّس «ایران» باستان است.

بزرگترین بخش اوستای موجود، کتاب وندیداد (در اصل «وی دئودانه» به

۱. خورشیدیان، اردشیر، «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان»، ص ۲۸-۲۹.

معنای قانون ضددیو) است در ۲۲ فرگرد یا فصل که بخش اصلی آن درباره آئین‌های طهارت، گناهان، جرایم و تاوان آنهاست.<sup>۱</sup>

### سیر تطور و تحوّل منابع دینی زرتشتی

استاد جلال‌الدین آشتیانی درباره نحوه گردآوری و تنظیم این مجموعه و سیر تطوّر و تحوّل منابع دینی زرتشتی می‌نویسد:

اوستا مجموعه شعائر، آداب و رسوم، برداشتها و معتقدات مذهبی اقوام آریایی است که به «ایران» مهاجرت نموده و زرتشت را به پیمبری پذیرفته‌اند. بنا بر روایات زرتشتی، ویشتاسپ [گشتاسب] دستور داد تا اصول تعلیمات پیمبر را جمع‌آوری کنند و آنها را در دو نسخه تنظیم نمایند. این مجموعه همان اوستاست که در قدیم «اپستاک»<sup>۲</sup> یا «اصل بهدنیان» نامیده می‌شده است. در روایات قدیم، محلّ نگاهداری این دو نسخه در نقاط مختلف گزارش شده است. روایتی یک نسخه را در بایگانی دولتی «پرسپولیس» (تخت جمشید) و دیگری را در خزانه «شیزگان» یا «شیز» گزارش داده است. گنج‌شاهی در آتشکده شیز حفظ می‌شده و گنج یا خزانه شیزگان که آن را گنج شایگان (شاپیگان) می‌نامیدند، همان خزانه شاهی است. فردوسی محلّ محافظت اوستا را آتشکده «سمرقند» و «ارداویراف‌خانه استخر» نام برده است. طبق این روایات در حمله اسکندر و آتش زدن تخت جمشید نسخه محفوظ در این شهر از میان رفته و نسخه دیگر به دست یونانیان افتاده است.

از شاگردان پرودیکوس،<sup>۳</sup> همسفر سقراط یاد شده است که آنها نسخه‌ای

۱. اخوان اقدم، ندا و مرشدلو، جواد، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، ص ۳۳۹.

2. Apastak.

3. Prodicus.



از تعلیمات زرتشت را در اختیار داشته‌اند. در زمان ساسانیان اردشیر بابکان که خود یک مغ بود، فرمان داد تا مجدداً تعلیمات زرتشت را جمع‌آوری کنند و این وظیفه به عهده تنسر (تنظر) موبد موبدان محول گردید تا او با مکاشفه و وحی!! مطالب صحیح را از غلط جدا نموده و اوستای واقعی را که اوستاک نامیده می‌شد، تنظیم نماید. جانشین اردشیر، شاپور اول این کار را تکمیل نمود و تحت نظر دستور یا وزیر خود، آذرباد مهراسپند این کار را به انجام رساند. این نسخه هم در «شیز» نگاهداری می‌شد. با حمله اعراب مجدداً همه مدارک نابود می‌شود. سپس در زمان مأمون، خلیفه عباسی، موبدی به نام آذر فرنبغ<sup>۱</sup> اجزای اوستا را جمع‌آوری کرده و مجموعه‌ای به زبان پهلوی به نام «دینکرد» تنظیم می‌نماید و پس از او موبدی به نام آذرباد آن را به اتمام می‌رساند. تنظیم دینکرد در قرن نهم میلادی آغاز و در پایان همان قرن به پایان رسیده است. نویسندگان و مورخان اسلامی با اتکا بر روایات زرتشتی گزارش داده‌اند که اوستای اصلی بر دو هزار پوست گاو نوشته شده و در «پرسپولیس» نگاهداری می‌شده است و در روایات سنتی نیز آمده که اوستای اولیه با طلا بر پوست گاو نقش گردیده بود.

دارمستر می‌نویسد که اردشیر بابکان، هیربد هیربدان را به نام تنسر نزد خود خواند و به او مأموریت داد جزوات اوستا را در یک مجموعه گرد آورد. در نامه تنسر به پادشاه «طبرستان» از اوستای قدیم که بر دو هزار پوست گاو نوشته شده بود، سخن رفته است.

نیبرگ می‌نویسد که ایرانیان بدون اتکا به کتاب و نوشته با آداب و رسوم منقول و طبق دستور موبدان و مغان وظایف مذهبی خود را انجام می‌دادند؛

1. Atur Farnbag.

زیرا خواندن و نوشتن در آن ادوار کمتر مرسوم بود و فقط روحانیان به این هنر آشنا بودند. «اوستاگ» در زمان ساسانیان تنظیم شد. چون زبان اوستایی کم‌کم از میان رفته بود، بر اوستا تعبیر و تفسیری به زبان معمول یا پهلوی نوشته و نام آن را «زند» یا «آزینتی» (آزنتی)<sup>۱</sup> که به معنی گزارش و خبر است، نهادند. در اروپا، به غلط این دو را زند-اوستا نامیده و یک مجموعه واحد دانسته‌اند.

ویکاندر،<sup>۲</sup> محقق آلمانی معتقد است که مغان یا موبدان و کاهنان دینی زرتشت در شمال غربی «ایران»، دارای نوشته‌هایی بودند به نام زند که در اصل، بر پایه عقاید زروانیستی<sup>۳</sup> خودشان بنا شده بود؛ در حالی که

---

1. Azainti (Azanti).

2. Stig Wikander.

۳. زروانیسم، آئینی ایرانی است که هستی، مبنا و منشأ آن را زمان می‌داند و به مفاهیم فلسفی مهمی، همچون پیدایش هستی، منشأ عالم، آفرینش کیهانی، زمان و... می‌پردازد. در این آئین فلک و صور فلکی تأثیری انکارناپذیر بر زندگی انسان دارند و از آنجایی که زروان خدای بخت و تقدیر است، انسان در جبر و سرنوشتی که برای او رقم خورده، اختیاری ندارد.

آئین زروانی مشتق از زروان است که به نظر زروانیان وجود غایی است. به عقیده آنان زروان منشأ منشأ غایی هم خیر و هم شر و پدر دو برادر، یعنی اورمزد و اهریمن است. به اعتقاد زروانیان وجود مطلق زروان دو قطب متضاد خیر و شر را در خود دارد. زروان همچنین یکی از ایزدان آئین مزدیسناست. این نام در اوستا به صورت زروان یا زروان آمده است.

پدیده زروانیسم برخاسته از نومیدی و یأس و دل‌مردگی مزمینی است که در بدن فرهنگی «ایران» باستان ذره ذره ریشه دوانده است. فروپاشی اندیشه جهانی آرمانی در ذهن انسان مزدیسنا او را به این عقیده تلخ رهنمون کرد که اهورامزدا، در واقع از اهریمن شکست خورده است و اهریمن گوی سبقت را ربوده و توانسته بود بر اریکه سلطنت دنیوی تکیه زند. با توجه به نظر فرقه‌ای از دین زرتشتی، زروان به عنوان آفریننده و پدر همه چیز می‌باشد که اهورامزدا و اهریمن فرزندان او هستند که اهریمن بی‌شک حاصل شک زروان بوده و پیش‌دستی کرده و زودتر متولد شد و دنیا را در اختیار گرفت. بعضی از محققان برآنند که زروانی سنتی است متعلق به پیش از زرتشت؛ اما این نظریه نیز رواج دارد که کیش زروانی در دوره هخامنشی بر اثر نفوذ عقاید بابلی پیدا شده است. (هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۱۱۱).

در لوحه‌های بابلی مربوط به قرن پانزدهم پیش از میلاد از ایزدی به نام زروان سخن به میان آمده است. (یاحقی، محمدجعفر، «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی»، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سروش، ۱۳۶۹ ه.ش،

هیربدان یا کاهنان جنوب «ایران» (به فارسی) نوشته و کتاب نداشتند و سینه به سینه اصولی را تعلیم می‌دادند که به اپستاک نامیده می‌شد. رفته رفته پس از یک مبارزه طولانی مغان بر هیربدان مسلط شده، یک اتحادی بین آنها به وجود آمد که در آن، عقاید مغان برتری یافت. در این زمان، روایات جامعه‌ای «اوستا» را با روایات کتابت شده یا زند توأم نمودند و زند اوستا را به وجود آوردند که بعدها به نام اوستا و تفسیر آن نامیده شد.<sup>۱</sup>

... «یشت‌ها» پس از «گاتاها» و «هپتنک هائینی»، قدیمی‌ترین جزء اوستا

---

ص ۲۲۵). همچنین در قرن چهاردهم پیش از میلاد در الواح کشف شده در «یونان»، نامی به شکل زروانوس na-va-ar-va-dZa یافت شده است. (قرشی، امان‌الله، «ایران نامک نگرشی نو به تاریخ و نام ایران»، تهران، مؤلف، ۱۳۷۳ ه. ش. ص ۱۶۶).

جان هینلز، کیش زروانی را بدعتی در دین زردشتی می‌انگارد و می‌گوید: اسناد مستقیم درباره آئین زروانی تقریباً بدون استثنان مربوط به زمان ساسانیان هستند. (هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، ص ۱۱۳). در معتقدات زروانی اهورا و اهریمن از زروان پدید آمده‌اند. بدین ترتیب ک خدای نخستین در مدت هزار سال قربانی کرد تا پسری برایش بیاید و نام او را اورمزد نهد؛ اما عاقبت وی درباره تأثیر قربانی خود به شک افتاد و این شک باعث شد که دو فرزند در بطن او پدید آید. اورمزد برای قربانی و اهریمن برای شک. زروان وعده کرد که پادشاهی زمین را به فرزنددی دهد که زودتر متولد شود. اهریمن رحم مادر را شکافت و خود را نزد زروان رساند که به علت بوی بد، زروان او را به فرزندی نشناخت و گفت: تو فرزند من نیستی. تا اینکه اورمزد با بوی خوش خود را ظاهر کرد که زروان او را بشناخت. اهریمن وعده پدر را به خاطر او آورد، زروان پاسخ داد که سلطنت جهان را مدت ۹ هزار سال به اهریمن و پس از انقضای مدت نام برده، برای ابد به هرمزد خواهد سپرد. (یاحقی، محمّدجعفر، «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی»، ص ۲۲۵). هرمزد و اهریمن مشغول آفرینش شدند و هر چه که اورمزد می‌آفرید، همه خوب بود و راست و هر چه اهریمن می‌آفرید، پلید و وارونه. (نیبرگ، هنریک ساموئل، «دین‌های ایران باستان»، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، چاپ سوم، ۱۳۵۹ ه. ش. ص ۳۸۸). البته در زمان‌های بعد آئین زروانی دین تازه‌ای در مقابل آئین مزدیسنا محسوب نمی‌شد؛ بلکه بیشتر یک طرز تلقی دیگر از مسئله خیر و شر بود و نوعی مذهب کلامی در آئین مزدیسنا به شمار می‌آمد. (زرین کوب، عبدالحسین، «تاریخ مردم ایران پیش از اسلام»، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه. ش. ص ۴۸۷).

منبع: پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب به آدرس [www.adyannet.com/fa/news/12578](http://www.adyannet.com/fa/news/12578)

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت (مزدیسنا و حکومت)»، صص ۱۱۳-۱۱۴.

به شمار می‌روند. یشت و یسنا از یک ریشه است و یشتن در پهلوی، به معنی ستایش کردن است. یشت را نمازگزار و ستایش‌کننده معنی کرده‌اند. بعضی از بخش‌های یشت‌ها به زمانی که مردم «هند» و «ایران» از هم جدا نشده بودند، می‌رسد و از آداب و رسوم و معتقدات آن زمان متأثر شده‌اند. یشت‌های جدید در زمان ساسانیان تنظیم شده‌اند.

اوستای کنونی را مشتمل بر پنج جزء می‌دانند. نخست یسنا، سپس «ویسپرد» یا «ویسپرتو»<sup>۱</sup> به معنی همه‌ردان یا همه نام‌آوران و سران، سوم «وندیداد» که در اصل «وی-دئو-داتا»<sup>۲</sup> به معنی مخالف - دیوان - قانون یا قانون مخالف دیوان است. چهارم، «یشت‌ها» که عبارت است از مضامین ریتوال [پرستش‌واره] برای عبادات روزانه، پنجم «خورده اوستا» یا «اوستای کوچک» که در پهلوی «خورتک اپستاک» است. ادبیات دیگر اوستایی که به زبان پهلوی و ایران میانه تألیف شده، عبارت است از، «بُن دَهشن»<sup>۳</sup> یا بنای خلقت که مخلوطی از عقاید مذهبی درباره طبیعیات و تاریخ و افسانه‌های خلقت است و در قرن دهم میلادی تألیف شده است. «دین‌کرت» یا «کرده دین» (که آلمان‌ها به آن «دنک‌آرت» یا روش تفکر هم می‌گویند) که قبلاً درباره آن بحث شد و آن را به غلط مجموعه افکار و قوانین زرتشت معرفی کرده بودند. اصل «دینکرد» در زمان ساسانیان تنظیم شده؛ ولی آنچه امروز در دست است، در قرن نهم میلادی تهیه شده. رساله‌های دیگر، مانند «مینو خرد»، «پندنامه زرتشت»، «ارداویراف‌نامه»، «دبستان»، «خاطرات وزیران» و... بنابر ادعای مؤلفان، متکی بر تعلیمات زرتشت است؛ ولی در حقیقت، جز گاتاها هیچیک

1. Vispe-ratavo; Visparad.  
2. Vi- daeva-data.  
3. Bun-dahishn.

از ادبیات اوستایی بر پایه تعلیمات واقعی زرتشت تنظیم نگردیده است. وندیداد را به زمان قبل از خشایارشا منسوب می‌سازند و معتقدند در کتیبه خشایارشا به قانون ضد دیوان اشاره شده است که مقصود همان وندیداد است. این مجموعه مشتمل بر قوانین و دستورات مذهبی است و بیشتر ریشه‌های آریایی و دین مغان دارد و می‌توان پذیرفت که از طرف آنان تألیف شده باشد.

دینکرد پیدایش کائن یا مجموعه قوانین و دستورات مذهبی دین زرتشت را به طور خلاصه چنین توجیه می‌کند که دارا پسر داریوش سوم فرمان داد تا دو نسخه از «اوستا» و تفاسیر آن (زند) تهیه کنند. یکی را در خزانه سلطنتی و دیگری را در آرشیو ملی نگاهداری نمایند. پس از نابود شدن این مجموعه به دست اسکندر ولخش، پادشاه اشکانی فرمان داد اعلامیه‌ای به تمام نواحی فرستاده، هر آنچه از زند و اوستا در دسترس است و اصالت دارد، جمع‌آوری نمایند. مجدداً شاهنشاه اردشیر، پسر پاپک با مشورت تنسر فرمان داد که تمام تعلیمات پراکنده را به دربار آورند. تنسر یک نسخه کامل برگزید و بقیه را مردود اعلام کرد و سپس فرمانی صادر نمود که مسئولیت تفسیر و تعبیر تمام تعلیمات دین مزداپرستان به ما واگذار شد. اکنون هیچ نقصی در دانش قطعی این تعلیمات وجود ندارد.

در «ارداویرف‌نامه» چگونگی تنظیم اوستای پهلوی چنین توجیه شده است که تنسر همه موبدان و پیشوایان دین را به پایتخت دعوت کرد و از بین آنها، هفت موبد مؤمن و متقی مأمور بررسی شدند. آنها از بین خود، موبد جوانی را به نام ارداویراف به حکم قرعه برگزیدند تا شخصاً به جهان غیب و عالم بالا رفته و آنچه را فراموش شده، مستقیماً از زرتشت و فرشتگان جويا شود و در مراجعت به جهان خاکی، آنچه را دیده است،

بازگو کند.

ارداویراف می‌نویسد که: «آنها نمی‌دانستند مراسم دین و ادعیه آنان در آسمان به یزدان‌ها و ارواح نیکوکار مینوی می‌رسد یا اهریمن و دیوان از آن بهره می‌برند!!»<sup>۱</sup>

باری ارداویراف پس از استعمال داروی مخدر به خواب می‌رود؛ چنان‌که گویی مرده است. او هفت روز در خواب می‌ماند؛ ولی در این مدت روح او به عالم بالا رفته و همه حقایق را مشاهده می‌کند و پس از بازگشت به این عالم، آنچه را دیده، نقل می‌نماید و از روی مشاهدات او کانن زرتشی را تنظیم می‌کنند! شرح معراج!! این قهرمان! که حتی محققان زرتشی او را مقدس می‌شمارند، خود فصل مفصلی است و نمونه خرافات کلیسایی و دین درباری.

آنچه از ادبیات زرتشتی اکنون در دست است، در عهد خلفای عباسی تنظیم گردیده. ایرانیان به عباسیان کمک کردند تا خلافت امویان را براندازند و به پاس این خدمت به آنها اجازه داده شد، به تنظیم مجموعه مذهبی خویش پردازند. بنابه گفته محققان بیشترین فعالیت در زمان مأمون (قرن نهم میلادی) برای جمع‌آوری این ادبیات به عمل آمد. در زمان تنظیم این رسالات نه تنها هیچگونه مدارک و اطلاعات دقیقی وجود نداشت؛ بلکه تنظیم‌کنندگان کانن جدید اغلب مفهوم زبان اوستای قدیم را به خوبی درک نمی‌کردند.<sup>۲</sup>

---

۱. دیده می‌شود که چون هندوان و دیگر پیروان ادیان کلیسایی، ادعیه فقط برای جلب نظر خدایان است و آنچه اهمیت دارد، تشریفات است نه هدف و مفهوم.

۲. آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت، (مزدیسنا و حکومت)»، صص ۱۱۶-۱۱۷.

## جهان‌بینی، جهان‌شناسی و آئین زرتشت

هر حوزه فرهنگی و تمدنی، چه در اعصار کهن و چه در عصر معاصر، مبتنی و متکی و برکشیده شده از نوع خاصی از هستی‌شناسی و به تبع آن، جهان‌شناسی است؛ چه معناگرا و چه گیتی‌مدار و سکولار.

جمع احکام و اوامر و نواهی فردی و اجتماعی صادر شده از سوی هر یک از آن حوزه‌ها، نیرو گرفته از نوع شناخت از هستی، جایگاه انسان و سرانجام، مبدأ و غایتی است که برای بودن انسان بر پهنه هستی فرض می‌شود.

نگاه هستی‌شناسانه آئین زرتشت را به دلیل رویکرد معنوی آن به هستی، می‌بایست در کنار آئین‌های مقدس و سنتی اعصار کهن ارزیابی کرد؛ هر چند با پدیدار شدن خورشید ادیان ابراهیمی (یهودیت مسیحیت و اسلام) آئین زرتشت نسخ شده است و بازگشت به عقب و تلاش برای احیای سنت منسوخ، مذبوحانه به نظر می‌رسد؛ اما مطالعه سیر تحول فرهنگ و اندیشه در عرصه تاریخ، ضروری حیات و زیستن متفکرانه است.

به بیان نورانی و حیانی «قرآن کریم»:

«مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

## كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟<sup>۲</sup>

نگارنده با توسعه دادن معنی آیه، توجه خود را از آیات و فرامین جزئی، معطوف به آیات و فرامین کلی کرده است.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

«چه بسا خداوند نسخ و تنزیل را به دلیل مصالح و منافع شما مقدر ساخته تا به آن ایمان بیاورید و با تصدیق و باور آن، ثواب برایتان مهیا و فراوان شود. پس او از آن، همان چیزی را اراده می‌کند که صلاحتان در آن است و برای شما بهترین چیز است.»<sup>۳</sup>

## عناصر و بن‌مایه‌های جهان‌بینی و جهان‌شناسی زرتشتی

عموم پژوهشگران حوزه آئین کهن ایرزانیان و به نحو خاص، آئین زرتشتی، به استثناء برخی فقرات منابع و مصادر این آئین، از جمله کاتاه‌ها، متذکر باور به وجود دو جوهر متضاد در هستی‌شناسی زرتشتی می‌شوند. یکی منشأ بدی و تاریکی و دیگری منشأ خیر و روشنایی که در مقابل هم واقع شده و هر کدام مستقلاً به آفرینش بدی‌ها یا خوبی‌ها مشغولند و

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

۲. ترجمه مهدی، فولادوند.

۳. «وَمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّسْخَ وَ التَّنْزِيلَ لِمَصَالِحِكُمْ وَ مَنَافِعِكُمْ لِتُؤْمِنُوا وَ يَتَوَفَّرَ عَلَيْكُمُ الثَّوَابُ بِالتَّصَدِيقِ بِهَا فَهُوَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ مِمَّا فِيهِ صَلَاحُكُمْ وَ الخَيْرَةُ لَكُمْ.» (بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه. ش، ج ۱، ص ۳۰۱؛ مجلسی، محمّدباقر، «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه. ق، ج ۴، ص ۱۰۴؛ «تفسیر اهل البیت»، ج ۱، ص ۵۹۸.)



این دو روان تولیدکننده از روز ازل بوده‌اند؛ ولی سرانجام نیروی خوبی بر بدی چیره می‌شود.<sup>۱</sup>

سابقه دو بن‌انگاری (دوالیسم)<sup>۲</sup> را در عناصر کهن و قدیمی اندیشه ایرانیان باید جست‌وجو کرد.

در کیهان‌شناسی زرتشتی، اهورامزدا منشأ نیکی و نگاهبان «آشه»<sup>۳</sup> یا نظم جهان است.<sup>۴</sup> در مقابل، اهریمن منشأ بدی و تاریکی است و نقش‌آفرینش‌گری نیز دارد.

اینکه برای خواستاران و دانایان، از دو گوهر هستی - که آفریده فرداست - سخن خواهم گفت. همچنین ستایش خواهم کرد «اهورا» و «اندیشه نیک» را و گفت‌وگو خواهم کرد درباره دانش نیک و آئین راستی تا با شناخت درست از فروع خوشبختی بهره‌مند گردید.<sup>۵</sup>

پژوهشگر ارجمند، ژاله آموزگار در ترجمه مشترک با جناب احمد تفضلی در این باره می‌نویسد:

ثنویت مشخصه دینی زرتشتی است و آن اعتقاد به وجود دو نیروی اساساً متضاد است که دست اندر کار عالمند. آری‌های باستان به دو نیروی متضاد «راستی» یا «نظم» (آشه) و «دروغ» یا «بی‌نظمی» اعتقاد داشتند و این همان اندیشه‌ای است که دین زرتشتی آن را اتخاذ کرد و گسترش داد. در این

---

۱. مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن».

2. Dualism.

3. Asha.

۴. «دائرةالمعارف ایرانیکا»، ذیل اهورامزدا.

۵. «اوستا»، یسنا، گاتاها، هات ۱ و نیز بندهشن، صص ۳۶-۳۸. در بخش‌های بعدی به تفصیل درباره دین دو بن‌انگاری زرتشتی سخن خواهیم داشت.

دین، پیروان راستی، «آشَوَن»<sup>۱</sup> و بدکاران، یعنی دروغ، «دُرُوگَوَن»<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند.

چنین می‌نماید که زرتشت در سرودهایش این تصور را داشته که مخاطبان او با اسطوره‌های آشنا بوده‌اند که در آن، این ثنویت به صورت دو روح متضاد در آمده بود؛ زیرا چنین می‌گوید:<sup>۳</sup>

از دو روح سخن خواهم گفت:

یکی از آن دو، یعنی روح مقدس<sup>۴</sup> در آغاز هستی به روح مخرب<sup>۵</sup> گفت:

نه اندیشه‌های ما با هم موافقند، نه تعلیمات ما و نه نیروهای اندیشه ما، نه گزینش‌های ما، نه گفتار و نه کردار ما، نه وجدان ما و نه روح ما.<sup>۶</sup>

بی‌گمان دریافت اولیه این است که آئین زرتشت در اساس، نظامی فکری و مبتنی بر دوگانه‌پرستی است؛ وجهی که عموم پژوهشگران این آئین برداشت کرده و توسعه داده‌اند، پیش از بررسی و نقد این دیدگاه، ابتدا به چارچوب اصلی و نظری و عناصر این آئین کهن اشاره داریم.

یکی دیگر از مباحث محوری دین زرتشتی «نیایش و دعا» است که پیروان این آئین از آن، به عنوان مهم‌ترین عمل دینی یاد می‌کنند.

بخش قابل توجهی از متون اوستایی، دعا و نیایش است که در قالب «یسنا» منتقل شده و به دست ما رسیده است.

باور به رستاخیز، بازگشت مردگان و حتی رجعت برگزیدگان در هنگامه

1. Ashavan.

2. Drugvan.

۳. هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه و آویشن، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۶۷

4. Spenta Mainyu.

5. Angra Mainyu.

۶ «یسن»، بند ۲؛ دوشن گیمن، سرودها، ص ۹۳.

ظهور موعود مقدس، در زمره باورهای مؤمنان به این آئین قابل شناسایی است. این اصل علاوه بر متن اوستا، در متون «زند» و «پازند» نیز خود را می‌نماید.

برای نمونه، به «اوستا»، یسنا، گاتاها، هات ۳۱، بند ۲۰؛ هات ۴۳، بند ۵ و هات ۴۶، بند ۱۰-۱۱ می‌توان اشاره داشت.

از موضوع و مفهوم موعودباوری، نجات و نجات‌بخشی و ظهور نجات‌بخشان، یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت (سوشیانس) به عنوان یکی از عناصر مهم و پایه‌ای آئین زرتشتی یاد می‌شود.

بنا بر تفسیر هستی‌شناسانه و شناخت زرتشتی، در واپسین هزاره تاریخ زرتشتی، نجات‌بخشان سه‌گانه، در واپسین هزاره تاریخ زرتشتی ظهور کرده و دین زرتشتی را احیا می‌کند.<sup>۱</sup>

دکتر فرهنگ مهر، جهان‌بینی یکتاپرستانه زرتشتی را با مراجعه به منابع و مصادر موجود، بدین صورت شرح و تفصیل می‌دهد:

اشوزرتشت خداوند را به نام‌های اهورا، مزدا، اشا یا ترکیبی از آنها و بیشتر به نام اهورامزدا یا مزدا اهورا و گاهی هم مزدا اشا خوانده است.<sup>۲</sup> اهورامزدا به چَم (معنی) هستی‌بخش، سرور دانا و داور هستی

---

۱. بر پایه گاهان (گاتها) اهورامزدا تنها آفریننده هستی است. واژه اهورامزدا از سه جزء تشکیل یافته است؛ «اهورا»، یعنی هستی‌بخش، «مز»، به معنای مسن و بزرگ و «دا» به معنای دانا و اهورامزدا به چَم [معنی] دانای بزرگ هستی‌بخش است. اوستاشناسان همچنین اهورا را از ریشه ah به معنای بودن و هستی داشتن، فر را از ریشه man به معنای اندیشیدن و دا را از ریشه dah به معنای دانایی و زیرکی هم می‌گیرند و واژه اهورامزدا را «سرور دانا» یا «مولای حکیم» معنی می‌کنند. (قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، ص ۹۶).

[۱]. برای نمونه: واژه «اهورامزدا» در یسناهای ۲-۲۸ و ۱-۵۳؛ واژه «مزدا اهورا» در یسنا ۱۰-۴۵۰ واژه «مزدا اشا» در یسناهای ۷ و ۶-۴۹ و ۷ و ۳-۵۰؛ واژه «اهورا» در یسنا ۵-۲۸ و ۳-۴۴؛ واژه «مزدا» در یسناهای ۱-۲۸ و ۲-۴۴ آمده است.

۲. برای نمونه: واژه «اهورامزدا» در یسناهای ۲-۲۸ و ۱-۵۳؛ واژه «مزدا اهورا» در یسنا ۱۰-۴۵۰.

است. آنچه که فردوسی «خداوند جان و خرد» خوانده است.<sup>۱</sup>

اهورا از ریشه «آه»، به معنای هستی؛ مزدا از ریشه «من»، به معنای منش و خرد و «آشا» به معنای راستی و داد است. آشا همچنین، هنجار (قانون) طبیعی و خدایی است که آفرینش را سامان می‌دهد و اندیشه، گفتار و کردار آدمیان را ارزیابی می‌کند. این سه نام ویژگی بنیادی خداوند را که هستی (مطلق وجود)، دانایی (عقل) و داد (عدل) باشد، بازگو می‌کند. با توجه به اینکه خداوند کلی و مطلق و آدمی جزئی و نسبی است. شناخت خداوند با توانایی‌های محدود آدمی و تعریف او با واژه‌های قراردادی شدنی نیست. با همه اینها، آدمی کوشاست تا با خرد (من) وجدان (دانا) و بینش (بآدا) حقیقت هستی (وجود) را دریابد و دهنده هستی (خالق) را بشناسد. خدای زرتشت، اهورامزدا، هستی دهنده و خرد است.

نخستین بخش نام خداوند «اهورا» به چم (معنی) هستی بخش است. «هستی» را می‌توان دریافت؛ ولی نمی‌توان بیان کرد. در بودن (تحقق) هستی دو دلی (تردید) روا نیست.

اوستا از هستی و ناهستی، زندگی و نازندگی، سپنتامینیو و انگره‌مینیو سخن می‌گوید. زندگی و سپنتامینیو، هستی، نازندگی و انگره‌مینیو، ناهستی‌اند. هستی و ناهستی هر دو واقعیتند؛ یعنی در خارج تحقق دارند؛ ولی تنها هستی، هستی دارد. ناهستی واقعیت دارد؛ ولی هستی ندارد. در دانش دین زرتشتی، تنها داده‌های اهورامزدا هستی دارند. جهان، زندگی،

واژه «مزدا اشا» در یسناهای ۷ و ۶-۴۹ و ۷ و ۳-۵۰؛ واژه «اهورا» در یسنا ۵-۲۸ و ۳-۴۴؛ واژه «مزدا» در یسناهای ۱-۲۸ و ۲-۴۴ آمده است.

۱. به نام خداوند جان و خرد

کز این برتر اندیشه برنگذرد

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی

راستی، نیکی، پیشرفت، آدمی، حیوان، گیاه و جماد، همه هستی دارند؛<sup>۱</sup> زیرا داده‌اهورامزدا هستند. مرگ واقعیت است؛ ولی هستی ندارد؛ زیرا داده‌اهورامزدا نیست؛ بلکه پدیده‌ای است غیراهورایی. گوهر هستی، یکی، جهانی، کلی و همه جاگسترده است. به گفته اشوزرتشت:

اهورامزدا، آن هستی جهانی و کلی است که همه هستی‌ها داده‌او و پایدار از اوست.

از این‌رو اشوزرتشت آن سرچشمه نادیده را، اهورا، یعنی هستی، سرچشمه هستی و دهنده هستی می‌خواند.

در «گات‌ها» (کتاب مقدس زرتشت)، هستی بخشی یا آفرینندگی اهورامزدا با دو واژه «داتار»<sup>۲</sup> و «تشا»<sup>۳</sup> بیان شده است. داتار یا دادار از ریشه «دا»، به معنای دادن است و تشا از ریشه «تش»، به معنای بریدن و شکل دادن. بنابراین، اهورامزدا دهنده هستی (وجود) و شکل دهنده آن (خالق) است؛ همان‌گونه که خورشید، نور، گرمی و زندگی می‌بخشد، «دادار» خوبی و نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد و همان‌گونه که معمار و مهندس، سازندگی می‌کنند و به اشیاء شکل می‌دهند، «تشا» به موجودات چهره می‌دهد.

برخلاف نظریه مذاهب ابراهیمی که خداوند همه چیز را از هیچ به وجود آورده است، در دین زرتشت، اهورامزدا از آنچه دارد، موجودات را هستی می‌دهد. از همین‌رو، آفرینش بنا به فلسفه زرتشتی، قدیم است. همیشه با

---

۱. هستی (وجود) در این مفهوم همان است که در فلسفه ایرانی امروز به وجود اعتباری انتزاعی، به معنای عام بدیهی بیان می‌شود.

۲. برای نمونه به یسنای ۳/۵/۷-۴۴ و یسنای ۲-۲۸ نگاه کنید.

۳. برای نمونه به یسنای ۳-۲۸ و یسنای ۹-۳۱ و یسنای ۶/۷-۴۴ نگاه کنید.

اهورامزدا و در اهورامزدا بوده است.<sup>۱</sup>

در فلسفه زرتشتی، «اهو» یا گوهر هستی، موجودات زنده در «فروهر» اهورامزدا است. «فروهر» نماد گوهر هستی است که در همه زندگان، آمشاسپندان (فرشتگان برتر) و آدمیان هست و نادیدنی است، بر پیکره‌ای که از او ساخته‌اند، پنداری (خیالی) است. اهورامزدا جهان و همه نعمت‌ها را از هستی خود داده است. از این رو، جهان هستی از خداوند جدا نیست؛ ولی اهورامزدا «کلی» و «مطلق» است و گیتی جزئی و نسبی است.

اهورامزدا کلی است؛ یعنی اجزایی ندارد. بنابراین در عین اینکه جهان از خداوند جدا نیست، جزئی از خدا نیست. اهورامزدا کلی است و حتی به فروزه‌های خود (آمشاسپندان و سپنتامینیو) مقید نیست. هر چند فروزه‌هایش از او جدا نیستند و «گات‌ها»، اهورامزدا را با فروزه‌هایش می‌شناساند و بر آنها حمل و تعبیر می‌کند. این فروزه‌ها قائم به اهورامزدا هستند و مانند خود اهورامزدا بیکران (نامحدود و نامحصور) اند. این ویژگی اهورامزدا همان است که با «مطلق» بودن بیان می‌شود.

اهورامزدا بی‌آغاز و بی‌انجام است.<sup>۲</sup> آفرینندگی اهورامزدا را از راه فروزه دهندگی و سازندگی سپنتامینیو می‌شناسیم و همان‌گونه که در جای دیگر خواهیم گفت، سپنتامینیو یا گوهر هستی (ذات وجود) یکتاست و با اهورامزدا یکی است.

آفریدن و افزودن، اقتضای ذات اهورامزدا است<sup>۳</sup> و آفرینندگی همیشه با

۱. این مطلب بر اساس نظر و تحلیل نویسنده سند نگارش یافته است. مؤلف

۲. به یسنای ۸-۳۱ نگاه کنید.

۳. یسنا ۵/۴/۳-۴۴-۷-۵۱.

او بوده است. شناخت گوهر هستی، تنها در خرد و وجدان میسر است.<sup>۱</sup> گات‌ها، اهورامزدا را گوهر هستی و روان افزاینده (مقدس) می‌خواند. هستی همه موجودات از سرچشمه زاینده گوهر هستی مایه می‌گیرند.<sup>۲</sup> دومین بخش نام خداوند «مزدا» به معنای گوهر و دهنده خرد است. در گات‌ها خرد فزاینده (مقدس) به عنوان نخستین فروزه اهورامزدا آمده است. اهورامزدا در خرد خود، جهان را آفریده و آفرینش را هنجار داده است. اشوزرتشت از راه خرد، اهورامزدا را شناخت و اهورامزدا خود را در خرد زرتشت ظاهر کرد و اشوزرتشت از راه خرد، مردم را به همکاری و همگامی با اهورامزدا فرا می‌خواند.

خرد مقدس (منش نیک) رشته‌ای است که سراسر «گات‌ها» را به هم پیوند می‌دهد.

گات‌ها خداوند را همه دانا و سازنده می‌خواند.<sup>۳</sup> در همه جای گات‌ها، به مردمان سفارش شده که در هر کار، نخست با خرد خود رایزنی کنند. سومین نام خداوند «آشا» به معنای راستی، داد و هنجار (قانون) اهورایی است که جهان و آفرینش را سامان می‌دهد. «آشا» خواست اهورایی (مشیت الهی) است.

---

۱. یسنا ۷/۸/۹/۱۱-۳۱.

۲. یسناهای ۱-۲۹؛ ۵-۳۳؛ ۳-۴۳؛ ۱۶-۴۴؛ هورمزدشت، بند ۸.

۳. برای نمونه به یسنا ۷/۸/۹/۱۱-۳۱ و یسنا ۷/۴/۵/۶/۷/۴۴ نگاه کنید. همین اندیشه‌ای که افلاطون و مولوی را سخت تأثیر قرار داد تا خدا و حقیقت غائی را اندیشه بدانند.

ای برادر تو همین اندیشه‌ای

مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی

ور بود خاری، تو همچون گلخنی

(مولانا، «مثنوی معنوی»، دفتر دوم، بخش ۹: گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجورست.)

در دین زرتشت، قانون خدایی با قانون طبیعی یکی و آن «اشا» است: کُنش قانونی که با راستی و داد یگانه است. اشا، میزان (شاخص) است.<sup>۱</sup> این آدمی است که باید کُنش خود را با اشا هماهنگ کرده، با راستی و داد رفتار کند تا خوشبخت شود. اشا داده اهورمزدا و خود اهورمزدا است. اشا در کارهای آدمی دخالتی ندارد. آدمی از آزادی گزینش (اختیار) برخوردار است؛ ولی نتایج کار آدمی با میزان اشا سنجیده می شود. اشا میزان سنجش چندی و چونی است و این سنجش، کارگرد رابطه علت و معلول است.<sup>۲</sup> زندگی و آینده انسان مقدر نیست؛ ولی قانونی که نتیجه و پاداش کارهای آدمی را معین می کند، مقدر است. هر کس با آگاهی از نتایجی که بر هر عملی بار است، می تواند راه خود را انتخاب کند.

اهورمزدا «خوبی و داد» مطلق و بدون قید و شرط است.<sup>۳</sup> بدی در آستان او راه ندارد. خداوند زرتشت کینه توز و انتقامجو نیست.<sup>۴</sup> او از بدی و ویرانگری دور است. او خشم نمی شناسد و از همین رو مورد پرستش است. آنان که بدی می کنند، محصول کاشته خود را که طبق قانون اشا، همان بدی است، درو می کنند. انتقامجویی یا مجازات کار خدا نیست. اهورامزدا برای همه خوشبختی می خواهد. از این رو «راه درست زیستن» را از پیش نشان داده است. آنان که کجروی می کنند و با اشا بیگانه می شوند، سرانجام رنج می بینند و این میوه کارکرد خودشان است و نه مجازات خداوند.

۱. نگاه کنید به یسناهای ۹-۲۸؛ ۴-۲۹؛ ۷-۳۰؛ ۳-۳۱.

۲. نگاه کنید به یسناهای ۴/۸-۳۱؛ ۵/۸/۹؛ ۳۳-۱۴؛ ۳۴-۲؛ ۴۴-۱۵؛ ۴۶-۱۵.

۳. یسناهای ۳-۴۴؛ ۴۵۶/۷؛ ۴۶-۹.

۴. در بعضی ادیان خداوند علاوه بر دانایی، توانایی، بینایی و رحمت، انتقام جو، کینه توز، جبار و قهار هم هست. رجوع کنید به کتب مقدس ادیان ابراهیمی یهود و اسلام.



اشوزرتشت پس از اینکه خداوند را هستی بخش (اهورا)، همه دانا (مزدا) و دادگر (اشا)، فراگیرنده و دهنده همه خوبی‌ها (سپنتامینیو) معرفی می‌کند، شش فروزه بنیادی دیگر برای خداوند برمی‌شمارد و همچنین می‌گوید که پرتوی از این فروزه‌ها در آدمی نیز وجود دارد. این فروزه‌ها عبارتند از:

۱. وَهیشْتامَن (بهمن)<sup>۱</sup> که به معنای منش و خرد مقدس است. «وهیشتا» از ریشه «وه» به معنای بهترین (والاترین) و «مَن» به معنای منش و خرد و با هم به معنای والاترین اندیشه یا والاترین منش است. «وهیشتامَن» گوهر خرد و خرد جهانی است. همه آدمیان با فروزه و توانایی منش نیک (وهُومَن) پدید آمده‌اند و هومن بازتابی از وهیشتامَن یا خرد جهانی است.

۲. اِشَاوَهیشتا (اردیبهشت)<sup>۲</sup> که به معنای راستی (داد) والاست. اشاوَهیشتا، راستی جهانی و قانون دگرگون‌ناپذیری است که آفرینش را نظم می‌دهد. اشا نشانه خواست اهورایی است. اشا راستی است و پویندگان آن راه، به خوشبختی (اوشتا) می‌رسند. در «گات‌ها»، وهیشتامن و اشاوَهیشتا بیشتر جاها با هم آمده‌اند. هر چند که از اشا بیشتر نام برده شده است. اشا در خرد اهورامزدا پدید آمد و با راستی و داد یکی است. از این رو اشاوَهیشتا، به معنی گوهر داد هم هست. دین زرتشتی، دین راستی و داد است که همه جا با دروغ در جنگ است. از این رو اشا، گوهر دین زرتشتی هم هست.

۳. خَشْتراوِیریا (شهریور)<sup>۳</sup> سومین فروزه اهورامزدا، به معنای توانایی

1. Vahishtamana  
2. Asha Vahishta

۳. خَشْتراوِیریا (Kshatra Vairya)

برگزیدنی است. خَشْترا از ریشه «خش»، به معنای توانایی است. این فروزه را به «شهریاری خدایی» تعبیر کرده‌اند. این فروزه معرف نیروی سازنده است و نه قدرت ویران‌کننده. معرف توان اخلاقی و روانی است و نه بدی و کینه‌توزی. اهورامزدا که بر همه چیز تواناست، توانایی‌اش را جز در راه سازندگی، بخشندگی و مهر به کار نمی‌برد و همان‌گونه که پس از این گفته خواهد شد، کسانی که با خرد (وهومن) به راستی و داد (اشا) رفتار کنند، به «توانایی سازنده» دست می‌یابند و این توانایی آنان را از گرایش به بدی، خشم و کینه‌توزی باز می‌دارد. از این‌رو باید تنها چنین توانایی‌ای را برگزید.

۴. سپنتا آرمیتی (اسفند)<sup>۱</sup> چهارمین فروزه بزرگ اهورامزدا است. «سپنتا» به معنای افزاینده و آرمیتی، به معنای «آرامش، هماهنگی و مهر است و دو واژه با هم، به معنای آرامش فزاینده است. سپنتا آرمیتی، آرامش و مهر جهانی را که از راه همکاری آدمیان با اهورامزدا به دست می‌آید، نشان می‌دهد. سپنتا آرمیتی، برادری جهانی است که از راه مهر، خدمت بدون انتظار پاداش، فروتنی و همدردی با دیگران به دست می‌آید.

۵. هَـأُرَوَات (خرداد)<sup>۲</sup> که به معنای رسایی و کمال است. اهورامزدا گوهر کمال است. او همه خوبی‌ها را در خود دارد و همه خوبی‌ها را از خود می‌دهد. «کمال» نمادی از «خودشناسی» اهورامزدا است. آدمیان می‌توانند با کوشش در راه رسیدن به کمال، با به کار بردن خرد و کارکرد به راستی و مهرورزی، توان اهورایی به دست آورده و در راستای کمال راه پیموده، خود را شناخته و به اهورامزدا برسند. هَـأُرَوَات نماد رسایی و

---

1. Spenta Armaiti

2. Haurvatat.

خودشناسی است.

۶. امرتات (امرداد)،<sup>۱</sup> به معنای بی‌مرگی است. اهورامزدا، بی‌آغاز، بی‌انجام و جاودانی است. در اوستا امرتات و هاروتات بیشتر جاها با هم آمده‌اند و این نشانه آن است که راه رسیدن به بی‌مرگی، نایل شدن به کمال، رسایی و خودشناسی است. آدمی می‌تواند با خرد و با راستی و داد و مهرورزی، به توانایی سازنده دست یافته و با آن توانایی به کمال و رسایی و سرانجام، به جاودانی برسد.

اشوزرتشت، اهورامزدا را با این فروزه‌ها شناخت. این فروزه‌ها پیکره‌دارند و اهورامزدا پیکره‌ای نمی‌تواند داشته باشد. اهورامزدا «کلی» است و این فروزه‌ها آفریده او و قائم به او هستند؛ ولی اهورامزدا بر هر یک از فروزه‌های خود حمل می‌شود. این لازمه کلی بودن است. این امر بازتابی از فلسفه «وحدت وجود» در دین زرتشتی است. اهوراگوهر هستی، مزداگوهر خرد و اشاگوهر راستی و داد است. جرقه‌هایی از این فروزه‌ها در آدمیان وجود دارد. از این‌رو می‌گوییم که اهورامزدا، آدمیان را در «شبه» یا «تصویر اخلاقی» خود پدید آورد. منظور از ایجاد در شبه اخلاقی این است که خداوند و آدمیان در صفات و فروزه‌هایی با هم شریکند و این مشارکت، رابطه همکاری بین نیکان (اشوان) و اهورامزدا را پدید می‌آورد.

این فلسفه وحدت وجود، کمال توحید و یکتاشناسی در هورمزدیشت به این گونه بیان شده است:<sup>۲</sup>

در پاسخ اشوزرتشت که از نام و فروزه‌های اهورایی پرسش می‌کند،

1. Ameretat.

۲. هورمزدیشت، بندهای ۷ و ۸.

اهورامزدا از راه خرد مقدس، او را این‌گونه آگاهی می‌دهد:

«نخستین نام من هستی، دومین نامم هستی بخش و سومین نام باشنده

(حاضر) در همه هستی‌هاست.»

حضور هستی، لازمه هست شدن و هست بودن است. از این‌رو «جهان

درونی» یکی از جلوه‌های اهورامزدا است.

«چهارمین نام من بهترین راستی. پنجمین نام من آفریننده همه نیکی‌ها و

پاکی‌هاست.»

«این دو نام فروزه اشویی و سپنتایی ششمین و هفتمین نام من خرد

و خردمند، هشتمین و نهمین نام من دانش و دانشمند و دهمین نام من

افزاینده است.»

در همه این فروزه‌ها و فروزه‌های دیگری که در هورمزدیشت برای خداوند

بر شمرده شده است، اهورامزدا گوهر و دهنده خوبی است، خوبی‌ای که در

همه جا گسترده است و از این زیباتر، توصیفی برای اهورامزدا نتوان کرد.

اشا، خداست و خواست خداست. خداوند دهنده اشا است و اشویی همه

جا هست. در همه این فروزه‌ها که نشان‌دهنده اهورامزدا هستند، بیگانگی

آفریننده، آفرینش و آفریده (وحدت خالق و خلقت و مخلوق) به روشنی

دیده می‌شود. دوگانگی حاصل دور شدن آدمی از اشا (راستی و داد) و

سپنتامینیو (خوبی افزاینده) است. دوگانگی، بیگانگی از خوبی و راستی

است که کسی به ودیعت گذاشته شد.<sup>۱</sup>

۱. مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن»، ص ۱۱-۱۸.

## جهان‌نگری

دین زرتشتی روایتی اساطیری از آفرینش و تاریخ هستی به دست می‌دهد. در این روایت «زمان» مفهومی محوری است و آن را می‌توان حلقه اصلی پیوند دین زرتشتی با آئین زروانی دانست.<sup>۱</sup>

سه مرحله اصلی در این روایت آفرینش، ستیز درازمدت اهورامزدا و اهریمن و بازگشت نهایی یا «فرش‌کرد» است که در یک بازه زمانی دوازده هزار ساله و در قالب چهار مقطع سه هزار ساله رخ می‌دهد.<sup>۲</sup> در اصطلاح‌شناسی دین زرتشتی، این سه مرحله به ترتیب «بنداهش»، «گمیزشن» و «ویزارشن» نام دارد.<sup>۳</sup>

توضیح این تفسیر از آفرینش و زمان در متون متأخر زرتشتی، به ویژه در بنداهش<sup>۴</sup> و وزیدگی‌های زادسپرم<sup>۵</sup> جلوه‌گر شده است. بر این اساس، آفرینش جهان روندی است که در چند مرحله انجام می‌یابد: نخست اهورامزدا آفریده‌های مینوی، نظیر زمان، راست‌گویی، دین و امشاسپندان شش‌گانه را می‌آفریند که عبارتند از بهمن، اردیبهشت،

۱. کریستن سن، ارتور امانوئل، «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان»، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.، ص ۱۵۰؛ جلالی مقدم، مسعود، «آئین زروانی: مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان»، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.، صص ۴۳-۴۶.

۲. «بنداهش»، گردآوری فرنیخ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس ۱۳۶۹ ه.ش.، صص ۳۳-۳۵؛ نیز کریستن سن، ارتور امانوئل، «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان»، ج ۱، ص ۱۳.

Philip G. Kreyenbroek, *Millennialism and eschatology in the Zoroastrian tradition*, in *Imagining the end: visions of apocalypse from the ancient Middle East to modern America*, ed. Abbas Amanat and Magnus Bernhardsson, London: I.B. Tauris, 2002, p 36-39.

۳. «دائرة المعارف ایرانیکا» ذیل *Cosmogony and cosmology*.

۴. «زادسپرم، وزیدگی‌های زادسپرم»، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه، تصحیح، متن از محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش.، فصل ۱، بند ۱-۳.

۵. «بنداهش»، صص ۳۶-۴۲.

شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد. آنگاه مرحلهٔ آفرینش مادی (گیتیک) آغاز می‌شود. هر یک از این آفریده‌های مادی برای در امان ماندن از حملات اهریمن که هم‌زمان مشغول آفرینش موجودات شرور است، در پناه یکی از امشاسپندان شش‌گانه قرار می‌گیرد. نخستین آفریدهٔ اهورامزدا در این مرحله، آسمان است که گیتی را در برمی‌گیرد و امشاسپند شهریور نگاهبان آن است. در مرحلهٔ بعد، آب (در پناه خرداد) و سپس زمین (در پناه اسپندارمذ) آفریده می‌شود.<sup>۱</sup>

آنگاه به ترتیب، گیاه نخستین (در پناه امرداد)، گاو نخستین (در پناه وهمن) و انسان نخستین یا «گیومرد» (در پناه خود اورمز) آفریده می‌شوند. با آفرینش «آتش» (در پناه اردیبهشت) است که زمینهٔ ظهور دیگر مخلوقات فراهم می‌شود.<sup>۲</sup> در سه هزار سالی که این مخلوقات آفریده می‌شوند، معلق و بی‌جنبش می‌مانند. خورشید در میانهٔ آسمان ثابت است و اهریمن در حالت گیجی به سر می‌برد.<sup>۳</sup> آنگاه با یورش اهریمن، سه هزار سال بعدی آغاز می‌شود که صحنهٔ ستیزی طولانی میان اهریمن و اهورامزداست.

تاریخ جهان در میانهٔ این ستیز طولانی، میان نور که جوهری اهورایی است و تاریکی که جوهری اهریمنی است، رقم می‌خورد.<sup>۴</sup> در پایان سه هزار سال سوم است که زردشت ظهور می‌کند و اهمیت دین زردشتی نیز در چهارچوب این جدال معنا می‌یابد. مقطع پایانی این رویارویی در مقایسه

۱. «بندش»، صص ۳۶-۴۲

۲. «بندش»، ص ۳۹.

۳. «بندش»، ص ۳۹.

۴. «بندش»، صص ۵۱-۵۲؛

با دوره‌های پیشین، سرشتی تاریخی‌تر دارد. طلیعه این دوره ظهور و بعثت زردشت است که به پشتوانه ویشتاسب (گشتاسب) پادشاه اسطوره‌ای ایران، دین خود را به جهان عرضه می‌کند.<sup>۱</sup> این مقطع خود یک هزاره به درازا می‌کشد که صحنه تبلور تاریخی، اسطوره‌ای دین زردشتی نیز هست. سلسله‌ای اسطوره‌ای، چون کیانیان در کنار شخصیت‌هایی تاریخی، چون پادشاهان متأخر هخامنشی، اسکندر و مهم‌تر از همه در کنار ساسانیان قرار می‌گیرند و با گسترش اسلام در «ایران» این دوره به پایان می‌رسد. به روایت متون پهلوی، این مقطع خود در قالب عنوان‌های استعاری خاصی دوره‌بندی می‌شود. عصر طلایی، یعنی دوره حیات زردشت و ویشتاسب، عصر نقره، دوره پادشاهان نخست ساسانی، عصر فلز که منظور دوره حیات خسرو انوشیروان (حکومت ۵۳۱-۵۷۹ م.) است و سرانجام عصر آهن برآمیخته که به نابودی دولت ساسانی منتهی می‌شود.<sup>۲</sup> دو مقطع بعدی نشان‌دهنده وجه هزاره‌گرا و پیشگویانه این بیان کیهان‌شناختی است. در هزاره دوم، بهرام ورجاوند و پشوتن،<sup>۳</sup> دو تن از منجیان زردشتی در مقدمه ظهور منجیان نهایی، یعنی اوشیدرماه و سوشیانت پدیدار می‌شوند، ظهور سوشیانت که برادر پشوتن و همچون او در نطفه زردشت است، در خلال ۵۷ سال از آغاز هزاره دوازدهم اتفاق می‌افتد. این مقطع پایانی است که به

۱. «بندش»، ص ۱۴۰.

۲. «زند بهمن یسن»، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی و یادداشت‌ها از محمّد تقی راشد محصل، تهران ۱۳۷۰ ه.ش.، فصل ۱، فصل ۳، بند ۲۳-۲۹؛ نیز کرین بروک، صص ۳۷-۳۸.

۳. پشوتن در سنت از یاوران جاودانی سوشیانت است و با یاوران جاودانی دیگر، کی خسرو و گیو و گودرز و طوس و گرشاسب، سام نریمان و نرسی و اغریث در روز واپسین برخاسته رستخیز خواهند برانگیخت و سوشیانت را در کار نو کردن جهان و تازه ساختن گیتی یاری خواهند کرد... (دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

بازگشت نهایی یا فرش کرد می‌انجامد.<sup>۱</sup>

### بررسی نظریه دوگانگی منشأ آفرینش

بحث برانگیزترین فصل از هستی‌شناسی و جهان‌بینی دیانت زرتشتی که از میان «گات‌ها» برداشت و مورد نقد و نظر جدی واقع شده، دوگانگی منشأ آفرینش مخلوقات نیک و بد است؛ بدین معنا که برخی به استناد بند ۳ از «یسنا» ۳۰ که اعلام می‌کند:

در آغاز، دومینیو توآمان، در اندیشه، گفتار و کردار پدیدار می‌شود؛ آنها خود به خود در کار و با یکدیگر ناسازگارند. یکی از آنها خوب و دیگری بد است. هنگامی که آن دو با هم برخورد می‌کنند، زندگی و نازندگی پدید می‌آید. از این دو، دانا، گزینش درست را می‌کند و نادان برگردان (عکس) آن را.

به این معنا که، خالق آفریده‌های نیکو و خوب، اهورامزدا و خالق آفریده‌های پلید و شر، اهریمن است و از اینجا، پژوهشگران و محققان به دو گروه «پیروان مکتب آفرینشی» و «پیروان مکتب اخلاقی و منشی» تقسیم شده و هر یک در اثبات دریافت و نظر خود، دلایلی را ذکر کرده‌اند. از دیدگاه پیروان مکتب آفرینشی، دوگانگی آمده در «گات‌ها»، یک نظام آفرینشی است که در آن سپنتا مینیو،<sup>۲</sup> [اهورامزدا] خوبی‌ها را می‌آفریند

۱. «زند بهمن یسن»، فصل ۸-۹؛ «بندش»، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. سپنتامینیو (سپنت مینیو) از دو جزء، سپنت از ریشه Sav به معنای پاک، سپند و سودرسان و مینیو از ریشه man، به معنای منش (اندیشه و چیز نادیدنی و غیرمادی و در مجموع خو یا منش پاک و سپند) و به عبارتی اندیشه‌افزاینده و سازنده معنی می‌شود. آنگرمینیو (آنگر مینیو) از دو جزء آنگر از ریشه ah، به معنای نابودگر و ویرانگر و پلید و مینیو هم که پیش‌تر گفته شد و روی هم خو یا منش نابودگر و پلید و به عبارتی اندیشه‌ویرانگر و تباہ‌کننده معنا می‌شود و واژه



و ضد آن، انگره‌مینو [اهریمن] بدی‌ها را پدید می‌آورد. این دو روان‌کننده از روز ازل بوده‌اند؛ ولی سرانجام نیروی خوبی بر بدی چیره می‌شود. [در مقابل این دیدگاه، یعنی پیروان مکتب آفرینشی] پیروان مکتب دوگانگی اخلاقی [و نه آفرینشی] می‌گویند: این بند در گات‌ها، از یک نظام اندیشه‌ای گفت‌وگو می‌کند که در آن خوب و بد، با یکدیگر در جنگند. دوگانگی یک پدیده فکری و یک الگوی رفتاری است [و نه آفرینشی] که نخست در اندیشه و سپس در گفتار و کردار آدمی نمودار می‌شود؛ ولی پیروان مکتب دوگانگی آفرینشی بر آنند که این بند از یک نظام آفرینشی سخن می‌گوید که در آن، دو نیرو یا روان ازلی، خوبی و بدی را به وجود می‌آورند و رودرویی و جنگ بین آفریدگان (مخلوقات) آنهاست. تفاوت دو مکتب، اساسی و وابسته به آغاز، نهاد و اهمیت اهریمن در اداره جهان است. یکی به وجود «یک هستی ازلی» و دیگری به «دو هستی ازلی» باور دارد؛ یکی دوگانگی را در تضاد اخلاقی و دیگری تضاد خلقی می‌داند؛ یکی اهریمن را پدیده‌ای اندیشه‌ای و الگوی رفتاری آدمی و دیگری آن را یک واقعیت خارجی و مستقل از انسان می‌داند...<sup>۱</sup>

و البته، هر یک از طرفداران دو مکتب آفرینشی و منشی (اخلاقی) برای خود، دلایلی عرضه می‌کنند

اختلاف نظر ناشی از ابهام واژه‌ای و پیچیدگی تفسیرهایی است که از واژه‌های «آغاز»، «مینو» و «نازندگی» شده است تا به هر یک از دو

---

اهریمن نیز از تغییر واژه انگره‌مینو حاصل شده است که شخص خاصی نبوده و همان خو یا منش پلید و ویرانگر است. (قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، ص ۱۰۳).  
۱. مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نو از دینی کهن»، صص ۷۵-۷۷.

نظریه استواری بخشد.<sup>۱</sup>

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، در تحلیل فلسفه نیکی و بدی، ضمن دسته‌بندی اعمالی که در جهان اتفاق می‌افتد و با ارجاع به آیات «یسنا ۳-۳۰» و آیات مشابه دیگر «گات‌ها» می‌نویسد:

مطلب دیگری که از این آیه شریفه و آیات مشابه دیگر در گاتاها، کتاب آسمانی ما زرتشتیان معلوم می‌گردد، این است که اصولاً انگره‌مئینیو یا اهریمن تنها در تصور و فکر ما وجود دارد و تنها در مقابل، سپنتامئینیو یا اهریمن تنها در تصور و فکر ما وجود دارد و تنها در مقابل سپنتامئینیو قرار دارد و اصلاً وجود خارجی ندارد که در مقابل اهورامزدا واقع گردد. اهورامزدا آفریننده انسان و تمام موجودات و کل عالم است؛ در حالی که اهریمن وقتی پدید می‌آید که انسان به وجود می‌آید یا به عبارت دیگر، اهریمن تنها در فکر و ضمیر ماست. هر چه خداوند آفریده است، خوب و بد، پاک و پلید و مثبت و منفی لازم و ملزوم یکدیگر هستند و هر دو گوهر بوده و برای ادامه این سیستم پیچیده و نظم جهان لازم است و هر کدام بنا به حکمت و دلایلی بسیار دقیق به وجود آمده و هیچ‌کدام فی‌نفسه بد یا پلید نیستند و این صفت را وقتی می‌توان بدان‌ها داد که سنجش انسانی و منافع و مصالح او برای تفکیک آنها به کار می‌رود.<sup>۲</sup>

از محتوای قول جناب موبد اردشیر خورشیدیان که خود از موبدان زرتشتی است، می‌توان برداشت کرد که برخلاف آنچه که باعث شده تا آئین زرتشتی را مبلّغ مکتب دوگانگی در آفرینش هستی بشناسند، ایشان در

۱. همان، ص ۷۸.

۲. خورشیدیان، اردشیر، «جهان‌بینی اشوزرتشت»، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، اول، ۱۳۸۴ ه.ش.، ص ۳۳۷.

زمره پیروان مکتب دوگانگی اخلاقی است و اهورامزدا را در مقابل اهریمن، به عنوان مخلوق شرّ و پلیدی و موجودات شرور نمی‌شناسد. محقق ارجمند نیز با تائید همین رویکرد به جهان‌بینی و هستی‌شناسی زرتشت می‌نویسد:

نکته اینجاست؛ این اندیشه آدمی است که خوب و بد، زشت و زیبا را تشخیص می‌دهد، نه آنکه آفریننده نیکی و آفریننده بدی هر دو موجود و برضدّ هم باشند. اهورامزدا تنها آفریننده است و آنچه را که می‌آفریند نیک بوده و بدی تنها در اثر نبود و فقدان نیکی هویت می‌یابد و اندیشه انسان‌هاست که تمام آفریده‌ها را به دو دسته نیک و بد تقسیم و تفکیک می‌کند.

بر اساس «یسنا» ۳۰، بند ۳ که یاد شد، اندیشه آدمی پایگاه وجودی دو نیروی همستار و متضادّ نیکی و بدی است که پایه و اساس عملکرد و رفتار او قرار می‌گیرد. در این میان، اگر قدرت نیکی (سپنتامینیو) در اندیشه افزونی یابد و چیرگی با آن باشد، انسان به سوی خوشبختی رهنمون خواهد شد و اگر در اندیشه آدمی بدی (انگرمینیو) برتری یابد، بدبختی و بیچارگی دامنگیر او خواهد شد. بر پایه آموزش‌های اشوزرتشت، خویشکاری (وظیفه) هر انسانی است که به سوی نیکی رفته و با انگرمینیو و بدی به مبارزه برخیزد و با تمام توان بکوشد که نیکی بر بدی چیره گردد، در دین زرتشتی علاوه بر اینکه باید از بدی به دور بود، بایستی مانند سربازی فداکار در جهت براندازی بدی کوشید و تلاش کرد. شوربختانه برخی کسان که با نگاهی گذرا و سطحی به مطالعه دین زرتشتی پرداخته و می‌پردازند، وجود این دو نیروی همستار (نیکی و بدی با خیر و شرّ) درگاهان اشوزرتشت را دلیل دوگانه‌پرستی زرتشتیان

می‌دانند و اظهار می‌دارند که پیروان زرتشت دو خدای نیک و بد دارند و این در حالی است که زرتشتیان هیچگاه معتقد به خدای بد نبوده، نیستند و تنها آفریننده را اهورامزدا می‌دانند و حتی اهریمن نیز براساس دیدگاه اشوزرتشت نفر یا شخص معینی نیست که در برابر خدای یکتا قرار داشته باشد و بدی‌ها بد و باز گردد؛ بلکه اهریمن همان اندیشه و منش بد است که ممکن است در وجود هر کسی تبلور یابد و سرچشمه انجام کارهای ناشایست و بد قرار گیرد.<sup>۱</sup>

دکتر فرهنگ مهر، رسوخ نظریه دوگانگی آفرینشی و اتهام دوگانه پرستی به زرتشتیان را حاصل منابعی می‌شناسد که در عصر ساسانیان از مسیر نوشته‌های پهلوی وارد شده است. ایشان می‌نویسد:

من درباره این دو نظریه، فراوان اندیشیده و بررسی کرده‌ام و این دلایل را در تقویت نظریه دوگانگی اخلاقی یافته‌ام:

نخست، تصور اینکه اهریمن تاریکی را آفرید، خلاف نص صریح «گاتاها»ست. اهورامزدا هم آفریننده روشنایی و هم تاریکی است. تاریکی به خودی خود، چیز بدی نیست. (هر چند رنگ سیاه، معرف دروغ و جهل و بدی شده است).

دوم، اگر اهریمن در مرگ و نبودن هستی‌ها، خلاصه شود، پس بنا به تعریف، «ناهستی» یا «نیستی» است. اهریمن سازنده و تولیدکننده نیست، ویران‌کننده است. انسان هم که ازلی نیست، می‌توان ویران‌کننده باشد. ویرانگری، اهریمن را ازلی نمی‌کند. این جنجال در نوشته‌های پهلوی دامن زده شده است. کتاب بندهشن که بعد از ساسانیان نوشته شده، اورمزد و

۱. مهرداد قدردان، جستاری در آئین زرتشت، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵

اهریمن، هر دو را ازلی می‌داند. منتهی، اورمزد را در زمان نامحدود (یعنی مستقل از زمان) و در مکان محدود (یعنی مقید در فضا) می‌داند؛ در حالی که اهریمن را هم از نظر زمان و هم از نظر مکان محدود و مقید معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اورمزد ابدی است؛ ولی اهریمن فانی است. محدودیت اورمزد در فضا از این بابت است که به نظر نویسنده بندهشن، بین قلمرو مطلق اورمزد و قلمرو مطلق اهریمن، حدّ وسطی وجود دارد که تحت نفوذ مشترک اورمزد و اهریمن است.<sup>۱</sup>

به نظر نویسنده بندهشن:

«اورمزد در نیکویی و دانایی والا بود. در زمان نامحدود و در روشنایی که قلمرو اوست، بود. برخی قلمرو او را روشنایی (نور) بی‌پایان می‌خوانند. فروزه‌های همیشگی اورمزد، همه دانایی و همه خوبی است و برخی آن را دین [اورمزد] می‌دانند.»

بندهشن بدون شک، کتاب فلسفی ژرف و در عین حال جنجالی است و خالی از تضاد هم نیست.<sup>۲</sup>

پژوهشگر محترم جناب مرحوم هاشم رضی که از سابقه بلندی در مطالعات ادیان باستانی ایران و زرتشتیت برخوردار است، در بررسی منشأ ثنوی خواندن آئین زرتشتیان می‌نویسد:

در منشأ ثنوی خواندن زرتشتی، علمای ملل و نحل نیز از همان روزگاران قدیم می‌دانسته‌اند که مغان یا مجوس با زرتشتی‌ها یکی نمی‌باشند؛ چون در همه حال مغان و مجوس را تحت مقالتی معین و اصحاب زرتشت و

---

۱. بندهش فصل اول بند سوم

۲. فرهنگ مهر، فلسفه زرتشت، همان، صص ۸۰-۸۱

شخص زرتشت را تحت عنوانی جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما از شیوه و فحوای کلامشان آشکار است که به این موضوع نیز واقف بوده‌اند که مغان، روحانیان آئین قدیم «ایران»، از روی مصلحت، دین زرتشتی را پذیرفته و پس از مدتی، عقاید خود را به عنوان مبانی زرتشتی ارائه کرده‌اند. نویسنده «ملل و نحل» [عبدالکریم شهرستانی]، ذیل عنوان «مجوس» آنان را ثنوی معرفی می‌کند؛ اما می‌گوید به قدیم بودن نور و حدوث ظلت باور دارند و آدم اول را کیومرث گویند و گاه به زروال کبیر، به عنوان خالق ایمان دارند.<sup>۱</sup>

### انسان در دین زرتشتی

انسان در دین زردشتی جایگاه ممتازی دارد، در ردیف آفریده‌های نخست اهورامزداست و او، خود از کیان وی نگاهبانی می‌کند.<sup>۲</sup> وقتی اهریمن در پایان سه هزار سال نخست، برای نابودی آفریده‌های اهورامزدا گام برمی‌دارد، زندگی کیومرث که نخستین آفریده انسانی است، در سایه حمایت اهورامزدا حفظ می‌شود<sup>۳</sup> و کیومرث، زردشت و سوشیانت که از نسل زردشت و منجی نهایی است. به ترتیب نماینده آغاز، میانه و پایان تاریخ جهانند.<sup>۴</sup> نقش و اختیار اخلاقی انسان در میانه ستیز اهورامزدا و اهریمن و پس از ظهور زردشت، در سه هزار سال پایانی تاریخ جهان معنا

۱. رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، همان، ص ۶۵

۲. «بند هش»، ص ۴۰-۴۱؛ نیز

Abraham Valentine Williams Jackson, *Persia past and present: a book of travel and research* New York 1906, p 133.

۳. «زادسپرم»، فصل ۲، بند ۸-۱۰.

۴. کریستن سن، آرتور امانوئل، «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان»، ج ۱، ص ۳۴.

می‌یابد.<sup>۱</sup> در واقع، انسان و اختیار اوست که به این مقطع سرنوشت‌ساز از تاریخ کیهانی دین زردشتی معنا می‌بخشد.<sup>۲</sup> به‌دینان با پیروی آگاهانه و مبتنی بر اختیار و اراده از سه آموزهٔ محوری دین زردشت، یعنی اندیشهٔ نیک، گفتار نیک و کردار نیک، در مقام یاور اهورامزدا در ستیز طولانی‌اش با اهریمن ظاهر می‌شوند.<sup>۳</sup> نقش انسان در بُعد فرجام‌نگر دین زردشت به خوبی جلوه می‌نماید. در واقع، انسان در قبال رفتار و کردار خویش در دنیا مسئول است و پاداش و پادافرهٔ آن را در جهان دیگر می‌بیند.<sup>۴</sup>

- 
۱. کرن بروک، ص ۳۵.
  ۲. «اوستا. یسنا. گائاه، مجموعه اوستا، گائاه: سرودها زرتشت»، گزارش پورداوود، تهران ۱۳۵۴هـ. ش.، هات ۳۰، بند ۵-۷.
  3. Farhang Mehe, *The Zoroastrian tradition: an introduction to the ancient wisdom of Zarathushtra* Costa Mesa 2003, p 105.
  ۴. آسموسن، جس پیتر، «اصول عقاید و اعتقادات دیانت زرتشتی»، در دیانت زرتشتی، ترجمهٔ فریدون وهمن، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶هـ. ش.، ص ۹۱-۹۲؛ جکسون، ص ۱۰۵.
  ۴. «ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)، متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمهٔ متن پهلوی، واژه‌نامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه [فارسی از] ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۸۲هـ. ش.، ص ۵۳-۵۴؛ «زند بهمن یسن»، فصل ۵، بند ۲-۱۰.
  ۵. اخوان اقدم، ندا و مرشدلو، جواد، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱، صص ۴۰-۴۱.

فصل سوم

هزاره گرای



## هزاره‌گرایی، سوشیانس و موعود مزدیسنا

همه آنچه تاکنون ارائه و مورد نقد و بررسی واقع شد، نظری بر دریافت‌های کلی هستی‌شناسانه آئین زرتشتی بود و شرحی بر ارکان اصلی این آئین کهن. موضوع هزاره‌گرایی، منجی‌گرایی و ظهور منجی موعود، فصلی مهم در جغرافیای نظری و فرهنگی زرتشتیت است که توجه دقیق به آن لازم می‌آید.

سوشیانت مهم‌ترین و آخرین منجی موعود است که در آخرالزمان برای نجات بشر ظاهر می‌شود. در بیان معنی لغوی آن آمده است:

سوشیانت (سوشیانس، سوشانس، سوکشیانس، سوشیوس) از ریشه، Sav (Su) و به معنای سودرسان و رهاننده (نجات‌دهنده)، سپند و ذخیره شده است.

اشوزردشت در «گاهان» (گات‌ها) شش بار این واژه را به کار برده است: ای مزد! کی سپیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فزایش‌بخش خردمندان ره‌اندگان اشه به نگاهداری جهان بدرخشد؟ کی‌آند آنان که «منش نیک» به یاری‌اشان خواهد آمد؟

ای اهوره! من [تنها] آموزش تو را برمی‌گزینم.<sup>۱</sup>

پس کسی که با دیوان و مردمان [پیرو] آنان دشمنی می‌ورزد، [راهش] از [راه] آن کسی که «مزدا اهورا» را خوار می‌شمارد و زشت می‌انگارد، جداست. [چنین کسی] درباره‌ی او و رهانندگان دانا و یاوران دین پاک، نیک می‌اندیشد و [مزدا] او را دوست می‌دارد و برادر و بلکه پدر او خواهد بود.<sup>۲</sup>

ای مزدا! چنین خواهد بود رهانندگان سرزمین‌ها که با منش نیک خویشکاری [تکلیف] می‌ورزند و کردارشان بر پایه‌ی اشته و آموزش‌های توست. به راستی آنان به در هم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.<sup>۳</sup>

ای مزدا اهورا! آن راه و منش نیک که به من نمودی، همان راه آموزش رهانندگان است که [تنها] کردار نیک در پرتو اشته مایه‌ی شادی خواهد شد. [راهی که] نیک‌آگاهان را برنهادی.<sup>۴</sup>

ای مزدا! چگونه دریابم که تو در پرتو اشته بر همگان و بر آنان که سر آزار مرا دارند، فرمان می‌رانی؟ مرا به درستی از هنجار منش نیک بی‌آگاهان! رهاننده باید بداند که پاداش وی چه‌سان خواهد بود.<sup>۵</sup>

اشوزرتشت، سوشیانت را در بندهای بالا، گاهی به صورت جمع و گاهی به گونه‌ی مفرد به کار می‌برد. به نظر می‌رسد هنگام کاربرد مفرد واژه، خواسته‌ی ایشان خودشان بوده و به گاه کاربرد واژه جمع سوشیانت، به

۱. یسنای ۴۶، بند ۳.

۲. یسنای ۴۵، بند ۱۱.

۳. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۴. یسنای ۴۸، بند ۱۲.

۵. یسنای ۳۴، بند ۱۳.

۶. یسنای ۴۸، بند ۹.

دیگرانی که در آینده خواهند آمد و سودرسان و نجات‌بخش خواهند بود، اشاره دارد.<sup>۱</sup>

بدون مراجعه به یکی از مهم‌ترین مشخصات آئین زرتشتی، یعنی رویکرد هزاره‌گرایانه، به آمد و شد عالم و آدم و نقشه کلی ترسیم شده در منابع و مصادر این آئین درباره سرانجام هستی، نمی‌توان از جایگاه رهاننده و زمانه‌ای که در آن برای نجات بشر سربرمی‌آورد، گفت‌وگو کرد.

هاشم رضی درباره منابع این رویکرد هزاره‌گرایانه می‌نویسد:

ماخذ اطلاعات و آگاهی‌های ما درباره سوشیانت و موضوع‌های وابسته به آن در «یشت‌ها» است. در یشت‌ها اشارات و یادکردها درباره سوشیانت و پسران آینده زرتشت و نگاهداری نطفه پیامبر در «دریاچه هامون»، آن‌قدر صریح و روشن نیستند که بتوانند از اختلاف برداشت‌های چند جانبه جلوگیری کنند. جز در «گاتاها» که چندین بار این واژه به صورت جمع آمده و از آن، منظور شخص زرتشت و پیروان نزدیک و مؤمن و کوشایش بوده‌اند که رهانندگان مردم از جهل و نادانی و سودرسانندگان منظور بوده‌اند، در سایر بخش‌های اوستایی نیز این کلمه به شکل جمع، کاملاً به همین منظور اراده شده است.<sup>۲</sup>

پیش از آنکه درباره موضوع سوشیانت‌ها از روی «یشت‌ها» و تا حدود کمی با توجه به سایر قسمت‌های «اوستا» پژوهش شود، لازم است سابقه ذهنی نسبت به اصل چنین باوری موجود باشد. این داستان در منابع پهلوی، به ویژه «بندش» و به شکلی مشخص در دو رساله «زند و هومن یسن» و «جاماسپ نامک» آمده است.

۱. قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۲. یشت سیزدهم ۲۸/۹، یشت یازدهم ۱۷/۴، یسنا، هات ۵/۶۱.

### صورت‌بندی عمر جهان از آغاز تا پایان در سنت زرتشتی

در سنت [زرتشتی] یک دوران دوازده هزار ساله برای عمر جهان موجود یا هر دوره از عمر جهان در نظر گرفته شده که این دوران دوازده هزار ساله، به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم شده [است]. سه هزاره اول دوران فرَوهران<sup>۱</sup> و عصر مینوی و مثالی جهان بوده است. دوران دوم سه هزاره آفرینش جسمانی گذران بی‌گزند و خوش زندگی و عصر طلایی تاریخ دینی مزدیسنان بوده. سه هزاره سوم، دوران شهریاران شهریاران است و خلقت بشر و تسلط اهریمن. ریز سالیانی که این سه هزار دوران سوم را تشکیل می‌دهد، چنین است:

کیومرث سی سال زندگی کرد و چون به موجب طغیان اهریمن و دیوان کشته شد، نطفه‌اش چهل سال در زمین ماند تا آنکه از آن، نطفه نخستین زوج بشری به شکل ساقه گیاهی از زمین رویدند. این جفت اولیه بشری، یعنی مَشییه<sup>۲</sup> و مَشیانه<sup>۳</sup> تا هنگامی که هوشنگ زاده شد، پنجاه سال زیستند و نود و سه سال و نیم پس از زادن هوشنگ مردند. پس از آن، هوشنگ مدت چهل سال و تهمورث<sup>۴</sup> سی سال زندگی کردند. پس از تهمورث نوبت به جمشید رسید که ششصد و شانزده سال و نیم شهریاران کرد و پس از آن وقایع نافرجام، یک صد سال پنهان ماند و مجموع این سنوات درست هزار سال می‌شود. این هزاره اول از دوران سوم است. هزاره دوم از این دوران، شهریاران هزار ساله اژدهاک<sup>۵</sup> است و بدین‌سان،

۱. فرَوهر (fravahr) - فر Fra به معنی فرا و پیش و وهر Vahr، به معنی کشند و راننده، فرَوهر = پیش‌برنده، فرابرنده.

2. Maesya.  
3. Masyana.  
4. Tahmuras.  
5. Azhi Dahāka.

دو هزاره از دوران سوم سپری می‌شود. هزاره سوم از دوران سوم، عده‌ای از شاهان از فریدون تا میانه دوران شهریاری ویشتاسپ شهریاری کردند که مجموع سالیان آن نیز درست هزار سال می‌شود. زرتشت درست در آغاز هزاره اول از دوران چهارم زاده شد؛ یعنی هنگامی که بنا بر سنت، دوران واپسین از چهار دوره عمر جهان بود.

به گونه‌ای که در پژوهش‌های بعدی نگریسته خواهد شد، در سنت مطابق با روایات دینی [زرتشتی] - و به موجب یشت نوزدهم که بدان خواهیم پرداخت - در این دوران واپسین، به فاصله هزار سال پس از زرتشت یکی از پسرانش و پس از هزار سال دیگر، پسر دوم و پس از انقضای هزاره آخر از دوران چهارم، پسر سوم زرتشت که از موعودان مزدیسنا می‌باشند، هر کدام هنگامی ظهور خواهند کرد که در جهان، مرگ و زشتی و تباهی و بی‌نظمی روی دهد.

(البته هزاره‌ای که در آن سه موعود زردشتی از نطفه پیغمبر ظهور می‌کنند، پایان آخرین هزاره است، نه در هر هزاره‌ای...)

... سه پسر آینده زرتشت که به ترتیب: هوشیدر هوشیدر ماه و سوشیانت نامیده شده و این یادکردها در روایات دینی آمده، در «اوستا» نیز یادشان آمده است؛ چنان‌که اشاره شد، زرتشت در آغاز هزاره دهم یا درست در آغاز دوران چهارم، هنگامی که ویشتاسپ سی سال شهریاری کرده بود، زاده شد. مطابق با روایات دینی، نطفه زرتشت در «دریاچه گسه‌آیه»<sup>۱</sup> به وسیله ۹۹/۹۹۹ هزار فروشی نگاه‌داری می‌شود. این دریاچه همان دریاچه «هامون» در شرق «ایران» است. آنگاه پس از پایان هزاره دهم، دوشیزه‌ای

---

۱. Kasaoya (این دریاچه کیسانیه نیز خوانده می‌شود).

در آب این دریاچه شست و شو کرده و بار برمی دارد و از وی هوشیدر، نخستین موعود، زاده می شود که فساد و تباهی از جهان برمی اندازد؛ اما در پایان یازدهمین هزاره، دگرباره اوضاع جهان پر فساد و تباهی شده و دیوان و دروجان را به شرّ می پردازند. پس دگرباره دوشیزه‌ای دیگر در آب دریاچه خود را شست و شو داده و بار برداشته و دومین موعود، به نام هوشیدر ماه از وی متولد می شود که شرّ و فساد را معدوم ساخته و دیوان دروجان را هزیمت می دهد. اینک جهان آماده پذیرش آخرین موعود و واپسین ناجی بشری است که ظهور کند و جهان را از رنج و درد و پلیدی پالوده سازد. وی سوشیانت نام دارد و دوشیزه‌ای دیگر پس از آنکه در آب دریاچه هامون یا «گسه آیه» شناور شد و بار برداشت، وی را به دنیا می آورد و این هنگام پایان دوازدهمین هزاره است، روزگار رستاخیز و پایان جهان می باشد.<sup>۱</sup>

#### مکان ظهور سه موعود (هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت)

در پرسش از محلّ و مکان ظهور این سه موعود وعده داده شده زرتشت که همه سیاهی، تباهی و ظلم را در نقطه عطف‌های سه هزاره از صفحه جهان محو خواهند کرد، به «اوستا» باید مراجعه کرد. در فرگرد ۱۹ «وندیداد» در فقرة ۵ آمده است:

زرتشت گفت: ای اهریمن ناپاک! من مخلوقات آفریده دیو را خواهم برانداخت. من «خن تئینی پری» را خواهم برانداخت. من عفریت نسا (لاشه و مردار) آفریده دیو را خواهم برانداخت تا آنکه سوشیانت

۱. رضی، هاشم، «سوشیانت»، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش، صص ۱۱-۱۴.

پیروزمند از «آب کانس اوایه» از طرف مشرق از طرف مشرق متولد شود. عجب در این است که اتفاقاً در این فقره، دوبار پی‌درپی تکرار شده است (از طرف مشرق).

از این عبارت «وندیداد» دانستیم که آب دریای «کانس اوایه» در طرف مشرق «ایران» واقع است. سوشیانس و برادرانش از آنجا ظهور خواهند کرد. از جای دیگر «اوستا»، محلّ این دریا یا دریاچه در کمال وضوح معین شده است. در «زامیاد یشت» فقره ۶۶ آمده است:

فرّ توانا را ما می‌ستاییم که در آینده به آن کسی مختص خواهد شد که از ناحیه «کنس اوایه» سلطنت خواهد برانگیخت. رود «هتئومنت»<sup>۱</sup> در آن می‌ریزد و کوه «اوشیدا» در کنار آن واقع است و از آن، آب فراوان به دریاچه «کانس اوایه» می‌ریزد.

از آن کسی که از ناحیه کانس اوایه سلطنت خواهد برانگیخت، سوشیانس اراده شده است. اسم این دریاچه در پهلوی، «کیانسیه» یا «کیانسو» شد. «بند‌هیش» در فصل ۱۳ فقره ۱۶ می‌نویسد:

کیانسیه در «سکستان» واقع است، اصلاً مخلوقات موزی، مثل مارها و وزغ‌ها در آن دریا نبود و آبش بسیار شیرین بود؛ بعدها شور شد. دگر باره پس از نو شدن جهان (به واسطه سوشیانس) شیرین خواهد شد.

بی‌شک کیانسیه سکستان همان دریاچه‌ای است که در «سیستان» در سرحد «ایران» و «افغانستان» واقع است و آن را امروز «دریاچه هامون» می‌گویند. آب این دریاچه امروز شور نیست؛ ولی بسیار بدمزه است. این دریاچه همان است که در شاهنامه «زره» نامیده شده است.

چو آمد به نزدیک آب زره

گشادند گردان میان از گره

زره در «اوستا»، «زَرینگه» آمده است. در فرس هخامنشی «دریه»<sup>۱</sup> است. این کلمه را امروز «دریا» گوئیم. در فقره یاد شده «زامیاد یشت» (فقره ۶۶) زریویت کانسئم آمده است؛ یعنی «دریای کیانسو» به تدریج در زبان معمولی کلمه کیانسو افتاده، زریو ماند که در شاهنامه «زره» شد و از این کلمه که در واقع، ترکیب قدیمی لغت «دریا» است، اسم مخصوص دریاچه هامون اراده گردید.

فقره یاد شده «زامیاد یشت» هیچ شکی در آن نگذاشت، از آنکه دریاچه کیانسو، همان دریاچه هامون باشد؛ چه صراحتاً می گوید که رود «هتتومنت» در آن می ریزد. هتتومنت کلمه اوستایی است، برای «رود هیلمند» و به قول افغان‌ها، هلمند همان است که در شاهنامه هیرمند آمده است.

سراپرده زد بر لب هیرمند

به فرمان پیروز شاه بلند

هیلمند لفظاً، به معنی «دارنده سد و بند» است؛ اما کوه «اوشیدا» که به معنی کوه هوش‌دهنده است و به قول «زامیاد یشت» آب آن به دریاچه کیانسو می ریزد، شاید همان کوهی باشد که در کتب متأخران «کوه خدا» نامیده شد و مسکن پارسایان و پرهیزکاران قرار داده شد...<sup>۲</sup>

1. Drayah.

۲. پورداوود، ابراهیم، «سوشیانس موعود مزدسینا»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۲۹-۳۳.



### نتایج و پیامدهای واقعه ظهور سوشیانس

«آخر الزمان» در ادبیات مذهبی و دینی ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و جمله سایر ادیان توحیدی، از جمله زرتشتیت، قرین با ناملایمات، بحران‌ها، تباهی اخلاقی، ظلم فراگیر و دیگرگونی‌های هولناک ارضی و سماوی تصویر و تعریف شده است. تا آنجا که این عبارت، بلافاصله مجموعه بحران‌ها و بن‌بست‌ها را متبادر به ذهن می‌سازد.

در این میان، اهریمن و اهریمن‌صفتان، نقش اصلی را در آکنده کردن آسمان و زمین از فسق و فجور و ظلم و بی‌عدالتی ایفا می‌کنند. از این‌رو در منته‌الیه این بحران فراگیر که از آن، با عنوان امتلا و آکندگی زمین از جور و ظلم یاد می‌شود، تنها و ضرورتاً ظهور موعودی مقدس و مسلح به تأییدات آسمانی، مجال مقابله با آن همه تباهی و زدودن زمین از کفر و ظلم را می‌یابد و واسپس انهدام و انعدام همه تباهی‌ها، مدینه‌ای آکنده از قسط و عدل فراهم می‌آورد.

در روایات متعددی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام در توصیف جهان قبل از ظهور امام زمان عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ وارد شده است که:

«قَائِمُ أُمَّتٍ مِنْ زَمِينٍ رَأَى أَعْيُنَ النَّاسِ عَدْلًا وَعَدَلَ بَعْدَ أَنْ كَانَ زَمِينٌ يَرَى ظُلْمًا وَجُورًا شَدِيدًا»<sup>۱</sup>

توصیفات وارد شده در مصادر زرتشتی درباره شرایط هولناک جهان در آستانه ظهور، بی‌شبهت به توصیفات منابع روایی اسلامی و شیعی نیست. هر یک از موعودهای مزدیسنان [هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت] وقتی ظهور کند که جهان از طغیان اهریمن تباه گشته و مخلوقات ایزدی

۱. «قَائِمُ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا...» (ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال‌الدین و تمام النعمه»، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق.، ج ۱، ص ۲۵۷).

به ستوه آمده باشد. ظهور هوشیدر نیز در چنین روزگاری خواهد بود؛ وقتی که نیکان به سختی افتند و مردم به همدیگر کینه ورزند؛ ستم و دروغ فراوان شود؛ تابستان از زمستان مشخص نباشد؛ جوانان گرفتار بلیات و بیماری‌ها شوند؛ کودکان زود بمیرند؛ آتش و آب و گیاه آلوده و ناپاک گردد؛ آنگاه اهورا به عالمیان رحمت فرستد، پشوتن از «گنگ دژ» برانگیخته، به یاری «ایران» بشتابد.

یکی از وقایع هوشیدر به سرکار آمدن پادشاهی است از نژاد کیانیان... وقتی که ایران زمین پایمال سم ستوران بیگانه گردد، ترک و تازی و رومی به هم درافتند؛ «اشورستان» (عراق عرب) پر از آشوب و غوغا شود؛ از هم‌وردان چندان کشته شوند که تا زین اسب‌ها خون بگیرد؛ آب فرات از خون کشتگان سرخ گردد و از ابر، تگرگ سرخ رنگ فرود بارد، آنگاه بهرام ورجاوند<sup>۱</sup> به معرکه درآید...<sup>۲</sup>

به سر آمدن هزاره و علائم آخرالزمان به روایت «زراتشت‌نامه»

«زراتشت‌نامه»، اثری منظوم از زرتشت بهرام پژدو است. وی در قرن هفتم هجری در «ری» می‌زیست و از وی به جز این اثر، منظومه «ارداویراف‌نامه» نیز برجای مانده است. مصحح زراتشت‌نامه مرحوم استاد محمد دبیرسیاقی است. ایشان در مقدمه این کتاب که در اردیبهشت ۱۳۳۸ ه.ش. منتشر شده، درباره زرتشت بهرام پژدو، خاندان و منظومه‌اش می‌نویسد:

... خاندان وی از مردم قصبه «بیژن آباد خواف خراسان»، اما مقیم ری

۱. ورجاوند، واژه‌ای فارسی به معنی ارجمند، دارای فره ایزدی و مقدس است. بهرام ورجاوند یکی از افراد موعود است که در عهد هوشیدر از ناحیه «هندوستان» و «افغانستان» ظهور خواهد کرد و بر تخت سلطنت خواهد نشست.

۲. پورداوود، ابراهیم، «سوشیانس موعود مزدیسنا»، صص ۴۷-۴۸.

بوده‌اند... پدر وی بهرام پژدو نیز شاعر و طبیب و ادیب و منجم و هیربد و دری‌دان و پهلوی‌خوان بوده و آثاری از وی بر جای مانده است. اما آثار زرتشت بهرام، یکی همین زراتشت‌نامه است و موضوع آن معجزات پیش از ولادت و زمان خردسالی زرتشت پیامبر ایرانی و داستان‌هایی از زندگی وی و رسیدنش به درگاه کی‌گشتاسب و برتری و غلبه یافتن بر حکمای دربار این پادشاه و هزاره‌او و قیام هوشیدر و روی کار آمدن بهرام ورجاوند و پایان هزاره‌او می‌باشد و نظم این منظومه را که دارای ۱۵۷۵ بیت است، در روز آذر (روز نهم) از ماه آبان سال ۶۴۷ یزدگردی برابر ۶۷۷ هجری و ۱۲۷۸ م. آغاز کرده و دو روزه به پایان برده است.

زراتشت‌نامه از روایات قدیم و سنت کهن مقتبس و به احتمال قریب به یقین از کتب پهلوی زادسپرم و کتاب‌های پنجم و هفتم دینکرد و احتمالاً برخی آثار دیگر مأخوذ و منقول است که کی‌کاوس، پسر کی‌خسرو از مردم ری آن را به ناظم القاء کرده است.

اثر دیگر زراتشت بهرام، «ارداویراف‌نامه»<sup>۱</sup> و موضوع آن، سیر ارداویراف در بهشت و برزخ و دوزخ است و خبر دادن وی جهانیان را از تنعم نیکوکاران و عذاب گنهکاران در جهان دیگر.<sup>۲</sup>

محقق ارجمند، مرحوم هاشم رضی در اثر دوجلدی خود، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، ضمن بازنشر منظومه «زراتشت‌نامه» با افزودن مقدمه در ابتدا و فهرست واژه‌ها و اصطلاحات زراتشت‌نامه در انتهای جلد اول خود،

---

۱. ارداویراف‌نامه، اثری منظوم و تا حدودی به دلیل مضمون «سیر و سفر روحانی» به عوالم دیگر شبیه است به «کمدی الهی» دانته است و با این اثر دانته ایتالیایی قابل مقایسه و بررسی است.  
۲. دبیر سیاقی، محمد، «زراتشت‌نامه»، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۸ ه.ش.، صص ۴-۵.

مجال مطالعه روان‌تر و درک بهتر مفاهیم مندرج در ادبیات این منظومه را فراهم آورده است.

نسخه اصلی این منظومه، توسط مستشرق آلمانی، فردریک روزنبرگ<sup>۱</sup> از روی پنج نسخه دست‌نویس تصحیح و به چاپ رسیده است.

«منظومه زراتشت‌نامه» نزد زرتشتیان از گرایش و علاقه بسیاری برخوردار شد که نمی‌توان این گرایش و علاقه را تنها با توجه به ویژگی‌های ادبی این مثنوی دانست - که به هر حال اگر چنین نیز باشد، می‌توان پذیرفت - چون این منظومه آخرین اثری است که در مقطعی از زمان برای ما باقی مانده و پس از آن در طول تاریخ تا همین اواخر، مانند آن دیگر در دست نیست. از سوی دیگر، با بیان روان و ساده، معجزات زرتشت و پیش‌گویی‌هایی که در دنباله آن، درباره واژگونی و شوربختی‌های زرتشتیان تا هزاره دوازدهم با توجه به «زندوهومن یسن» شده است و نمی‌دانیم چگونه داستان زرتشت ناتمام مانده و این بخش الحاقی در پی آن آمده، بسیار مورد توجه زرتشتیان، به ویژه توده پیروان دین بهی توانسته است، قرار بگیرد.

زراتشت‌نامه به سال ۶۷۴ یزدگردی [مرحوم دکتر دبیر ساقی این سال را ۶۴۷ یزدگردی برابر ۶۷۷ ه. اعلام کرده است] توسط زراتشت بهرام پژدو در شهر «ری» به نظم کشیده شده است...

از آغاز قرن هشتم، ری به موجب درگیری‌های مذهبی و اختلاف عقاید، برای زرتشتیانی که آنجا ساکن بودند، شوربختی‌ها و رنج‌های بسیاری را موجب می‌شد. درگیری و اختلاف‌هایی که به صورت علنی میان پیروان مذاهب اسلامی، چون حنفیان، شافعیان و شیعیان درگرفته بود، سبب

1. Fredrick Rosenberg.

خون‌ریزی‌هایی بسیار می‌شد و سخت آشکار است که اقلیت زرتشتیان که موجب بدبینی و اتهام کفر و زندقه از سوی پیروان این مذاهب بودند و محدودیت‌های بسیاری درباره‌اشان اعمال می‌شد، چه روزگار پرمحنتی را می‌گذراندند...

در چنین احوالی که وی [زراتشت] در اندیشه به نظم دری در آوردن کتابی به پهلوی درباره دین زرتشت بود.<sup>۱</sup>

در این منظومه که در قالب مثنوی سروده شده، زرتشت بهرام پژدو، موضوعات مختلفی را به رشته نظم کشیده است. پس از مقدمه، شرح دوران خردسالی جناب زرتشت پیامبر، معجزات و کراماتی را که به دست وی اتفاق افتاده، بیان کرده و سپس به مبعوث شدنش در مقام پیغمبری، و سیره و سنت ایشان پرداخته است. ورود به دربار گشتاسب، جلسات بحث با حکمای حاضر در دربار و فائق آمدنش بر عموم حکما نیز قابل توجه است. این منظومه همچنین به سیر و سفر معنوی و معراج زرتشت به آسمان، گفت و شنودش با خداوند (اهورامزدا) و ایزدان مقرب درگاه، شرح وقایع هزاره چهارم، قیام هوشیدر، توصیف اوضاع جهان و جهانیان در آخرین هزاره و شرایط آخرالزمانی پیش‌گویی شده و سرانجام به روی کار آمدن بهرام ورجاوند پرداخته است.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، در سه مرحله، در ابتدای هر هزاره، دوشیزه‌ای با ورود به آب دریای «کیسانیه»، به موعودی حامله و مقدمات تولد ایشان را فراهم می‌آورد. هوشیدر، هوشیدرماه و سرانجام سوشیانس. سه موعود ارجمند زرتشتی‌اند که جهان را از همه پلیدی و کثافات و ظلم پیراسته

---

۱. رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، ج ۲، صص ۱۹-۲۱.

می گردانند.

«زراتشت‌نامه»، فراز و فرود وقایع سخت آخرالزمانی پیش و پس از تولد هوشیدر را تا خروج بهرام ورجاوند و بر تخت نشستن وی و رها شدن جهان و ساکنان جهان از گمراهی، فلاکت، درنده‌خویی و گرگ‌صفتی را در قالب منظومه‌ای زیبا به تصویر کشیده است.

سرآغاز دفتر، شرح شرفیابی زرتشت به درگاه اهورامزدا است. جناب زرتشت پیامبر، آن هنگام که با همراهی یکی از امشاسپندان، بهمن، به پیشگاه خداوند تقرّب می‌یابد، از وی طلب عمر دراز و بی‌مرگی می‌کند تا بدین وسیله دین بهی ماندگاری همیشه پیدا کند. در پاسخ، حجاب‌ها از دیدگان زرتشت برداشته می‌شود تا جمله وقایع و پیش‌آمدها را ببیند و بر سیر رخدادها تا به آخرالزمان و ظهور سوشیانس‌ها واقف شود.

**بی‌مرگی خواستن زراتشت [زند و هومن یسن، بخش یکم]**

نکو بشنو این قصه ارجمند

ز گفتار آن موبد هوشمند

بیاورده از زند و وستا به در

ز گفتار دادار پیروزگر

نبشتم من این را به لفظ دری

که تا باشد آسان چو تو بنگری

چنین گفت زرتشت پاکیزه رای

به هنگام پرسش به پیش خدای

بدانگه که با بهمن امشاسفند

روان شد سوی آسمان بلند

که بر من در مرگ را بسته کن  
دل بدسگالان من خسته کن  
که تا مردم‌دین بمانند شاد  
ز راه کثری هیچ نارند یاد  
بدو گفت دادار پیروزگر  
که ای دین پذیرفته و پر هنر  
در مرگ بر تو ببندم اگر  
بخواهی ز من مرگ بار دگر  
فروماند زرتش در کار خویش  
بنالید در پیش دادار خویش

جناب زرتشت به نیت تداوم‌بخشی به دینداری مردمان و شادی و خرسندی آنها در پناه دین بهی، از خداوند تقاضای عمری دراز می‌کند؛ اما به او گفته می‌شود اگر وضع جهان بر تو نمودار شود، خودت تقاضای مرگ خواهی کرد. آنگاه با نوشاندن شرابی، چون انگبین به او در حالتی خلسه وار یا مکاشف‌های روحانی، جهان و اوضاع ساکنان جهان در آینده دور را به ایشان نشان می‌دهند.

#### مکاشفه زرتشت و دیدار اوضاع جهان

بدادش خدای جهان آفرین  
یکی چیز ماننده انگبین  
به زرتش گفتا که یک قطره خور  
بگو آنچه بینی به ما در- به در  
چو شد خورده آن مرد دینی ازو

بدیدش جهان را و هر چه درو  
 چنان چون کسی خفته بیند به خواب  
 بدید او همه بودنی بی حجاب  
 بدید از تن مردمان خون و مغز  
 ز اندیشه هر کسی زشت و نغز  
 ز گفتار و کردار هر یک تمام  
 بدید او همه بودنی بی حجاب  
 بدید از تن مردمان خون و مغز  
 ز اندیشه هر کسی زشت و نغز  
 ز گفتار و کردار هر یک تمام  
 بدید آن نکوسیرت نیک نام  
 بدانست چند است برگوسفند  
 ز موی و ز رنگ و ز چون و ز چند  
 همان برگ و بیخ و گیاه و درخت  
 بدید آن جوانمرد فرخنده بخت  
 که چندست و چونست و هر یک کجاست  
 به فرمان یزدان، نه افزون نه کاست  
 بدیدش دگر باره روی بهشت  
 همان دوزخ تنگ و تاریک و زشت  
 گمانی چنان آمد از مرد دین  
 که در خواب بیند دو گیتی چنین

در آن سفر روحانی، جناب زرتشت وضع اسفبار مردمان در دنیا؛  
 بلکه وضع ساکنان بهشت و دوزخ را نیز می بیند. ایشان پس از بازگشت،



مشاهدات خود را بیان می‌کند:

چو باز آمدش هوش در تن به جای  
به فرمان دادار هر دو سرای  
بدو گفت یزدان که ای خوب کار  
نگر تا چه دیدی به من بر شمار  
چنین گفت پس مرد پاکیزه دین  
بدارنده آسمان و زمین  
که دیدم بسی را خداوند مال  
روان‌ها به دوزخ میان وبال  
چو از نعمت او نکردند شکر  
بر اهرمن گفت بایست عذر  
بدیدم بسی خلق بی سیم و زر  
شب و روز در خدمت دادگر  
به خشنودی آنچه دیدش ز رب  
نیاسود از شکر او روز و شب  
روان ورا در بهشت برین  
بدیدم به جایی که بد مهترین  
بسی را بدیدم توانگر به مال  
ولیکن ز فرزند درویش حال  
چو دیدم که منزلگهش دوزخست  
دل از غم او پر از آفتست  
بسی مرد درویش دیدم ز عام  
ز فرزند همواره دل شادکام

چو دیدم روانش میان بهشت  
دل و جانم از مهر او شاد گشت

در اثنای این مکاشفه و در قالب تمثیلی بر زرتشت سلسله وقایع و پیش‌آمدهای بعد از خودش تا به سر آمدن هزاره و علایم آخرالزمان مکشوف می‌شود.

در پیش چشمان او درختی بر او جلوه می‌کند با هفت شاخه و هر شاخه به ترتیب ساخته شده از جنس فلزی معین. به ترتیب شاخه‌هایی از:  
۱. طلا؛ ۲. نقره؛ ۳. برنج؛ ۴. روی؛ ۵. آرزیز (نوعی فلز معدنی، قلع) ۶. پولاد؛ ۷. آهن.

بی‌شک چنان‌که درباره همه مکاشفات صادق است، هر یک از اشیاء و فلزات، نماینده و نماد موضوع یا جریانی است که رخ خواهد داد و تا به آخرالزمان ادامه می‌یابد.

**تمثیل درخت هفت شاخ و پیش‌گویی‌های یزدان برای زرتشت**

دیدم درختی برو شاخ هفت  
که هر جایگاهی ازو سایه رفت  
یکی شاخ زرین و دیگر ز سیم  
سه دیگر برنج و زر یتیم  
چهارم ز روی همه شاخ اوی  
و پنجم ز آرزیز بودش بروی  
ششم شاخ بودش ز پولاد سخت  
چو هفتم ازو بود آهن گمخت

پس از آن، خداوند از هر یک از نمادها رمزگشایی کرده، اسراری را بر

وی مکشوف می‌سازد و خطاب به زرتشت می‌فرماید:  
هر یک از شاخه‌های هفت‌گانه درخت از واقعه و شورشی خبر می‌دهد  
که در گردش لیل و نهار، خلق جهان بدان مبتلا خواهند شد.  
به عبارتی، خداوند متعال ادوار پیش روی بشر را در قالب نمادهایی از  
فلزات گوناگون بدو می‌نمایاند:

چنین گفت زرتشت را دادگر  
که ای مرد باهوش و عقل و بصر  
درختی که دیدی ت باهفت شاخ  
نهاده جانست پیشت فراخ  
بود هفت ره شورش اندر جهان  
ز نیک و بد گردش آسمان  
پس آن شاخ زرین که دیدی همی  
بود آنکه زی ما رسیدی همی  
ز من دین پذیری و پیغام من  
رسانی یکایک بدان انجمن  
بد شاخ سیم آنکه شاه زمین  
پذیرد ز تو پاک و پاکیزه دین  
گسسته شود جرم دیو پلید  
شوندش به زیر زمین ناپدید  
ز تن خود چو بینند بی‌کالبد  
نهانی کنندش همه کار بد  
ابی کالبد لشکر خویشتن  
چو بیند غریوان شود اهرمن

نه پرهیز دارند در دین پاک  
 ازین آب وهم آتش و باد و خاک  
 ز شاخ برنجین که دیدی عیان  
 بُود پادشاهی اشکانیان  
 کسی کو بدانگه نه بهدین بود  
 ازین پاک دینانش نفرین بود  
 شوند آن گوان تانه بس روزگار  
 به گیتی پراکنده و تار و مار  
 ز شاخی که رویین بخوانند اوی  
 بُود وقت آن شاه با رنگ و بوی  
 کجا نام آن شاه هست اردشیر  
 بود پور سامان ز من یادگیر  
 جهان را بیاراید او سر به سر  
 رهاندن بهان را هم از درد سر  
 دگر باره آراید این دین به  
 کند تازه این رسم و آیین به  
 پذیرد همه کس از او دین راست  
 ازیرا که برهانش بر دین گواست  
 ببیند همه خلق آن راز اوی  
 گدازند بر سینه اش مس و روی  
 آبی آنکه آدیش رنجی به تن  
 ازان پس که قوت بیابد ز من  
 به پنجم که دیدی تو آرزیزفام

بُود پادشاهی که بهرام نام  
که معروف بهرام نامش بُود  
وزو خلق عالم به رامش بود  
ز مینو بُود رامش و شادکام  
ز گیتی بُود کار او با نظام  
چو مردم به گیتی بُود شادخوار  
بُود اهرمن زین قبل سوگوار  
به دوزخ بماند ازان درد و غم  
بنالد به هر وقت چون زیر و بم  
ششم شاخ پولاد ای هوشیار  
که دیدی برو بر پسندیده دار  
که آن هست هنگام نوشیروان  
که گردد جهانی ز عدلش جوان  
به هنگام او مزدک بدگهر  
بیاید ولیکن نیابد ظفر  
بُود دین به را چو پتیاره‌ای  
ز نیرنگ دانسته هر چاره‌ای  
چو بر مردم دین کند کار تنگ  
گریزانش گیرد زمانه به چنگ  
بدان را رها کن به کردار خویش  
که بد کن بیچد به کردار خویش

بر زرتشت مکشوف می‌شود که واسپس عصر طلایی که مقارن با بعثت  
و حضور آن حضرت در میان مردمان است و پس از ایشان، عصر نقره فرا

خواهد رسید؛ عصری که دین بهی از سوی کی گشتاسب پذیرفته شده و پاکیزگی آئین زرتشت در گستره زمین جاری می‌گردد. گویا که تقدیر کلی بدین قرار است که با گذر زمان، از کم و کیف معنا و حقایق کاسته شده و روی به ضعف و نقصان می‌گذارد. در عصر سیم‌گون، اهریمن فریاد برمی‌آورد و کار رو بار دین و دینداران روی به ضعف می‌گذارد. پس از عصر کیانیان، در عصر برنجین، «اشکانیان» بر اریکه قدرت تکیه می‌زنند. در آن عصر، دین بهی روی به ضعف می‌گذارد؛ چنان که برنج از نقره و طلا، در ارزش کمتر است، روزگار نیز رو به پراکندگی می‌گذارد تا بدانجا که با فرا رسیدن عصر روی، اردشیر ساسانی به قدرت می‌رسد. در سایه قدرت ساسانیان، رسم و آئین بهی، روی به تازگی می‌گذارد و زرتشت توسعه و گسترش فراگیر می‌یابد.

پادشاهی ساسانیان ادامه می‌یابد تا آنکه در عصر ارزیز، پادشاهی به بهرام نامی می‌رسد؛ همان که خلق از وجودش بهره‌مند شده و آرامش می‌یابد. کار و بار زمین و مردم نظام پیدا کرده و به شادی خواری مشغول می‌آیند؛ چنان که اهریمن روی به سوگواری می‌آورد. عصر نوشیروان، عصر پولاد است. عصری که روی به عدالت می‌گذارد. افسوس که در همین عصر، فردک بدگهر رخ می‌نماید، هر چند او به پیروزی بزرگ نمی‌رسد؛ اما کار دینداری بر مردم سخت می‌آید. عصر آهن گمیخت،<sup>۱</sup> عصر اختلاط و امتزاج حق و باطل، غلبه سیاهی و زمختی و دیگرگونی کار و بار عالم و آدم است.

دور آهن گمیخت [پیش‌گویی‌های یزدان برای زرتشت]

به هفتم از آن شاخ آهن گمیخت

۱. گمیختن به معنای آمیخته کردن و مخلوط کردن. (دهخدا، علی‌اکبر، «دهخدا»، ذیل واژه

ز گیتی بدانگه بیاید گریخت  
هزاره سرآید ز ایران زمین  
دگرگون بود کار و شکل همین  
بود پادشاهی آن دیو کین  
که دین بهی را ز ند بر زمین  
سیه جامه دارن درویش و تنگ  
جهان کرده از خویش بی نام و تنگ  
هر آنکس که زاید به هنگام او  
بود بتری در سرانجام او  
نیابی در آن مردمان یک هنر  
مگر کینه و فتنه و شور و شر  
نه نان و نمک را بود حرمتی  
نه پیران شان را بود حشمتی  
مر آن را که باشد دلش دین پژوه  
ز دین دشمنان جانش آید ستوه  
نه بینی در آن قوم رای و مراد  
نباشد به گفتارشان اعتماد  
نه با دین پرستان بود زور و تاب  
نه با نیک مردان بود قدر و آب  
که با اصل پاکست با دین پاک  
همه نام او بفکنندش به خاک  
کسی کو بد آیین بود بی گمان  
دروغ و محالش بود بر زبان

همه کار او نیک و بازار تیز  
 جهانی در افکنده در رستخیز  
 گرفته همه روی گیتی نسا  
 ندارندش از خوردنیها جدا  
 در آمیخته جمله با یک دگر  
 وزین کار کس را نباشد خبر  
 به ناکام هر جا که پی بر نهند  
 چو باشد نسا زو چگونه جهند  
 جز آرزو نیاز و به جز خشم و کین  
 نه بینی تو با خلق روی زمین  
 به جز راه دوزخ نورزند هیچ  
 نه بینی کسی کو بود دین بسیج  
 کسی را که باشد به دین در هوا  
 بود سال و مه کار او بی نوا  
 ندارند آزر و مقدار او  
 بود پر خلل روز بازار او  
 پس این دین پاکیزه لاغر شود  
 همان مرد دین دار کمتر شود  
 یزش های بد مرد باشد روا  
 چو شد کار و کردارشان بی نوا  
 بود پر خلل کار آتشکده  
 صد آتش به یک جای باز آمده  
 نیابند هیزم نیابند بوی



ز دین دشمنان‌شان رسد گفت‌وگوی  
نه تیمار داری نه اندو خوری  
نه پیدا مر آن بی‌سران را سری  
بسی گنج و نعمت ز زیر زمین  
بر آرند آن قوم ناپاک دین  
رَدانی که در بوم ایران بوند  
به فرمان ایشان گروگان بوند  
بُود جفت آن قوم بی‌اصل و دین  
بسی دخت پاکیزه و پاک‌تن  
همان پر آزادگان و رَدان  
بمانده غریوان به دست بدان  
به خدمت شب و روز بسته کمر  
به پیش چنان قوم بیدادگر  
چو باشند بی‌دین و بی‌زینهار  
ز پیمان شکستن ندارند عار  
ز ایران زمین و ز نام‌آوران  
فتد پادشاهی به بدگوهران  
به بیداد کوشند یکبارگی  
نرانند جز بر جفا یارگی  
چو باشد کسی بی‌بد و راست‌گوی  
همه زرق دارند گفتار اوی  
کسی را بُود نزدشان قدر و جاه  
که جز سوی کژی نباشدش راه

### در عصر آهن گمیخت، از جهان باید گریخت

جناب زرتشت در مکاشفه خود، اوضاع جهان و مردم را بسیار تیره و تاریک می‌بیند؛ هزاره سرآمده، دین بهی سر بر زمین کوفته، مردمانی بی‌هنر، آکنده از کین و فتنه و شور و شرّ، بی‌آنکه حرمتی برای نان و نمک بر جای مانده باشد یا پیران و سال‌خوردگان در میان مردم حرمتی داشته باشند. رادمردی گم و ناپیدا و دروغ و رنگ و ریا آشکارا خودنمایی می‌کند. خلق روزگار مبتلای از و خشم و کین، بی‌آزم و شرم، روی از دین پیچیده به هواپرستی روی آورده‌اند. دینداران در انزوا و سختی و بی‌دینان دایر مدار و برقرار. آتشکده‌ها روی به خاموشی گذارده و ناپاک دینان به ارج و قرب ناثواب می‌رسند.

دین لاغرتر از هر زمان، تنک‌مایه و دینداران کمیاب و رادمردان مبتلای ناپاک دینان.

این همه، نشانه‌های سر آمدن هزاره و علائم آخرالزمانی را در خود داراست تا آن زمان که موسم دیگرگونی فرا رسد.

### سرآمدن هزاره و علایم آخر الزمان

بدانگه هر آنکس که باشد بتر

بود هر زمان کار او خوبتر

گواهی دهندش همه بر دروغ

که تازان دروغش فزاید فروغ

ندارند شرم از گناه چنین

نه راه دیانت نه آیین دین

بدانگه ک آید هزاره به سر

شود کار عالم به شکل دگر  
 برآید بسی ابر بر آسمان  
 که باران نیارد به هنگام آن  
 ز گرمای گرم و ز سرمای سخت  
 بریزد بسی برگ و بار درخت  
 ز چشمه بکاهد همه آبها  
 درآید به هر کار در تابها  
 چو باران کم آید همی بر زمی  
 پدید آیدش رودها را کمی  
 بسی کم شود گاو با گوسفند  
 بُودِ جملگی کارها را گزند  
 شود خوردتر جمله کالبد  
 شود قوت مردمان سست و بد  
 بکاهد تک‌اسپ و زور سوار  
 نماند هنر در تن گاو کار  
 کسی را که کُستی بُود بر میان  
 بود با نهیب و گریزد نهان  
 ز بس رنج و سختی که آید بروی  
 تن او کند مرگ را آرزوی  
 یزش‌های ۲ یزدان ندارند یاد  
 دگرگونه گردد همه رسم و داد

۱. زمین.

۲. یزش [یَز] عبادت، پرستش. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

نه نوروز باشد و نه مهرگان  
 نه جشن و نه رامش نه فروردگان  
 بسی مرد بهدین پاکیزه جان  
 که بر رسم «جُددین»<sup>۱</sup> روند آن زمان  
 بسی نامداران و آزادگان  
 که آواره گردند از خان و مان

پیش‌گویی‌های زرتشت، دربارهٔ آخرالزمان و دیگرگونی‌های ارضی و سماوی حادث شونده و تحوّل در اخلاق و رویکرد مردم، بی‌شبهت به آنچه اخبار آخرالزمانی منقول از حضرات معصومان علیهم‌السلام است، نمی‌باشد و از جمله، آنچه که در این باره، منابع و مصادر یهودی و مسیحی ارائه کرده‌اند. مطابق آنچه به جناب زرتشت در خلوت انس و مکاشفاتش رسیده، در آخرالزمان، نامردان و ناپرهیزگاران عزیز می‌شوند؛ مردمان نیرنگ بازی و دغل‌کاری پیشه کرده و گواهی دروغ می‌دهند؛ شرم و حیا در وقت ارتکاب به گناه، از میانشان رخت برمی‌بندد؛ بارش باران کاهش یافته و خشکی زمین رو به فزونی می‌گذارد؛ آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها خشک شده و مردم مبتلای رنج و کاستی می‌شوند؛ کار روزگار واژگونه شده و رسوم دادگری و سنت‌های پسندیدهٔ دین بهی از میان مردم رخت می‌بندد؛ مردم از شدت رنج و سختی آرزومند مرگ خود می‌شوند و... و در اثنای این پیش‌آمدها و در پایان هزاره، دشمنان از هر سوی و مرز، روی به «ایران‌زمین» آورده و در جنگ و جدال، این سرزمین را پایمال ستیز و کین خود می‌کنند.

... پس آنگه چو آید هزاره به سر

۱. جُددین، غیر زرتشتی، مقابل به دین.

ز بهدین نماند کسی با هنر  
ز هر جانب آهنگ ایران کنند  
به سُم ستورانش ویران کنند  
چو رخ زی به دشخوار گر آورند  
وز آن جایگه دین و شاهی برند  
رسد کار آن بدسگالان به جان  
هم آورد گردند از خان و مان  
چنین بود خواهد که گفتم ز راز  
ز نیک و بد و از نشیب و فراز  
نماند به یک گونه کار جهان  
چو یادست نیک و بد آن جهان

به خواست اهورامزدا، پرده از جلو چشمان زرتشت برداشته شده، صاحب راز می‌شود و به همه آنچه که در آینده دور بر «ایران زمین» خواهد گذشت، آگاه می‌شود. آنگاه در حیرت و در مقام سائل از سرانجام کار می‌پرسد.

پرسیدن زراتشت دگر بار از یزدان  
بپرسید زرتشت بار دگر  
ز هر مُزدا دادار پیروزگر  
که از بعد این محنت روزگار  
بود دین به را کسی خواستار  
شود تازه این رسم و آیین به؟

---

۱. هر مزد [ه-م] (اخ) اورمزد، نام خداست. نام یکی از امشاسپندان و ایزدان نیز هست. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

کند هیچکس یاری دین به  
 سیه جامه را کی نماید شکست  
 چگونه شود دین ناپاک پست  
 در آن عمر کوتاه و رنج دراز  
 چگونه شود کار ایشان به ساز  
 سرانجام ایشان چگونه بود؟  
 که بی کار کرفه<sup>۱</sup> ز دنیا شود  
 ایا آفریننده دادگر  
 از این حال کن بنده را باخبر...

جناب زرتشت، در التهاب و سؤال از وضعی که برایش بازنمایی و توصیف شده، در پی باخبر شدن از سرانجام آن همه درد و رنج حاصل از بحران‌های آخرالزمانی است.

بزرگترین دل‌مشغولی زرتشت، سرانجام دین بهی، آئین‌ها و رسوم پسندیده مذهبی و مطالبه مردم برای دین است.

در پاسخ سؤال، پرده از هجمه‌های سپاهیان ترک و روم و عرب به «بران» و رنج‌هایی که بر مردم وارد می‌آید، برداشته می‌شود. هم‌دستی اهریمن و اهریمن‌منشان برای نابود ساختن سرزمین دین بهی.

بدو گفت دادار پروردگار  
 که ای مرد دیندار، انده مدار  
 که کس جادوانه نماند به غم  
 نماند به کس بر دو گونه ستم

۱. به معنای کار نیک و ثواب.

به گیتی هر آنکس که محروم گشت  
به مینو چنان دان که مرحوم گشت  
دگر آنچه پرسیدی از روزگار  
که کس دین به را بود خواستار  
چو آید به گیتی

نشان سیاه‌دگرگون شود ساز و آیین و راه  
بر آید همه کامه دیو خشم  
ازان ترک بی رحمت تنگ چشم  
بدانگه بیاید سپاهی ز روم  
بداندیش و بدفعل و ناپاک و شوم  
ابا جامه سرخ و با سرخ زین  
یکایک به کردار دیو لعین  
چو هنگام ایشان بود در جهان  
پدید آید از چندگونه نشان  
زمین خراسان زخم و بخار  
شود چون شب داج تاریک و تار  
شود عالم از باد تاریک فام  
همان آب روشن شود تیره فام  
بسی اوفتد در زمین بوم و برز  
که ویرانی آرد به هر حد و مرز  
شود چیره بر خلق آز و نیاز  
فزونی بود رنج و درد و گداز  
بدان وقت هر مزد نیرو کند

و ناهید با زیر خویش افکند  
 برانند با یکدگر ترک و روم  
 درافتند در هم چو بادِ سُموم  
 همیدون بیایند قوم عرب  
 برانگیخته شرّ و شور و شَغَب ا  
 تَلّی کشته گردد ز هر دو گروه  
 ز کشته به هر مرز بر کوه کوه  
 ز بس گونه گونه درفشان درفش  
 جهانی شده سرخ و زرد و بنفش  
 شود مرز ایران سراسر تباه  
 ز ترک و ز تازی و رومی سپاه  
 همه آذران زی به دشوارگر  
 برند اندر آن روزگار بتر  
 به دشواری از جایگه برگرد  
 مر آن را به دشوارگر آورند  
 بیارند آذرگشسپ گزین  
 به چیچست ۲ گرماب، مردان دین  
 نشینند در غار کوه و کمر  
 نماند کسی در به دُشوارگر

۱. شَغَب [شَغ] (ع اِص، ا) غوغا و شور و آواز بلند و هنگامه و نعره و فریاد. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)

۲. چیچست یا چنی چسته، به معنی سپیدی درخشان است. در بندهش که مربوط به اواخر دوره ساسانیان است، محل این دریاچه را «آذربایجان» ذکر می‌کند: دریاچه چیچست به آذربایجان است... («بندهش»، ترجمه مهرداد بهار، ص ۷۷).



نیارد پدر یاد فرزند خویش  
ازان رنج و سختی که آید به پیش  
که گر عمر این قوم نبود دراز  
بیفتند باری به گرم و گداز  
نورزند بیهوده باری گناه  
ندارند دیوان خود را سیاه  
ز کوتاهی عمرشان باک نیست  
کجا مرگ با زندگانی یکیست

#### فرا رسیدن امدادهای آسمانی و خیزش سپاه خراسانی

پروردگار دانا، سیر رخدادهای ارضی و سماوی را به موازات رویارویی لشکریان کین جو و بدخواه با لشکریان سرزمین دین بهی ذکر می‌کند. لشکریانی با پرچم‌هایی سیاه از جا کنده شده و روی به «ایران» می‌آورند و از سویی دیگر، سرخ جامگانی از سرزمین «روم»، جملگی بی‌رحم و مروّت، بداندیش و ناپاک، سرزمین نور و روشنایی را پامال ستوران خود می‌سازند و درست در همین زمان، سرزمین فراخ «خراسان» (ایران بزرگ) مبتلای کم‌آبی و خشکسالی می‌شود و خلق روزگار، از ترس قحطی و خشکی زمین، روی به آذ و حرص می‌آورند. در این هنگامه، امدادهای آسمانی فرا می‌رسد و رویارو با سپاهیان ترک و روم به جدال مشغول می‌آیند؛ اما قوم عرب نیز فرصت غنیمت شمرده، با شرارت و فتنه‌گری به جنگ و قتال با ایرانیان مشغول می‌شوند. از این همه، سرتاسر مرزهای ایرانی روی به تباهی می‌گذارد.

در منتهالیه پرسش و اضطراب، جناب زرتشت در انتظار آن به سر

می برد تا برایش مکشوف شود سرانجام کار به کجا می انجامد.

دگر باره گفت ای خداوند پاک  
 چگونه بر آید بدان راهلاک  
 چو آید بر ایشان زمانه به سر  
 چو بینند از اول نشان ضرر  
 چگونه بود اختر کارشان  
 کجا بشکند تیز بازارشان  
 چنین پاسخ آورد پروردگار  
 به زرتشت پیغمبر روزگار  
 بر آید نشان از خراسان سیاه  
 چو آید، بود وقت و هنگام و گاه  
 که گردد هُشیدر ز مادر جدا  
 بدین وقت اندر که گفتم ترا  
 چو سی ساله باشد مر آن کاردان  
 پذیردش دین و ره راستان  
 یکی شاه باشد به هند و به چین  
 ز تخم کیان اندر آن وقت کین  
 مر او را یکی پور شایسته کام  
 نهاده بران پور بهرام نام  
 هماوند باشد مر او را لقب  
 ز شاهان گیتی به اصل و نسب  
 گروهش شاپور خوانند نام  
 بیابد ز گیتی بسی نیک نام

نشان آنکه چون آید اندر جهان  
ستاره فرو یارد از آسمان  
زمانه دهد باب او را به باد  
به هنگام آبان مه و روز باد  
چو بیست و یکی ساله گردد پسر  
ابا لشکر گشن<sup>۱</sup> بسیار مَر  
زهر سوز عالم شود تازیان  
بیابد مراد دل از دشمنان  
گشده سوی بلخ و بخارا سپاه  
کند روی کشور زهر سو نگاه  
بسی لشکر آرد ز هند و ز چین  
شه نامور سوی ایران زمین  
درفشان بسیار چینی پرند  
شود شاد از دیدنش مستمند<sup>۲</sup>

پروردگار در پاسخ به سؤال زرتشت، او را از سر برآوردن منجی موعود، جناب هوشیدر در این هنگامه و یاری و داوری بهرام ورجاوند با او خبر می‌دهد.

بهرام که از شاهان کیانی، اصل و نسب دارد، سپاهی گران فراهم آورده، از دروازه‌های «هند» و «چین» به سوی «ایران» روانه می‌شود. از «پارس» و «خراسان» و «سیستان» نیز سپاهیانی گرد آمده و به قصد یاری ایران

---

۱. در «اوستا» ارشن و در پهلوی گوشن یا وشت به معنی نر و مردانه آمده؛ اما گشن و کشن را به معنی بسیار و انبوه نیز گرفته‌اند. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)  
۲. دبیر سیاقی، محمد، «زراتشت‌نامه»، اشعار گزیده از ابیات ۱۲۷۶-۱۴۸۷.

به پا می‌خیزند. در این رویارویی بزرگ، لشکریان مهاجم و دیوافتان روی به هزیمت می‌آورند. مردان بسیاری کشته می‌شوند؛ اما به یاری خداوند پشوتن رجعت نموده و برای یاری دین بهی از جای برمی‌خیزد. وی با اهریمن رودرو شده و دیوان را از ایران می‌راند. بهرام بر تخت نشست و روزگاری بهتر، به دور از سیاهی و درنده‌خویی و رنج برای ایرانیان آغاز می‌شود.

شایان ذکر است هوشیدر، اولین موعود از منجی‌های سه‌گانهٔ آئین زرتشتی است.

## فصل چهارم

موعودهای سه‌گانه زرتشت

## چگونگی میلاد موعودهای سه‌گانه زرتشت

محقق ارجمند، هاشم رضی در کتاب «سوشیانت (موعود و پیامبر آخرالزمان مزدیسنان زرتشتی)» به تفصیل کیفیت انعقاد نطفه هر یک از موعودهای سه‌گانه را در نقطه‌عطف‌های هر یک از هزاره‌ها بیان کرده است. شایان ذکر است که آخرین سه هزار سال از ادوار چهارگانه تاریخ زرتشتی، به ترتیب زرتشت و در آخرین هر یک از هزاره‌ها، هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس پا به عرصه وجود می‌گذارند.

### هوشیدر<sup>۱</sup>

سی سال<sup>۲</sup> به پایان سده دهم از هزاره چهارم، یعنی هزاره زرتشت، دوشیزه‌ای پانزده ساله به نام نامی‌پد در آب کیانسه می‌نشیند و از آن

---

۱. به طوری که در متن دیده می‌شود، نسب هوشیدر و به طور کلی هریک از سوشیانس‌ها از سوی مادر نیز به زرتشت می‌رسد. سوشیانس‌ها شباهت‌های زیادی از نظر ویژگی‌های زمانی، چگونگی قیام و شرح کارها با زرتشت دارند.

۲. زرتشت نیز در سی سالگی به پیامبری برگزیده می‌شود: درباره زرتشت چنان پیداست، که به سی سالگی به همپرسی [= ملاقات] هر مزد آمد، دین پذیرفت و [آئین] ایزدی را رواج داد. («گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۴، ب ۴۷»)

می خورد و بارور می شود و کودکی را که در دین، هوشیدر گفته شده است، به جهان می آورد و این همان نطفه زرتشت است که سومین بار از آخرین بار در «هوو»<sup>۱</sup> نهاده شده بود.

زادن او (هوشیدر) با آشوب‌هایی همراه است. با زادن او مردی سیاه‌درفش در «خراسان» پیدا می شود و پدشخواریان<sup>۲</sup> را بیرون می راند و کشور ایران را به پریشانی و بی سامانی می کشد و سالی چند پادشاهی می کند و پس او هیون<sup>۳</sup> و ترک به ایران می تازند و خانه‌ها را ویران می کنند و سالی حکومت می رانند تا اینکه بهرام ورجاوند از سوی «کابلستان» یا «هندوستان» برمی خیزد و آشوب‌ها را آرام می کند.

هاشم رضی در کتاب «سوشیانت» می نویسد:

پس از بهرام و به قولی یک سال پیش از او، پشیوتن گشتاسپان از «گنگ‌دژ»<sup>۴</sup> قیام می کند و دین راست را اعلام می نماید و استوار می دارد. در این اوان، هوشیدر به سی سالگی می رسد و هزاره پنجم که

۱. اوستایی hvovi صورت مونث از: hvova از خانواده هوگو hvogva دارند. گاو نیک و نام سومین زن زرتشت، دختر فروشوتر است. در سنت سه نجات بخش آینده از نسل او هستند. زرتشت از او در یک جا به عنوان گوهری عزیز یاد می کند که فروشوتر به او داده است. (یسن ۵۱، ب ۱۷) و در جای دیگر فروهر او به عنوان یکی از زنان پرهیزگار ستوده می شود. (یشت ۱۳، ب ۱۳۹).

۲. ایست و استر، اوستایی isatvastra خواهنده چراگاه، جوینده مرتع؛ نام بزرگترین پسر زرتشت از نخستین زن اوست. زرتشت از این زن سه فرزند دارد که به عنوان سه تن پرهیزگار ستوده می شوند.

۳. هیون، به معنی شتر باشد. شتر بزرگ جهاز. (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه). ممکن است منظور از هیون شترسوار باشد. عرب و ترک توأم به ایران حمله می آورند.

۴. گنگ‌دژ در «شاهنامه» دژی است در میان کوهی خوش آب و هوا که سیاوش در «توران زمین» ساخت و وصف آن در بندهش آمده است. (اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، ص ۴۱۲). ... در «مینوخرده»، فصل ۶۲ در فقرات ۱۲ تا ۱۴ آمده است: گنگ‌دژ در سر حد (ویمند) ایران ویج است. چنان که می دانیم گنگ دژ بنا به داستان ملی ساخته سیاوش، پس کی کاوس و داماد افراسیاب است و با خوارزم و پیرامون آن ارتباطی دارد (یسن، ج ۱، ص ۴۸). (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

به نام «هزاره هوشیدر» نامیده می‌شود، آغاز می‌گردد. خورشید ده روز در میان آسمان می‌ایستد و بر همگان روشن می‌شود که امری شگفت و پدیده‌ای غیرمنتظره واقع شده است... وقتی که مرد سی ساله شود، به همپرسی (دیدار) امشاسپندان که فرمانروایان خوب و آفریدگان خوب هستند، رود. فردا در روز روشن آشکار شود که جهان بدون ستم، بی‌گویی و بی‌گرن است؛<sup>۱</sup> یعنی که [مردم] نسبت به اموری که به ایزدان مربوط است، کور و کر نیستند، بدون جدایی... و پر از زندگی - یعنی که باران بوده است - و آب.<sup>۲</sup>

ماه فرودین روز خرداد، روز ششم فروردین، هوشیدر زردشتان به دیدار و همپرسی اورمزد خدای رسد و دین مزدیسنان را از او اورمزد به یک بار بچاشد (بیاموزد) و برم کند (یادگیرد، از حفظ کند) و خورشید را به میان آسمان بر نیم‌روز ده شبان‌روز باز گیرد و مردمان را به دین مزدیسنان بی‌گمان بکند و هزاره هوشیداران به سر بود (آغاز شود).<sup>۳</sup>

پس از دیدار، هوشیدر، پیامبر دین مزدیسنی و به انجام رساننده همان

---

۱. کوی، اوستایی: Kavay و نام دیگر اوسیج Usig؛ کَرین، اوستایی Karapan هر دو روحانیان و پیشوایان دینی پیش از زرتشت بوده‌اند؛ چه می‌دانیم که زردشت با آوردن آئین خود پرستش بسیاری از ایزدان پیش از خود را رد کرد یا ایزدان آنان را در ردیف دیوان به شمار آورد. پیروان این دین‌ها از دشمنان سرسخت دین زردشتی بودند و روحانیان آنها بارها در نابودی زردشت کوشیدند؛ اما توفیق نیافتند. از کوی‌ها و کَرین‌ها در منتهای میانه نیز سخن به میان آمده است. زردشت خود بارها در «گاهان» (گاتها) از آنان به عنوان گمراه‌کنندگان سخن گفته است. کوی‌ها و کَرین‌ها غالباً در گاهان با هم به کار رفته‌اند. در متون میانه از آنان به عنوان «کر» و «کور» نام برده‌اند. (کوی=کر؛ کَرین=کور) در فارسی میانه نژاد و نسب آنان نیز بیان می‌شود: کرپان و اوسیخشان (= اوستایی: Usig) برادر و پسر [از خانواده] فرّه کاستاران بودند. فرّه کاستاران از [خاندان] کوخزید، کو خرید از خشم [و] منوشک که خواهر منوچهر است، زادند. («گزیده‌های زات‌سپرم»، ف ۹ ب ۱).

برای آگاهی بیشتر نک. «یادداشت‌های گات‌ها»، صص ۳۸۴-۳۸۷.

۲. دینکرد سنجانا، ج ۷، ف ۷، ب ۶۰.

۳. ماه فروردین روز خرداد ب ۳۰.



وظیفه‌ای است که پیش از او به پدرش زردشت واگذار شده بود:  
 پس هزاره پنجم هوشیدران بن بود (آغاز شود) هوشیدر زردشتان نمودار  
 [دین] و پیامبر راست از [سوی] هر مزد آید چنان که زردشت [دین]  
 آورد او نیز دین آورد و رواج دهد.<sup>۱</sup>

او پاک‌سازی دین را برعهده می‌گیرد و برای رسیدن به این هدف بر مبنای  
 هاتمانسری (احکام و قوانین دو جهان) کار می‌راند.

... اوست که جهان را از زشتی‌ها پاک می‌کند و بدفعلان و بدتخمگان را  
 نابود می‌سازد و آفرینش هر مزد را می‌گستراند. آشتی، بی‌کینی را در جهان  
 روا می‌سازد و خشکی و تنگی را می‌کاهد. دزدان و راهداران را ناپدید  
 می‌کند و نیکی را می‌افزاید و بدی را کاهش می‌دهد. مردم در پرتو مهر  
 او در ایمنی و آسایش روزگار می‌گذرانند و آدمیان به کارهای نیک رو  
 می‌آورند.

کودکان تیزفهم‌تر و زیرک‌تر از گذشته به دنیا می‌آیند و دیگر باره  
 «ایران زمین» به نور دین روشن می‌شود و دروندی (شرک) جای خالی  
 می‌کند. گیاهان سه سال سرسبز و خرمند و آب‌ها فراوان؛ بدان حد  
 که رودخانه «دائیتی»<sup>۲</sup> به بلندی اسبی جریان دارد و چشمه‌های دریای  
 کیانسه باز جریان یابد.

سیصد سال پس از آغاز هزاره، دد و دام وحشی هلاک می‌شوند و گرگ

۱. بندهش، ص ۱۸۷.

۲. دائیتی، اوستایی Daitya نام رودی افسانه‌ای است که در ایران و بیج، مرکز قوم آریایی جربان  
 داشته است و در ادبیات ساسانی بر رود «سنند» اطلاق شده است. در کنار همین رود است که  
 زرتشت هر مزد را دیدار می‌کند و به دین‌آوری برگزیده می‌شود. (رضی، هاشم، «سوشیانت»،  
 ص ۶۸ پاورقی)

سردگان (انواع گرگ) نابود می‌شوند...<sup>۱</sup>

«زراتشت‌نامه»، اثر زرتشت بهرام پژدو سلسله وقایع را تا ظهور اولین منجی، یعنی هوشیدر پی گرفته و با به ثمر رسیدن همه رادمردی‌های یاران دین بهی و بر تخت نشستن بهرام ورجاوند و بسته شدن دفتر کین‌جویان، به ستایش پروردگار مشغول آمده و زراتشت‌نامه را به پایان می‌برد.

و زان پس چو هر مزد بالاگرد  
و ناهید را زیر خویش آورد  
بدانگاه بینی که بندد کمر  
یکی مرد دین در بدشخوارگر<sup>۲</sup>  
ز پارس و خراسان و از سیستان  
یکی لشکر ارد عجب بیکران  
سه گونه درفش درفشان بود  
وزانجا به یاری ایران شود  
شود لشکر دیو، ناپایدار  
بسی خسته و کشته در کارزار  
ز کستی<sup>۳</sup> دوال<sup>۴</sup> و ز روم و فرنگ  
ز دیو سیه‌پوش و گرگ دو لنگ  
به ایران بپاشد سه جنگ تمام

---

۱. رضی، هاشم، «سوشیانت»، صص ۶۴-۶۸

۲. مازندران.

۳. زتار، کمر بند مخصوص زرتشتیان، بند دین نیز گویند. هر زرتشتی پس از هفت‌سالگی موظف است که کستی را به دور کمر بندد. (مزدیسنا، صص ۲۴۳-۲۵۲) (دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه).

۴. تسمه.

بسی کشته گردند مردان نام  
 همه پارس و شیراز پر غم شود  
 به جای طرب، رنج و ماتم شود  
 بیاید پس آنکه شه سرفراز  
 ابا خصم ایران شود کینه ساز  
 چو دانسته باشد ز کار فلک  
 بر آردش دشمن ز قعر سمک  
 به نیروی دادار پیروزگار  
 بر آرد از آن بدفعالان دمار  
 چنان گردد احوال آن روزگار  
 کجا زن بیاید ز خانه هزار  
 بگردند هر سو به بازار و کوی  
 ز بی مردی ایشان شده مردجوی  
 هر آنکه که بینند مردی به راه  
 تعجب بماند در وی نگاه  
 ز بی مردی آیند نزدیک مرد  
 بدان تا بجویند درمان درد  
 زمانشان چو آید حقیقت به سر  
 بود چون درختی پر از برگ و بر  
 که آید به یک شب برو باد سرد  
 شود برگ و بارش چو از باد گرد  
 فرستم سوی گنگدر آگهی  
 به نزد پشوتن سروش بهی

کمر بندد از بهر شاهی و دین  
پس آنکه بیاید به ایران زمین  
پشوتن بیاید به نیروی من  
جهان را بشوید ز بدگوی من  
آبا وی سه پنجاه مرد همام  
پس آنکه کند یشت یزدان تمام  
پشوتن بیاید به نیروی من  
جهان را بشوید ز بدگوی من  
آبا وی سه پنجاه مرد همام  
پس آنکه کند یشت یزدان تمام  
شود اهرمن جنگ را چاره‌گر  
ابا نره دیوان پر خاشخ  
از اهریمنان لشکر بیکران  
بیایند نزد پشوتن دمان  
چو آواز هادوخت ۱ و وستا و زند  
از آن موبدان و ردان بشنوند  
دوارند دیوان از ایران زمین  
سراسیمه گردند مانده حزین  
بیاید پس آن شاه فرخنده نام  
که بهرام خوانند و را خاص و عام

---

۱. بیستمین نسک اوستای عهد ساسانی است که امروزه فقط به فردگرد از آن باقی مانده... «هادخت نسک» دارای ۳۰ فصل و ۸۴۰۰۰ واژه اوستایی و ۱۷۴۰۰ واژه پهلوی است و پیرامون نیروها و فرشتگان بحث می‌کند. (اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، ص ۴۸۲).

بگیرد سر تخت و تاج شهان  
 جهان را رهاند از آن گمرهان  
 نشیند آبا موبد موبدان  
 به پیش اندرش بخردان و رَدان<sup>۱</sup>  
 همه آذران زود باز آورند  
 برو بر بسی وقف ساز آورند  
 نشانند چون شاه برگاه خویش  
 شود گرگ درنده مانند میش  
 ز عالم بپرند تخم بدان  
 نشینند با کام دل بخردان  
 پشوتن کند آفرین بی شمار  
 بران ملک و هم رعیت شهریار  
 شود سوی شاهی و ایوان خویش  
 چو یابد همه کام فرمان خویش  
 چنین است کار جهان سربه سر  
 که نزد جهان نیست کس را خطر  
 نباشد به نیک و به بد پایدار  
 نگیرد به یک گونه هرگز قرار  
 بگفتم من این قصه باستان  
 ز گفتار موبد، سر راستان...

۱. سران، بزرگان، ناموران (در امور رهبری و کشورداری)

## هوشیدرماه

دومین منجی دین زرتشتی، هوشیدرماه سی سال مانده به پایان هزاره هوشیدر رخ می‌نماید. او نیز از نسل زرتشت است. بار آمده از نطفه زرتشت که در آب دریاچه کیانسه رها شده و تحت حفاظت ۹۹۹۹۹ نگهبان به ودیعه گذاشته شده بود تا از پس هزار سال موجد و باعث تولد نجات‌بخش‌های دین بهی باشد.

... بار دیگر دختری پانزده ساله «وه‌پد» نام در آب دریاچه کیانسه می‌نشیند و از آن می‌خورد و بارور می‌شود و نه ماه بعد، فرزندی به دنیا می‌آورد که در دین «هوشیدرماه» نامیده می‌شود... هوشیدرماه در سی سالگی [با] امشاسپندان و هرمز دیدار می‌کند و به نشانه این دیدار بیست شبانه روز خورشید در اوج آسمان می‌ایستد و گروندگان راستین می‌فهمند که هزاره هوشیدرماه آغاز شده است و ناباوران نیز دگرگونی‌هایی را در آسمان مشاهده می‌کنند.<sup>۱</sup>

به رغم ظهور اولین منجی و اصلاحات اجتماعی و دینی، در پایان هزاره‌اش، اوضاع مردم در ایران زمین روی به پریشانی می‌گذارد. از این رو زمینه‌های ظهور دومین منجی فراهم می‌آید.

در پایان هزاره هوشیدر، دین مزداپرستان نسبت به قبل، رونق بیشتری می‌گیرد. از دیوها و دیوپرستان گروهی نابود می‌شوند و مرگ و مریضی کاهش می‌یابد؛ لیکن هنوز اوضاع به گونه‌ای است که آمدن منجی‌های دیگری را می‌طلبد. بنابراین هزاره هوشیدرماه آغاز می‌شود.<sup>۲</sup>

در این هزاره است که ضحاک از بند رسته و با هم‌دستی دیوان کار و بار

۱. رضی، هاشم، «سوشیانت»، ص ۷۴.

۲. آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، ص ۶۳.

مردمان را به تباهی و سیه‌روزی می‌کشد.

بدان در هزاره اوشیدرماه، پسر زرتشت به پیامبری از (سوی) هرمز آید. همان‌گونه که زرتشت دین آورد، او نیز آورد و در جهان رواج بخشید. بیست روز و شب خورشید به بالای آسمان ایستد. شش سال بر گیاهان سرسبزی دهد. آن دروج از تخمه را که مار است، با خرفستران<sup>۱</sup> نابود کند. پس نزدیک به پایان هزاره اوشیدرماه، ضحاک از بند رها شود، ببوراسب [لقب ضحاک] پس آفریدگان را به دیوکامگی تباه کند. در آن هنگام، سوشیانس، پسر زردشت به پیدایی رسد.<sup>۲</sup>

در آن هزاره (هزاره هوشیدر)، ضحاک از بند برهد و خدایی (فرمانروایی) بر دیوان و مردمان را فراز گیرد. ایدون گوید که هر که آب و آتش و گیاه را نیازارد، پس بیاوریدش تا او را بجو (بخورم).<sup>۳</sup>

در غوغای ظلم و ستم ضحاک و هم‌دستانش،

پس آب و آتش و گیاه از بدی مردم، پیش هر مزد [خداوند، اهورامزدا] گله کنند و گویند که: فریدون را برانگیزان تا ضحاک را بکشد؛ چه اگر چنین نکنی ما در روی زمین نباشیم. هر مزد به همراه امشاسپندان به سوی روان فریدون رود و او را گوید که: برخیز و ضحاک را بکش! روان فریدون گوید که: من نمی‌توانم نزد گرشاسپ<sup>۴</sup> روید!

اورمزد همراه امشاسپندان پیش روان گرشاسپ رود تا او را برخیزاند، هر مزد به سرورش و نریوسنگ ایزد فرمان دهد که: تن گرشاسپ را

۱. حشرات موذی، چون مار و بید و کژدم و وزغ و موش و ملخ و مگس و زنبور و... در دین زرتشت کشتن خرفستر ثواب دارد.

۲. آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، ص ۶۳؛ به نقل از: بندهش، ترجمه مهرداد بهار، ص ۱۴۲.

۳. روایت ف ۴۸، ب ۳.

۴. گرشاسپ یکی از جاویدانان است.

بجنباید تا برخیزد. سه بار بانگ کنند و برنخیزد؛ اما چهارم بار برخیزد و به جنگ ضحاک رود و گرز پیروزگر بر سرش کوبد و او را بکشد و این پیروزی در روز ششم ماه فروردین باشد:

«ماه فروردین روز خرداد، سام نریمان، اژدهاک را بیوژد (بکشد) و خود به خدایی هفت کشور بنشیند.»<sup>۱</sup>

منابع و مصادر دینی زرتشتی از اوضاع جهان در عصر هوشیدرماه چنین گزارش کرده‌اند:

ضحاک چندان باقی ماند که یک چهارم یا یک سوم گوسفندان (چهارپایان اهلی کوچک) را بخورد و آب و آتش را نابود کند؛ اما با مرگ او بار دیگر پریشانی و آشوب از جهان رخت بر بندد:

«[ضحاک] از مردم و گاو گوسفند و دیگر آفرینش هر مزد [به اندازه] یک سوم باز او بارد (بخورد، ببلعد).»<sup>۲</sup>

ضحاک آن اندازه زمان کند (فرصت یابد) که [از] گوسفندان در ایران شهر یک چهارم را بجود (بخورد).<sup>۳</sup>

در هزاره هوشیدرماه نیکی فزونی می‌گیرد و شرایط برای ظهور سوشیانس آماده‌تر می‌شود؛ گرچه ضحاک از خواب برخاسته، از بند رها می‌شود و مردمان زیادی را هلاک می‌کند؛ اما مردم به لحاظ معنوی روزبه‌روز آماده‌تر می‌شوند: «هنگامی که از آن هزاره پنجاه و سه سال مانده، شیرینی و چربی در شیر و گیاه کامل شود که به سبب بی‌نیازی از گوشت، مردم گوشت خوردن را رها می‌کنند و خوراک ایشان شیر و

۱. روایات داراب هرمزد یار، ج ۲، ص ۴۹.

۲. زند بهمن یسن ف. ۹، ب ۱۶.

۳. روایات ف ۴۸، ب ۳۶.

۴. رضی، هاشم، «سوشیانت»، صص ۸۰-۸۱.



گیاه خواهد بود. هنگامی که سه سال مانده است، شیر خوردن را نیز رها خواهند کرد و آشامیدنی و خوردنی ایشان آب و گیاه می‌شود.<sup>۱</sup> چنین برداشت می‌شود که دو منجی هوشیدر و هوشیدرماه با انجام اصلاحات، نقش زمینه‌سازان و مرتفع‌کنان موانع را در خود دارند و مأموریت آنها اصلاحگری کلی، فراگیر و ماندگار نیست.

### سوشیانس

سوشیانس، نام‌آورترین و آخرین منجی موعود آئین زرتشتی است که در آخرین هزاره و پس از هوشیدرماه رخ می‌نماید. منابع زرتشتی چنین گزارش کرده‌اند:

سی سال مانده به پایان دهمین سده از هزاره هوشیدر ماه، دوشیزه‌ای پانزده ساله به نام گواگ‌پد (صورت پهلوی از اردت فذری) از نسل زردشت درون آب دریاچه کیانسه می‌شود و همانند مادر هوشیدر و هوشیدرماه از نطفه زردشت آستن می‌شود. سوشیانس از این زن زاییده می‌شود. او نیز در سی سالگی با هر مزد و امشاسپندان به همپرسگی (دیدار) رسد و همانند زردشت از هر مزد دین بپذیرد و چون او به ترویج آن پردازد: «در آن هنگام، سوشیانس، پسر زردشت، به پیدایی رسد. سی شبانه روز خورشید به بالای آسمان بایستد. نخست از جهانیان مرده گشتاسب، پسر سام را برانگیزد (تا) بیوراسب را به گرززند و کشد و از آفریدگان بازدارد. هزاره سوشیانس آغاز شود که هزاره او که تن کردار است، پنجاه و هفت سال بود.»<sup>۲</sup>

1. Denkard, Book 7,10:8-9.

۲. بندهش، ترجمه مهرداد بهار، ص ۱۴۲.

علاوه بر گشتاسب، کی خسرو نیز به یاری سوشیانس می‌آید و بنا بر روایتی «در آن مدت پنجاه و هفت سال، کی خسرو فرمانروا و سوشیانس موبدان موبد است»<sup>۱</sup>

سوشیانس، چهره‌ای است که مهم‌ترین رویداد در پایان تاریخ مقدس زرتشتی، یعنی فرش‌کرد (تسویه و تجدید) به او نسبت داده می‌شود. نبرد ی را که مزدا یا اورمزد در آغاز با اهریمن یا انگرمنینو شروع کرده بود، نهایتاً با دخالت دوباره اورمزد و امشاسپندان با پیروزی نیروهای راستی به پایان می‌رسد. اما اینجا سوشیانس نقش محوری دارد. یشت کردن‌ها (دعا خواندن‌ها)ی او در نابودی دیوان مؤثر است و کارکردهای عمده‌ای، چون فرش‌کردسازی و رستاخیز متعلق به اوست. در دوره پنجاه و هفت ساله او، مردمان هرچه بیشتر به کردار مینوی نزدیک‌تر می‌شوند؛ به گونه‌ای که «هفده سال خوراک گیاه، سی سال خوراک آب و ده سال خوراک مینوی باشد»<sup>۲</sup>

---

۱. روایت پهلوی، بند ۵۰، به نقل از «مینوی خرد»، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر توس، ۱۳۷۹ ه.ش.، تعلیقات، ص ۸۰  
۲. آذیر، اسدالله، «منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی»، صص ۶۴-۶۵

## جاماسب‌نامه (جاماسب‌نامک) و موعودهای سه‌گانه

پس از «زراتشت‌نامه» منظوم، «جاماسب‌نامه» اثری مشهور و مرتبط با پیش‌گویی‌های آخرالزمانی است. نمی‌توان رساله‌ای در این موضوع تألیف و تدوین کرد و از جاماسب‌نامه سخنی به میان نیاورد.

در سنت زردشتیان جاماسب از خاندان هُوگوَه<sup>۱</sup> و برادر فرشوستر<sup>۲</sup> بود و هر دو برادر وزیر گشتاسب بودند. جاماسب با دختر زردشت، به نام پورچیسست ازدواج کرد. وی در ادبیات «ایران» و عرب به لقب فرزانه و حکیم خوانده شده، پیش‌گویی‌هایی بدو نسبت داده‌اند که ذکر آنها در رساله پهلوی «یادگار زریران»، «گشتاسب‌نامه» دقیقی و «جاماسب‌نامه» آمده است.<sup>۳</sup>

تمام آثار جاماسب حکیم درباره ستاره‌شناسی و احکام نجوم است، جز یکی که درباره کیمیاست. مهم‌ترین این آثار، جاماسب‌نامه است که آمیزه‌ای است از احکام نجوم و پیش‌بینی‌های جاماسب و دو تحریر

---

1. Hvogva.  
2. Frasaustra.

۳. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، ج ۵، ذیل واژه

فارسی و عربی از آن وجود دارد.<sup>۱</sup>

جاماسب‌نامه که آن را فرهنگ ملوک و اسرار عجم نیز نامیده‌اند،<sup>۲</sup> همان پیش‌گویی‌های جاماسب حکیم است درباره وقایع و اختلافات روزگار پس از او تا آخرالزمان. گرچه خود جاماسب به صراحت در جاماسب‌نامه می‌گوید، این پیش‌گویی‌ها را به درخواست گشتاسب و با نگاه کردن به احوال ستارگان انجام داده است، اما در یکی از متن‌هایی که از این کتاب نام برده شده، این پیش‌گویی‌ها را در اثر مصرف نوعی ماده مخدر می‌داند؛<sup>۳</sup> همان ماده‌ای که گشتاسب نیز از آن استفاده کرده بود و بعدها کرتیر<sup>۴</sup> نیز با استفاده از آن به جهان مردگان رفت و ارداویراف‌نامه حاصل سفر اوست به جهان دیگر با استفاده از این ماده.<sup>۵</sup>

در بند نخست این کتاب، به روایت یکی از نسخه‌ها آمده است:

سپاس مرا یزد پاک را که ما را آفرید؛ چنان‌که خواست و بدارد [چنانچه] خواهد. پس چنین گوید جاماسب، بنده شاه جهاندار بزرگ گشتاسب، پسر لهراسب - که جاودان زنده بماند نام وی به بزرگی - که بفرمود مرا به نگاه کردن به حال این اختران که اندر آسمان همی روند و به جا آوردن آنچه از ایشان همی پدید آید از نیرو و کردار ایشان و نگریستن چگونه که نیروها و بزرگی‌ها که اندر خانگاه شاهان چند پایید، چند روزگار برداشت کند و کی بر رود و چون باز آید و به چه راه باز آید و به چه راه

---

۱. قاسم‌لو، فرید، «دانش‌نامه جهان اسلام»، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۹، ذیل واژه جاماسب.

۲. زنجانی، محمّد، «فرهنگ جامع شاهنامه»، تهران، عطایی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ه.ش.، ص ۳۳۲.

۳. دریایی، تورج، «شاهنشاهی ساسانی»، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳ ه.ش.، صص ۱۹۹-۲۰۰.

4. Kartir.

۵. خیراندیش، سسید مهدی و خریدار، سمانه، «معرفی جاماسب و بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری جاماسب‌نامه»، فصل‌نامه اورمزد، سال دوم، ۱۳۹۷ ه.ش.، شماره ۴۳، ص ۱۷.

بازآید و کیش و آئین، کی نابود و ناچیز شود و چند ماند و از پس آن چگونه مردمان باشند (که کیش، ناچیز کنند) و پرستش ما چگونه کنند بر زمین «ایران شهر» اندر پادشاهی شاه جهاندار کی گشتاسب.<sup>۱</sup>

### ظهور و علائم ظهور؛ پیشگویی‌های زرتشت در جاماسب‌نامه

«دانش‌نامهٔ مزدیسنا» در معرفی «جاماسب نامک» می‌نویسد:

رساله‌ای است به زبان پهلوی منسوب به جاماسب و اصل رساله دارای ۵۰۰۰ واژهٔ پهلوی و پاسخ پرسش‌هایی است که کی گشتاسب از وزیر خردمندش کرده، مطالب مهم آن عبارتند از: چگونگی جهان پیش از آفرینش، موضوع تکوین و آفرینش، تاریخ شاهان قدیم از کیومرث تا ویشتاب، ورجمکرد و گنگ‌دژ، شش کشور جهان و مردم آن، جانوران دریایی، دوزخ، مردم «مازندران» و شمال شرق و یک رشته پیش‌گویی‌ها از آیندهٔ «ایران» و آئین زرتشتی.

در واقع، نویسندهٔ جاماسب‌نامه، در پایان، رویدادهایی را پیش‌گویی می‌کند که در زمان موعودهای زرتشتی، یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس اتفاق می‌افتد و قسمت اخیر شباهت‌های عمده‌ای با رسالهٔ دیگر پهلوی، یعنی بهمن‌یشت دارد.

جاماسب‌نامک نمونه‌ای است از علم و دانش و هوشی که در سنت مزدیسنا به جاماسب نسبت داده شده. جاماسب‌نامه در پازند و فارسی نیز موجود است و لابد هر دو از متن پهلوی ترجمه شده‌اند. شاید جاماسب‌نامه پس

۱. خیراندیش، سید مهدی و خریدار، سمانه، «معرفی جاماسب و بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری جاماسب‌نامه»، همان، صص ۱۷-۱۸؛ به نقل از «جاماسب‌نامه، در باب علم پیشگویی و پیشگویی‌ها»، نسخهٔ خطی، کتابخانه ضیع‌الدوله محمدحسن‌خان، مقدمه.

از اسلام نوشته شده باشد. نسخه‌ای خطی از متن پهلوی جاماسب‌نامه که قدمتش به پانصد سال پیش از این می‌رسد، در «بمبئی» موجود است.<sup>۱</sup> از صادق هدایت، نویسنده روشنفکر ایرانی (۱۲۸۱-۱۳۳۰ ه.ش.) که همگان او را با کتاب مشهور «بوف کور» و پایه‌گذار ادبیات داستانی عصر جدید ایران می‌شناسند، کتابی با عنوان «درباره ظهور و علائم ظهور» باقی‌مانده که در سال ۱۳۴۳ ه.ش. با تنظیمات و تألیفات حسن قائمیان توسط مؤسسه امیرکبیر چاپ و منتشر شده است. در بخشی از این کتاب (دو بخش شانزدهم و هفدهم) متنی، به احتمال قوی از جاماسب‌نامه و از زبان پهلوی ترجمه و عرضه شده است.

صادق هدایت زبان پهلوی را طی سفری که به دعوت علی شیراز پور پرتو به بمبئی داشت، نزد دانشمندان پارسی «هند» آموخت. «کارنامه اردشیر بابکان»، در زمره آثار ترجمه شده وی از زبان پهلوی است. متأسفانه خودکشی در اوج انفعال و نومیدی در آپارتمان‌های اجاره‌ای در «پاریس»، تاریک‌ترین نقطه از زندگی این نویسنده ایرانی است.

آنچه از مطالعه این پیش‌گویی‌ها برمی‌آید آن است که «بحران اخلاقی و فرهنگی» فراگیر جامعه ایرانی و در میان ساکنان این سرزمین، زمینه‌ساز بحران‌های بزرگ معیشتی و حتی بحران در طبیعت و رخدادهای سهمگین طبیعی، همچون زلزله و خشکسالی و... است. نکته جالب توجه آنکه، فرازهای بسیاری از این پیش‌گویی‌ها، انطباق شگفتی با اخبار آخرالزمانی متون و منابع اسلامی و اقوال حضرات معصومان علیهم‌السلام دارد. دریغ آمد همه فرازها و فقرات را در معرض مطالعه مخاطبان گرامی این رساله قرار ندهم.

---

۱. اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، ص ۲۳۱.

## تصویری از اوضاع ایران شهر و ساکنان این سرزمین

آنچه در منابع زرتشتی، درباره وقایع و رخدادهای ارضی و سماوی در سال‌های پربحران آخرالزمانی و قبل از ظهور منجی موعود ذکر شده، شباهت شگفتی با روایات آخرالزمانی منقول از حضرات معصومان (علیهم‌السلام) دارد؛ به گونه‌ای که هر پژوهشگر منصفی احتمال می‌دهد که منشأ صدور پاره‌ای از این اخبار واحد باشد.

۱. گشتاسب‌شاه پرسید که این دین آویژه (پاک) چند سال روا (رایج،

برقرار) باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد؟

۲. جاماسب بیتخش گفتش که: این دین هزار سال روا باشد، پس آن

مردمانی که اندر آن هنگام باشد، همه به مهر دروجی (پیمان‌شکنی)

ایستند؛ با یکدیگر کین و رشک و دروغ کنند به آن چم (سبب) ایران شهر

(مملکت ایران) را به تازیان بسپارند و تازیان هر روز نیرومندتر شوند

و شهر شهر فراز گیرند؛

۳. مردم به ارونی (نابکاری، فساد، رذیلت) و دروغ گردند و هر آنچه

گویند و کنند، به سود خودشان باشد. از ایشان روش فرارون (کردار نیکو)

آزرده شود؛

۴. به بیدادی به این ایران شهر و دهبدان (فرمانروایان) بارگران رسد و

آمار (مقادیر) زرین و سیمین و نیز بسی گنج و خواسته انبار کنند؛

۵. و همه نابین (نامرئی) و ناپیدا شود و نیز بسیاری گنج و خواسته

شایگان به دست و پادشاهی (در اختیار) دشمنان رسد و مرگ بی‌زمانه

(ناگهانی، نابهنام) بسیار باشد؛

۱. در «جاماسب‌نامه» فارسی به معنی حکیم و دانشمند آمده، در اصل پتی‌اخشا، هستند و مسینا (Messina.G) به معنی «پرتو آسمان و چشم خدا» آورده و به لغت Majordome ترجمه می‌کند.

۶. و همه ایران شهر به دست آن دشمنان رسد و انیران (بیگانگان) اندر ایرانیان گمیزند (اختلاط کنند)؛ چنان که ایرانی از نایرانی پیدا نباشد؛ آن ایرانی باز، نایرانی باشد؛

۷. و به آن هنگام بد، توانگران را از درویشان فرخنده تر دارند و درویشان خود فرخنده نباشند و آزادگان و بزرگان به زندگی بی مزه رسند. ایشان را مرگ چنان خویش نماید که پدر و مادر را از دیدار فرزند و مادر را به کابین دختر باشد؛

۸. و دختری که زاینده، به بها بفروشند و پسر، پدر و مادر را زند و اندر زندگی کدخدایی از ایشان جدا کند (بگیرد) و برادر کهنتر، برادر مهتر را زند و خواسته ازش بستاند و برای به دست آوردن خواسته زور گوید و دروغ گوید و زن، شوی خویش را به مرگ ارزان بدهد (محکوم به مرگ کند)؛

۹. و مردمان نامرد (زن صفت) ناپیدا (گمنام)، به پیدایی رسند و زور و گواهی، ناراست و دروغ، فراخ شود؛

۱۰. شب با یکدیگر نان و می خورند و به دوستی روند و روز دیگر به جان یکدیگر چار سازند و بد اندیشند؛

۱۱. و اندر آن هنگام بد، آن را که فرزند نیست، فرخ دارند و آن را که فرزند است، به چشم خوار دارند و بسیاری مردم به او زدهگی (دربداری) و بیگانگی و سختی رسند؛

۱۲. و اندر وای (آتمسفر، هوا) آشفتگی و باد سرد و باد گرم وزد و بر اُروران (نباتات) کم بیاشد و زمین از بر بشود؛

۱۳. و بوم گزندک (زمین لرزه) بسیار باشد و ویرانی بکند و باران بی موقع بارد و آنکه بارد، بی سود باریده باشد و ابر بر آسمان گردد؛



۱۴. و دبیر را از نوشتن بد آید و هر کس از گفت و گفتار و نوشته و پیمان باز ایستد (خودداری کند)؛
۱۵. و هر کس که او را اندک بهی (رفاه) است، زندگی اش بی مزه تر و بتر باشد و کلبه ناکرده (ناتمام، خراب) خانه باشد؛
۱۶. سوار، پیاده و پیاده، سوار باشد. بندگان به راه آزادگان روند؛ هر چند آزادی به تنشان مهمان نباشد (ولیکن آزادی در وجودشان یافت نشود)؛
۱۷. و مردمان بیشتر به فسوس گری (دلگیری) و آوارون گنشی (نابکاری) گردند و مزه راست را ندانند. مهر و دوشارم (دلبستگی، علاقه) ایشان به دهی (درشتی، پستی) باشد؛
۱۸. مردم برنا زود پیر شوند و هر کس از کردار بد خود شاد باشد و برمندش (ضد فرومند، ارجمند) دارند؛
۱۹. و شهر شهر و ده ده و روستا روستا با یکدیگر خوشش (ستیزه) و کارزار کنند و از یکدیگر چیز بستانند؛
۲۰. و سترگ و رزد (حریص، طماع) و مرد ستمگر را به نیکی دارند و فرزانه و مردم به دین را دیو دارند و نیز کسی چنان که باید به کام خویش نرسد؛
۲۱. و مردمی که به آن هنگام بدزایند، از آهن و روی سخت تر باشند، گرچه از خون و گوشت باشند؛ همان گونه از سنگ سخت تر باشند؛
۲۲. و فسوس (دلگیری) و ریاری (تمسخر) پیرایه باشد و هر کس با اهریمن بیگانه است، به خویشی او رسد و مهر دروجی (پیمان شکنی) و گناه که اندر آن هنگام کنند؛
۲۳. تیز و زود دست به پاسخ برسند؛ چون آبی که به دریا بتازد؛
۲۴. و آتشان ایران شهر به انجام و افسردگی رسند و هیر (مال و منال) و

خواسته به دست انرران (ناایرانیان) و دُرَوَندان (کفار) رسد و همه بی دین  
بباشند؛

۲۵. و خواسته بسیار گرد کنند و بر آن را نخورند، همه به دست سرداران  
بی سود (فرومایه) رسد؛

۲۶. و هر کس کاری کند، کردار او را دیگری نپسندد و سختی و انائیة  
(کاهش، زیان) ایشان از آن برسد که زندگی بی مزه شود و به مرگ پناه  
برند.

در چنین موقعیت ناگواری که صحن زمین «ایران» و زندگی مردم  
آکنده از تباهی اخلاقی و آلودگی به نجاسات است و آسمان و زمین عاری  
از بارش و برکت زایی می رسند:

۲۷. پس اندر زمین خراسان مرد خورد (خُرد) و ناپیدایی (گمنام) با  
بسیار مردم، اسپ و سرنیزه تیز بر خیزد و شهر به چیرگی به پادشاهی  
(فرمانروایی) خویش در آورد؛

۲۸. خود میان پادشاهی نابین (نامرئی) و ناپیدا باشد؛

۲۹. پادشاهی (فرمانروایی) همه از ایرانیان بشود و به ناایرانیان رسد و  
بسیاری کیش و آئین و گروش (اعتقاد) باشد و او زدن (کشتن) یکدیگر را  
به کرپه (ثواب) دارند و مردم کشی خوار باشد؛

۳۰. تو را این نیز گویم که: اندر آنگاه باشد که خداوند پیروزمندی اندر  
زمین اروم بسیار شهر و بسی شهرستان گیرد و بس خواسته به آوار  
(غنیمت، چپاول) از زمین اروم بیاورد؛

۳۱. پس آن خداوند (پادشاه) پیروزمند بمیرد و از آن فراز فرزندان او به  
خداوندی نشینند؛

۳۲. و شهر به چیزی پایند و بس ستمگری و بیدادی به مردم ایران شهر

کنند و بس هیر (مال) همگان به دست ایشان رسد و پس نیز به افسردگی و نابودی رسند؛

۳۳. و اندر آن هنگام بد، مهر و آزر (حرمت) نباشد. ایشان را مهتر از کهنتر و کهنتر از مهتر پیدا نباشد و آنان را هم‌پشتگی (دستیاری) نباشد؛  
 ۳۴. تو را این نیز گویم که اوی بهتر که از مادر نزاید یا چون زاید؛ بمیرد و این اند (چند، چنین) بد و دروشک (دغلی) را به هنگام سر رفتن هزاره زرتشتان نبیند؛

۳۵. و نبیند آن کارزار بزرگی که باید بشود، آن اند خون‌ریزی که اندر آن هنگام باید بودن و مردمی در برابر نمی‌مانند.

از فقرات یک تا سی و پنج از پیش‌گویی‌ها، تصویری از اوضاع فرهنگی و اخلاقی جامعه ارائه شده است. افول اخلاق و منش‌های اهورایی و بسط بداخلاقی در میان آحاد جامعه؛ همان که مردم و جامعه را چنان آسیب‌پذیر می‌سازد و حلقه‌های حفاظتی آسمانی را از پیرامون آنها برمی‌دارد که دشمنان خارجی درباره آنان طمع می‌کنند و صبر آسمانی نیز برداشته می‌شود.

حملة تازیان (اعراب)، رومیان و ترکان به ایران

۳۶. آن تازیان با ارمیان [رومیان] و ترکان اندر گمیزند (مخلوط شوند) و کشور بوشفند (شلوغ‌کنند، تاراج کنند).

«زراتشت‌نامه» منظوم جمله این پیش‌گویی‌ها را درباره اوضاع «ایران» و هجمه روم و ترک به این کشور متذکر شده بود.

۳۷. و پس سپندارمذ (فرشته موکل زمین) به اورمزد بانگ کند که: من این بد و انائیه (زیان) را نتابم، من زیر و زبر شوم و این مردم زیر و زبر

بکنم. آب و آتش را بیازارند، از بس مُست (آزار و شکنجه) و بیدادی مردم بدان کنند؛

۳۸. و پس مهر (سروش مهر) و خشم با هم به پدکفند (بر خورد کنند)؛ اندر آن پدکفتن (تصادم) دروجی (دیوی) که وتینگان خوانند و به خداوندی جم بسته شد (در بند شد) و به خداوندی بیوراسپ (ضحاک) از بند برست؛

۳۹. و بیوراسپ [ضحاک] با آن دروج [دیو] همپرسگی (مشورت) داشت و آن دروج را کار این بود که بر جور دایان (غلات) می‌کاهید و اگر آن دروج نبود، هر کسی جریبی بکشتی، ۴۰۰ جریب برگرفتی؛

۴۰. در سال ۳۹۶ مهر (سروش مهر) آن دروج بزند و پس هر که جریبی بکارد، ۴۰۰ اندر انبار کند و اندر آن هنگام سپندارمذ دهان باز کند، بس گوهر و ایوکشست (ایکشست، فلزات) پدید آورد؛

۴۱. پس از کوست (جانب) نیم‌روز مردی برخیزد که خداوندی (پادشاهی) خواهد و سپاه‌گند (جُند، دلیر) آراسته دارد و شهرها به چیرگی گیرد و بسا خونریزی کند تا کار به کام خودش بیاشد.

در این هنگامه، به وقت غلبهٔ خصم، دریغ آسمان و غالب آمدن دروغ و دورنگی، مردمانی در منتهای نومیدی به چاره‌جویی مشغول می‌آیند. گویی طلب صلاح و اصلاح از دل خود مردم زبانه می‌کشد و مطالبهٔ مصلح، ذهن کهنتر و مهتر مردم را به خود مشغول می‌دارد.

۴۲. و پس آفدم (آخر) از دست دشمنان به «زابلستان» گریزد و به آن کوست (خط، سوی) شود و از آنجا سپاه آراسته باز گردد و از آن فراز (به بعد) مردم ایران‌شهر به نومیدی گران رسند و مهتر و کهنتر به چاره‌خواهی (چاره‌جویی) رسند و پناه جان خویش نگرند؛

## خیزش مردی از مازندران

۴۳. و پس از آن از نزدیکی بار (ساحل) دریای پذیر (ذوخر) (دریای مازندران و گیلان) مردی مهرایزد را ببیند و مهرایزد، بسی راز نهان به آن مرد گوید؛

۴۴. پیغام به پذیر خوارگر شاه فرستد که: این خداوندی (پادشاهی) کرو کور چرا داری؟ و تو نیز خداوندی چنان کن؛ چنان که پدران و نیاکان تو و شما کردند؛

۴۵. به آن مرد گوید که: من این خداوندی را چگونه شایم کردن که مرا آن سپاه گند (دلیر) و گنج سپه سردار نیست، چنان که پدران و نیاکان مرا بود؟  
۴۶. آن پیغامبر (فرستاده) گوید که: بیاور (یقین کن) تا تو را گنج و خواسته از پدران و نیاکانت بیش بسپارم. او را از گنج بزرگ افراسیاب بیشتر نماید؛

۴۷. چون گنج به دست آورد، سپاه گند «زابل» آراید و به دشمنان شود؛  
۴۸. و چون دشمنان را آگاهی رسد، ترک و تازی و ارومی به هم آیند که پذیر خوارگر شاه را گیریم و آن گنج و خواسته از آن مرد بستانیم!  
۴۹. و پس آن مرد چون آن آگاهی شنود، با بس سپاه گند زابل به میان ایران شهر آید و با آن مردمان به آن دشت، چنان که تو گشتاسپ با خیونان سپید (هونهای سفید) به سپید رزور (صحرای سفید) کردی، با پذیر خوارگر شاه کوشش (ستیزه) و کارزار فراز کند؛

## پیروزی بر دشمنان و ظهور هوشیدر (اولین منجی)

۵۰. به نیروی یزدان ایران شهر و فره کیان و فره دین مزدیسنان و فره پذیر خوارگر و مهر و سروش و رشن و آبان و آذران و آتشان کارزار، اویر

(بسیار) شگفتی کنند و از ایشان بهتر آیند، از دشمنان چندان بکشند که مرّه (شمار) نتوان گرفت؛

۵۱. و پس سرورش و نیرو سنک پشوتن،<sup>۱</sup> پسر شما را به فرمان دادار اورمزد از کنگ دزکیان بینگیزند؛

۵۲. و پسر شما پشوتن برود با ۱۵۰ هاوشت (امت، پیرو دین) که ایشان پدموزن (جامه‌های سپید و سیاه) و دست (فره) من به درفش، تا به «پارس» آنجایی که آتشان و آبان نشسته‌اند (برقرارند) آنجا یشت کنند (مراسم دعا به جا بیاورند)؛

۵۳. چون یشت سر برود، زوهر (چربی یا آب مقدّس) به آب ریزند و آن آتش را زوهر دهند و دروندان (خبیثان) و دیویسنان (دیوپرستان) را چنان به او سیهند (تباه کنند)؛ چنان که به زمستان سرد برگ درختان بخشکد؛

۵۴. و هنگام گرگ بشود (سرآید) و هنگام میش اندر آید و هوشیدر زرتشتان به نموداری دین به پدید آید و انائیه (زیان) و دروشک (دروغزنی) سرآید و رامش و شادی و خرّمی بباشد.

پایان در شانزدهم

### اوضاع جهان پس از هوشیدر (منجیِ اوّل)

پس از این فقره، گشتاسب از وقایع بعد از ظهور هوشیدر (اوّلین منجی)

---

۱. در پایان هزارهٔ دهم و اندکی پیش از ظهور هوشیدر، پشوتن یا چهرو میان، پسر شاه گشتاسب که بنابر روایات زرتشتی، خود یکی از جاودانیان و نجات‌بخشان است، با یکصد و پنجاه مرد پرهیزگار جهت ترویج، بازسازی و برپا داشتن آئین‌های دینی قیام می‌کند و رهبری مؤمنان را به دست می‌گیرد. وی همراه شاگردان گزیده‌اش، مردان پرهیزکاری که جامهٔ سمور سیاه پوشیده‌اند، از گنگ‌دژ بیرون می‌آید و تمامی نیروهای اهریمن را شکست می‌دهد و جهان را از آلودگی پاک می‌کند. (آصف‌آگاه، سید حسن، «موعود آخرالزمان در دین زرتشتی»، مشرق موعود، سال اوّل، پاییز ۱۳۸۶ ه.ش.، شمارهٔ سوم.)

سؤال می‌کند و همه آنچه در زمین و میان مردم حادث خواهد شد. پاسخ می‌شنود:

با سر آمدن عصر هوشیدر، موعود دوم، هوشیدارماه ظهر خواهد کرد و... چنان که بیان شد، سه نجات‌بخش، به ترتیب هوشیدر، هوشیدارماه و سوشیانس، در آخرین هر هزاره و پس از هر دور از بحران و ناملایمات فراگیر، برای اصلاح‌گری ظهور می‌کنند. آنچه تا این فراز بیان شد، مربوط به ظهور اولین منجی، یعنی هوشیدر بود. پس از آن سائل از عصر ظهور هوشیدارماه سؤال می‌کند:

۱. گشتاسپ شاه پرسید که پس از آنکه دستوران مینویی (روحانی) به ایران شهر آیند و آن اند(چند) اوزده (بتکده) را زنند، (ویران‌کنند) و جهان را از اپادیاوی (آلودگی) به پاکی و بی‌آلایشی گردانیده باشند، چه هنگام و زمانه رسد؟ اندر هزاره یک یا چند خداوند و دهبُد (پادشاه، فرمانروا) باشند؟ جهان را چگونه راثینند؟ (اداره کنند) داد دادستان اندر جهان چگونه؟ به هزاره هوشیدر و هوشیدارماه و سوشیانس چه آئین باشد؟

۲. جاماسب بیتخش گفتش که: اندر هنگام هوشیدر ۱۸ خداوند باشند. اندر آن هنگام پتیاره (آفت، بلا) کم باشد، دروج (دیو) و گرگ سرده (نوع) به اوسیهَد (تباه شود)، کار دادستان نه از داد، بلکه از هات مر (زبردستی) کنند، سال و ماه و روز کمتر باشد؛

۳. چون از هزاره هوشیدر، پانصد سال سر برود، خورشید دامان (آفریدگان) را بزند. هوشیدرماه زرتشتان پدید آید و دین را روا (رایج) کند، از و نیاز سرده (نوع) همه را تباه کند؛

۴. پس دیو ملکوس آید و آن زمستان ملکوسان کند، همه دام و جانور اندر آن زمستان تباه شوند. پس ور جمکرد (حصار جم) را به اوسیهَد

(ویران‌کنند، بگشایند) و مردم، ستور و جانور از آن ور (حصار) بیرون آیند و جهان را باز بیارایند؛

۵. پس (دیو) خشم برود و بیوراسپ (ضحاک) را از بند برهاند و جهان را فراز گیرد، پس مردم بخورد و پس جانور بخورد؛

۶. پس اورمزد، سروش و نیروسنگ را بفرست که سام نریمان را بینگیزند! ایشان روند و سام را بینگیزند، نیرویشان را چنان که بود، باز دهند. سام برخیزد و به سوی آزی دهاک (ضحاک) شود؛

۷. آژدهاک که سام نریمان را بیند، به سام نریمان گوید که: سام نریمان! هر یک دوستیم، بیاور (یقین کن) تا من خداوند و تو سپه سردار من باشی..

### نخستین منجی

در توضیح و تفسیر این فرازها و مراتب ظهور منجیان نویسنده کتاب «شناخت اساطیر ایران» می‌نویسد:

اوشیدر منجی («گسترش‌دهنده راستکاری») گرچه از دوشیزه با کره‌ای زاده می‌شود؛ اما فرزند پیامبر بزرگ زردشت نیز هست. در اسطوره آمده است که نطفه زردشت در دریاچه‌ای نگهداری می‌شود. نزدیک به فرارسیدن هزاره، این نطفه دختر با کره پانزده ساله‌ای را که در آن دریاچه به آب‌تنی می‌پردازد، بارور می‌کند و نطفه منجی در رحم او بسته می‌شود. وقتی این منجی به سی سالگی می‌رسد، خورشید ده روز یکسره در میان آسمان در هنگام ظهر، یعنی «رَپِیْثوین»<sup>۱</sup> می‌ایستد. در همان جایی که پیش از نخستین حمله اهریمن قرار داشت. منجی با فرشتگان بزرگ<sup>۲</sup>

1. Rapithwin.

۲. امشاسپندان (م)



هم سخنی می‌کند و الهام دینی را که نخستین بار زردشت آورده بود، باز می‌آورد. با آمدن او وضعی همانند وضع بهشت به جهان باز می‌گردد. به مدت سه سال مردمان با هماهنگی بیشتر و به دور از آفریدگان بد زندگی می‌کنند و بخشی از آفریدگان اهریمن، یعنی نوع گرگ نابود می‌شود؛ بدین‌گونه ظهور نخستین منجی، پیش‌آزمونی<sup>۱</sup> است برای فرا رسیدن کمال، یعنی تلفیق نظم اولیه با «دین بهی» که زردشت آن را آورده بود. با این همه، «بازسازی جهان» کامل نیست. بدی هنوز هست و بار دیگر اظهار وجود خواهد کرد.

منتها درباره‌ی چگونگی بروز بدی که در پایان هزاره رخ خواهد داد، همداستان نیستند. در بعضی از متون آمده است که دشمنان «ایران» باز خواهند گشت و «دین بهی» و دولت را پایمال خواهند کرد؛ اما چنین می‌نماید که این مطلب تاریخی کردن اعتقادی اساطیری است که در متنهای دیگر آمده است. در این متون گفته شده که شرّ به صورت زمستان هراس‌انگیزی که با جادوگری دیو ملکوس به وجود می‌آید، ظاهر می‌گردد. برف و تگرگ بخش اعظم نوع بشر را از میان خواهد برد. با این همه، پیش از رسیدن دومین منجی، خیر دوباره پیروز خواهد شد؛ زیرا مردمان از وری (قلعه‌ای) که جمشید ساخته است، بیرون خواهند آمد و زمین از آنان پر خواهد شد. در این زمین که دوباره پر جمعیت شده، بیماری دیگر کشنده نخواهد بود و مرگ فقط بر اثر پیری یا قتل اتفاق خواهد افتاد. بدین‌گونه، بزرگترین سلاح اهریمن که مرگ است، کم‌کم نیروی خود را تا پیش از تولد دومین منجی، از دست خواهد داد.<sup>۲</sup>

1. Foretaste.

۲. هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، صص ۱۰۳-۱۰۵.

## دومین منجی

اوشیدر ماه، دومین منجی، مانند سلف خود از دوشیزه باکره‌ای زاده می‌شود که از نطفه زردشت که در دریاچه‌ای نگاهداری می‌شود، آبستن شده است. در حالی که خورشید در هنگام ظهور اورشیدر ده روز بی حرکت مانده بود، در این هنگام، بیست روز در میان آسمان در هنگام ظهر خواهد ایستاد و آفریدگان به جای سه سال، شش سال در کامیابی خواهند بود، در طی هزاره اوشیدر گرگ‌ها از روی زمین رخت برمی‌بندند و در این هنگام اعضای بیشتری از آفریدگان شرّ، از قبیل مارها، ناپدید خواهند شد. جهان به سوی وضع بهشتی بنیادین باز هم نزدیک‌تر خواهد شد. آدمی دیگر نیازی به خوردن گوشت نخواهد داشت و گیاهخوار خواهد شد و فقط آب خواهد نوشید.

با وجود این نیروی رو به افزایش «آفرینش خیر» و اخراج تدریجی شرّ، هنوز تا به پایان آمدن نیروهای تاریکی زمانی دراز مانده است. شرّ دوباره به صورت ضحاک، یعنی همان غولی که فریدون او را در غاری در «کوه دماوند» زندانی کرده است (نک به قبل)، اظهار وجود خواهد کرد. وی از زندان خواهد گریخت و با تاخت و تاز در جهان، به ارتکاب گناه دست خواهد زد و یک سوم نوع بشر و حیوان را خواهد بلعید. به عناصر خوب، یعنی به آتش و آب و گیاه آزار خواهد رساند؛ اما گرشاسب یکی دیگر از قهرمانان باستانی، برانگیخته خواهد شد و سرانجام جهان را از این موجود شریر رهایی خواهد بخشید.

هزاره هر کدام از این منجیان، الگوی روشنی را دنبال می‌کند: پیش از تولد این منجی نیکی اوج خواهد گرفت. ظهور معجزه‌آمیز او آفرینش را به وضع بهشتی نزدیک‌تر خواهد کرد و نیروهای شرّ کاستی خواهند

گرفت. با وجود این، شرّ در هر موقعیتی، حمله‌ای را آغاز خواهد کرد که تهدیدی برای نابودی نوع بشر خواهد بود تا اینکه سرانجام به دست یکی از قهرمانان اولیه مغلوب شود.<sup>۱</sup>

از رویدادهای شگفت‌انگیز هزاره هوشیدر، رسیدن دیو ملکوس<sup>۲</sup> خطرناک، جادوگر چهار یا هفت ساله است. او که از تخمه «تور برادرش»<sup>۳</sup> قاتل زردشت است، در سده چهارم یا پنجم یا بنابه روایتی در پایان هزاره هوشیدر ظهور می‌کند و به جادویی، سرما و باران ایجاد می‌کند. روحانیان و دین‌داران به هنگام فرا رسیدن زمان باران، به مردم توصیه می‌کنند که آذوقه و مایحتاج خویش را انبار کنند؛ اما برخلاف پیش‌بینی و انتظار، آن سال بارانی نمی‌بارد و سال دوم و سوم نیز بدین‌سان سپری می‌شود. سال چهارم ناباوران سست ایمان، گفته دین‌داران را گزافه و بی‌اساس می‌دانند و می‌گویند: امسال (سال چهارم) نیز هم، چون سال‌های گذشته بارانی نخواهد بارید و توشه‌ای که ذخیره کرده‌ایم، به مدت ده سال کافی است. آن سال نمی‌کارند و آذوقه‌ای ذخیره نمی‌کنند؛ اما در آن سال باران می‌بارد. سال اول سه بار در تابستان و سه بار در زمستان باران قطع می‌شود و سال دوم دو بار در زمستان و دو بار در تابستان و سال سوم یک بار در زمستان و یک بار در تابستان، باز نمی‌ایستد. بر اثر این

۱. هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲. «ملکوس» یا «مرکوس» نام دیو سرما در اساطیر ایرانی است. حتی به آن «مالکو» هم گفته‌اند؛ دیوی که عامل باریدن برف و باران و تگرگ شدید بود. براساس آنچه از اساطیر ایران زمین نقل شده است، اهورامزدا از قبل، خبر از آمدن زمستانی سرد را داده و گفته بود: او با توفان فاجعه‌انگیزی خواهد آمد. با آئینی که اساس آن جادو و پرستش پریان است و در آن زمان برای از بین بردن و نابود کردن مردم، به مدت سه سال بارانی سنگین خواهد بارید که «ملکوسان» نامیده می‌شود. («از ملکوس تا آدم‌برفی»، به نقل از سایت فرادید به آدرس faradeed.ir)

۳. تور برادرش یا تور براتروش Turbratros، نام کشنده (قاتل) زرتشت.

آفات چهار ساله، بیشتر مردم و گوسفندان (چهارپایان اهلی) می میرند و گوسفند چنان کمیاب. مزدیسنان (به روایت دینکرد به وسیله «دهمان آفرین») به هلاکت می رسد. آنگاه مردمان و چارپایان از ورجمکرد<sup>۱</sup> بیرون می آیند و در جاهای مختلف اقامت می کنند و نسلشان فزونی می یابد. این نسل از نظر بدن و جثه بزرگتر و شایسته تر و نیکوکارترند؛ زیرا آن دروج (دیو) نیروند، نمی تواند آنان را در کارزاد بکشد. گوسفندان نیز از نظر جسمی بهتر و شایسته ترند و شیر فراوانی می دهند. این فراوانی شیر سبب افزایش انسان ها می شود.<sup>۲</sup>

### سومین و آخرین منجی

بنابر پژوهش محققان متون زرتشتی:

نطفه سوشینت (سوشیانس)،<sup>۳</sup> آخرین منجی نیز همانند دو منجی دیگر در رحم دختر باکره ای بسته می شود؛ اما با آمدن او پیروزی کامل و نهایی خیر نیز فرا خواهد رسید. بیماری و مرگ و شکنجه و آزار همه مغلوب خواهند شد، گیاهان دائماً شکوفا خواهند بود و آدمی فقط غذاهای معنوی خواهد خورد. جهان در آن زمان کاملاً و برای آخرین بار بازسازی خواهد شد. سوشیانس مردگان را در همان جایی که در گذشته اند، بر خواهد انگیخت. آنگاه همه مردمان به سوی داوری و افسین پیش خواهند رفت و در آن، هر کسی اعمال نیک و بد خود را خواهد دید. نیکوکاران چنان در میان بدکاران مشخص خواهند بود که بره های سپید در میان بره های سیاه.

۱. در پهلوی: warijamkard، به معنای باروی جم (جمشید) ساخته.  
۲. آصف آگاه، سید حسن، «موعود آخرالزمان در دین زرتشتی»، همان.

پس از این داوری به مدت سه شبانه‌روز بدکاران به دوزخ باز خواهند گشت و نیکوکاران به بهشت تا مکافات درخور خود را ببینند؛ در حالی که داوری بر سر پل (چینود) با پاداش و مجازاتی که به دنبال دارد، فقط خاص روان است. داوری واپسین که پس از رستاخیز است با همه وجود آدمی سروکار دارد، هم با تن و هم با روان، تا سرانجام انسان آفریدگار را با همه وجود خود در هماهنگی کامل روح و ماده، نیایش کند؛ اما نخست همه مردم باید از رودی از فلز گداخته بگذرند. این رودخانه که پیش از این، زمین را به شکل اولیه آن، یعنی به صورت دشت هموار کرده است، در این زمان همه مردمان را نیز فرو خواهد برد تا آنان نیز در پاکی، یکسان شوند. هدیه جاودانگی هنگامی اعطا خواهد شد که سوشیانس در نقش موبد، قربانی نهایی را با آخرین حیوانی که برای خدمت به بشر کشته می‌شود، انجام دهد. این همان قربانی گاو است که قبلاً نقش او را در تاریخ اولیه ذکر کرده‌ایم. از پیه آن گاو و «هوم سفید»<sup>۱</sup> اساطیری که در «دریای گیهانی»<sup>۲</sup> قرار دارد، اکسیر جاودانگی تهیه خواهد شد.

پس از این، در انتها شرح شکست انجامین شر آمده است، گرچه ممکن است در اصل ترتیب تاریخی حوادث در دین زردشتی چنین نبوده باشد. هر یک از موجودات ایزدی بر هم‌وارد دیوی خود مستولی خواهد شد و او را نابود خواهد کرد تا اینکه سرانجام اهریمن و آز که باز مانده‌اند، به

۱. هوم که در اوستایی «هئومه» و در سانسکریت «سومه/ سوم» خوانده می‌شود، سپندترین و گرمی‌ترین گیاه نزد ایرانیان و هندوان باستان بوده است. از این گیاه در بسیاری از متون ایرانی و هندی به فرخندگی و با گرمی‌داشت فراوان یاد کرده شده و آن را سرور، رد و شهریار همه گیاهان و رستنی‌ها می‌شناختند. (مرادی غیاث‌آبادی، رضا، وبسایت پژوهش‌های ایرانی، نوشته‌های رضا مرادی غیاث‌آبادی در زمینه مطالعات باستانی و تاریخ‌نگاری انسان‌گرا به آدرس <http://ghiasabadi.com>، ذیل هوم.)

۲. منظور دریای اساطیری «وروکشه» یا «فراخکرت» است. نک به قبل. (م)

دوزخ خواهند گریخت. فلز گداخته که سطح زمین را هموار کرده و آدمیان را فرا گرفته است، به دوزخ فرو خواهد ریخت و تعفن و پلیدی را که مشخصه این جایگاه است، در خود فرو خواهد برد؛ به طوری که کل شرّ اگر هم از میان نرود، عقیم خواهد شد. متأسفانه درباره سرنوشت قطعی اهریمن در متون به وضوح سخن نرفته است. سوراخی که اهریمن از آنجا به جهان رخنه کرده بود، محکم بسته خواهد شد. با هموار شدن زمین و با تحقق اتحاد آرمانی تن و روان در انسان، بار دیگر همه آفرینش تلفیق کاملی از روح و ماده خواهد بود، همان‌گونه که اراده خدا بوده است.

خطاست اگر این رویداد را پایان جهان بنامیم؛ زیرا در دین زردشتی چنین نیست. اگر چنین باشد، پایان جهان به معنی پیروزی اهریمن خواهد بود. بهتر است که آن را «باز آرای» بخوانیم؛ همان‌گونه که خود زردشتیان آن را می‌نامند. جهان دوباره به وضع کاملی که پیش از حمله اهریمن از آن برخوردار بود، باز آرای می‌شود؛ اما این حوادث حتی معنایی والاتر از این هم دارد. امور درست به حالت پیشین خود باز نمی‌گردند؛ زیرا در این زمان اهریمن دیگر وجود ندارد و او رمزد نه تنها به عنوان خیر مطلق و دانای مطلق؛ بلکه در این زمان به عنوان قادر مطلق نیز فرمانروایی می‌کند.<sup>۱</sup>

رویاری سام نریمان و ضحاک پلید در آخرین نبرد و پیش از ظهور سوشیانت شنیدنی است. آن زمان که ضحاک شکست خود را نزدیک می‌بیند، از در صلح و تطمیع وارد شده و به سام وعده منصب سرداری داده و قول می‌دهد که او را در تقسیم جهان پس از غلبه شریک خواهد کرد؛ اما

۱. هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، صص ۱۰۶-۱۰۷.

سام سخنان او را نشنیده گرفته و با گرز بر سر آن خبیث می‌کوبد.

۸. سخن ننیوشد (نشود) و او گری بر سر آن دروند (خبیث) زند. آن دروند به سام گوید که: مرا مزن! تو خداوند من و من سپه‌سردار باشم، این جهان را با هم بداریم! و سام سخن آن دروند را نشنود و گری دیگر بر سر آن دروند زند و او بمیرد؛

۹. پس هزاره سوشیانس اندر آید. سوشیانس به همپرسه (مشورت) اورمز رود، دین بپذرد و به جهان روا کند.

موضوع معاد جسمانی، چنان که در باور و آئین‌های ابراهیمی وارد شده، در آئین باستانی زرتشتیت نیز وارد شده است. همچنین منتهی شدن ظهور منجی موعود و پس از اصلاحگری کامل در دنیا، به قیامت کبرا و نابودی اهریمن کین جو.

غالب آمدن خیر مطلق و دانایی مطلق و فرمانروایی اهورامزدا که غایت حکمت خلق هستی است، پس از برپایی قیامت در باورهای آئینی زرتشتی خود را می‌نماید.

میان دو گفتمان آخرالزمانی و موعود گرایانه زرتشتی و اسلام شیعی چندین وجه مشترک قابل شناسایی و اشاره است:

۱. بحران‌ها و بن‌بست‌های آخرالزمانی؛
۲. رجعت مردگان مؤمنان محض و کفار محض؛
۳. بریده شدن سر اهریمن پس از واقعه ظهور منجی موعود؛
۴. تأسیس دولت و حکمرانی مؤمنانه صالحان بر زمین؛
۵. مهلت داده شده به شیطان.

رجعت مردگان از ضروریات اعتقادی شیعی است. حضرت امام صادق (علیه السلام)

می‌فرماید:

«همانا کسانی که مؤمن محض و خالص یا کافر مطلق باشند، هنگام ظهور قائم علیه السلام به دنیا برمی‌گردند؛ ولی غیر از این افراد تا روز قیامت کسی به دنیا بر نمی‌گردد.»<sup>۱</sup>

در این فرازها، از منابع زرتشتی پیش‌گویی شده است، مردانی، چون گشتاسب، کی خسرو سیاوشان، توس نوذران و سام نریمان پس از ظهور سوشیانش به زمین باز می‌گردند و موعود را در تحقق برنامه‌هایش و جنگ با دیوان یاری می‌دهند.

موضوع رجعت مردگان، چنان‌که در اعتقادات شیعی نیز وارد شده،<sup>۲</sup> فصل مشترک آئین زرتشتی و فرهنگ مهدوی شیعی است. در مندرجات «اوستا»، بندهشن، فصل ۳۰، فقره ۱۷، آمده است که:

از ۱۵ مرد و ۱۵ زن که معاونان سوشیانس خواهند بود، برای نو کردن جهان، اسامی برخی از معاونان در بندهشن و سایر کتب ضبط شده است: کی خسرو، نرسی، طوس، پشوتن، اشاورد، اغریرث، گرشاسب و نریمان، جزو گروه رجعت‌کنندگان از میان مردانند.

سوشیانس ۵ روز آخر ماه اسفند، در ۵ نوبت نیایش به جامی آورد تا مردگان زنده شوند. مردگان بر خواهند خاست و یکدیگر را باز خواهند شناخت.

۱۰. پس نریوسنگ و سروش بروند؛ کی خسرو سیاوشان، توس نوذران

---

۱. «إِنَّمَا يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً فَأَمَّا مَا سِوَى هَذَيْنِ فَلَا رُجُوعَ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْمَأْبُوتِ.» (مفید، محمد بن محمد، «تصحیح اعتقادات الإمامیه»، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.، ص ۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۲۵۴.)

۲. برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به کتاب «رجعت» ترجمه «الإيقاظ»، اثر ارزنده جناب شیخ حر عاملی مراجعه کنید. این کتاب را انتشارات موعود عصر علیه السلام بازنگری و به زیور طبع آراسته است.



و گیوگودرزان و دیگران را با هزار گنج و سردار انگیزند، اهریمن را از دامان (آفریدگان) باز دارند، مردمان گیتی هم هم‌منش (هم‌فکر) و هم‌گفتار و هم‌کردار باشند؛

۱۱. اهریمن و گشادگان (زاد ورود) او را بر دام اورمزد هیچش کار نباشد. پس دیو آز به اهریمن دراید (هرزه‌درایی کند) که: تو به دامان (آفریدگان) اورمزد هیچ کاری نتوانی کرد؛

۱۲. پس اهریمن پیش تهمورث آید: «مرا خورش باید، خورش من و تو مهان (گران، زیاد) باید داشت؟» نشنود؛

۱۳. ازین‌رو اهریمن، به آز (دیو آز) درآید که: برو، تو همه دیو و دروج و خرفستر (جانوران موذی) دام من بخور! دیو آز برود و همه دام و دهش اهریمن را بخورد. سپس گوید که: سیر نشدم! پس دیو آز و اهریمن نزار و ناتوان باشند؛

۱۴. پس سوشیانیس سه یزش (مراسم مذهبی) فراز کند؛ نزد یست (نخست) زندگان انوشه، پس مردگان آورد. چون یزش به هاون‌گاه (فجر) کند، همه مردمان برخیزند؛ چون یزش به اوزرن‌گاه کند، مردمان همه درست و بی‌دروش (بی‌رنج) باشند؛

۱۵. چون یزش به اویسر و ترم‌گاه کند، مردم همه دوگانه (نر و ماده) پانزده ساله باشند؛ چون یزش به اوشهن‌گاه<sup>۱</sup> کند، شهریور همه کوه‌ها به جهان بتاود، ایوشوست (فلزات) به همه جهان باز ایستد، همه مردم به روی گداخته بگذرند و چنان اویژه (بی‌گناه) و روشن و پاک شوند که خورشید

۱. بدانکه شبانه‌روز پنج‌گاه است؛ چنان‌که از شش‌دند روز، سه‌دند گاه‌هاون باشد و یک‌دند نیم، گاه‌ریپتون و یک‌دند و نیم، گاه‌ازیرن باشد و از شب سه‌دند، گاه‌اویسروتم باشد و سه‌دند دیگر گاه‌اشهن باشد. (هرمزیار، فرامرزه، «روایات فارسی»، بمبئی، ۱۹۳۲م، ص ۳۰۰ و نیز «بنهش» در ۲۵ فقره ۱۰-۹ متون پهلوی ترجمه E.W. West دیده شود.)

به روشنی؛

۱۶. اهریمن را بیرون از آسمان بکشند و سرش را ببرند؛ پس دام آویژه (خالص) باشد، مردمان جاودانه، انوشه و بی مرگ و بی زمان (بی علت، بی غم) به داد (سن) پانزده ساله باشند، آنان را چنان باشد که به کام خواهند. فرجفت (انجام گرفت) به درو و شادی و رامش.

پایان در هفدهم

در این منابع، پیش گویی شده که اهریمن، در جایی خارج از آسمان - یعنی عرصه زمین - گرفتار و سربریده می شود. روایتی به همین مضمون و پیش گویی درباره سرانجام ابلیس و بریده شدن سرش در میان منابع و روایات شیعی بیان شده است.

از روز نخست و پس از استکبارورزی در ماجرای سجده بر آدم علیه السلام مهلت داده شده به ابلیس تا «یوم الوقت المعلوم» بود، عموم روایات، یوم الوقت را هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده اند.<sup>۱</sup> از حضرات معصومان علیهم السلام نیز وارد شده است که:

«یاران مهدی علیه السلام جوان هستند و میانسال در بین آنان نیست»<sup>۲</sup>

چنان که امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

«هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام جوانان شیعه در حالی که روی پشت بام خانه هایشان در خواب به سر می برند، همگی در یک شب به ندای آسمانی آن حضرت لبیک می گویند و در همان شب بدون وعده قبلی

۱. «فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْتُوَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ فَذَلِكَ يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.» (عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰هـ - ق.، ج ۲، ص ۲۴۲).  
 ۲. «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ...» (ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷هـ.ش.، ص ۳۱۶).

به سوی «مگه» می‌شتابند، در بامداد خود را به شهر می‌رسانند و به زیارت امام و رهبر خویش نایل می‌شوند و در خدمت آن حضرت قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

روز وقت معلوم هم در «سوره حجر» آمده که خداوند تا روز وقت معلوم به شیطان مهلت می‌دهد.<sup>۲</sup>

### گفت‌وگوی زرتشت با اورمزد درباره ظهور و علائم ظهور

در نسخه دیگری از پیش‌گویی‌ها که از زبان پهلوی به فارسی برگردانده شده، میان اورمزد (اهورامزدا) و جناب زرتشت گفت‌وگویی درباره نشانه‌های ظهور موعود مقدس مزدیسنا و اوضاع جهان قبل و بعد از واقعه اتفاق افتاده که بیان آن خالی از لطف نیست و پنجره‌های دیگری را بر دریافت‌های زرتشت و زرتشتیان در این باره بر ما می‌گشاید:

۱. زرتشت گفت: ای دادار جهان! نشانه دهمین صد سال چه باشد؟ [آخرین

هزاره از ادوار تعریف شده برای حیات و هستی در ادبیات زرتشتی]

۲- اورمزد گفت که: «ای سپیتامان<sup>۳</sup> زرتشت! نشانه هزاره تو که به سر

رسد، روشن کنم:

۳. در آن پست‌ترین هنگام، یکصد گونه و یک هزار گونه و ده هزار گونه

دیوان ژولیده موی از تخمه خشم برسند؛

۱. «بَيْنَا سَبَابُ الشَّيْطَانِ عَلَيَّ ظُهُورِ سَطْوِحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَيَّ غَيْرِ مِيْعَادٍ فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ.» (ابن ابی‌زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۱۶).

۲. در آیات ۳۶ تا ۳۸ ز «سوره حجر» می‌خوانیم:  
«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛  
گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» فرمود: «تو از مهلت یافتگانی، تا روز [و] وقت معلوم.»

۳. نام نهمین پدربزرگ زرتشت است.

۴. آن بدتخمان از خطه «خوراسان» به ایران شهر بریزند. افراشته درفش باشند و زین سیاه دارند و موی ژولیده بر پشت دارند و از نژاد پست‌ترین بندگان و دروگران زویش<sup>۱</sup> و بیشتر مزدور باشند؛
۵. ای سپتامان زرتشت! آن تخمه و زادورود خشم را بن پیدا نیست؛
۶. آنان به یاری جادو به ده‌های «ایران» که من اورمزد آفریدم، بریزند؛
۷. آنگاه بس چیزها را سوزند و آلاینند و خانه از خانه‌داران، ده از دهگانان، آبادی و بزرگی و بزرگ‌زادگی و راستی در دین و پیمان و زنهار و شادی و همگی آفرینش من اورمزد که دادم و این دین ویژه مزدیسنان و آتش بهرام<sup>۲</sup> که به داد برپا شده است (همه) به نیستی رسد و زرنگیان و آوارگان پیدا آیند؛
۸. و آن روستای بزرگ، شهر و آن شهر بزرگ، ده و آن ده بزرگ، دودمانی شود و از آن دودمان بزرگ پیش از استخوانی نماند؛
۹. ای سپتامان زرتشت! این ده‌های ایران که من اورمزد آفریدم، به زیان جویی و بیدادی بیداد برکنند؛
۱۰. آن دیوان ژولیده موی فریفتار باشند [چون آنچه گویند، نکنند] و بدترین دین دارند [چون آنچه نگویند، کنند]؛
۱۱. ایشان را پایداری در گفتار و پیمان و راستی و آئین نیست و زنهار ندارند و به گفته خود استوار نباشند؛
۱۲. و این ده‌های من اورمزد را که آفریدم به فریفتاری و آز و فرمانروایی بیدادانه برکنند؛
۱۳. اندر آن هنگام، ای سپتامان زرتشت! همه مردم فریفتار باشند.

---

۱. نام خانواده‌ای که دشمن زرتشت بوده است.

۲. آتش مقدس که مظهر جسمانی سه آتش بزرگ و حامی همه آتش‌های زمین است.

[بدخواه یکدیگر باشند] و مهرورزی بزرگ دگرگونه باشد؛

۱۴. و آزرَم و دلبستگی و روان دوستی از جهان بشود؛

۱۵. مهر پدر از پسر و برادر از برادر برود و داماد از پدرزن روی بگردان

و خواهش مادر از دختر جدا و دیگرگونه باشد؛

۱۶. ای سپتامان زرتشت! چون دهمین صد سال تو سر برود، خورشید،

راست‌تر و نهفته‌تر و سال و ماه و روز کوتاه‌تر باشد؛

۱۷. و سپندارمذ<sup>۱</sup> زمین تنگ‌تر و راه‌ها دشوارتر باشد؛

۱۸. و میوه تخم ندهد و دانه‌ها از ده، هشت بکاهد و دو بیفزاید و آنکه

بیفزاید، رسیده نباشد؛

۱۹. و رستنی‌ها و دار و درخت بکاهد. اگر کسی یکصد می‌ستاند، نود

بکاهد و ده بیفزاید و آنکه بیفزاید، گوارا و خوشمزه نباشد؛

۲۰. و مردم کوتاه‌تر زیند و هنر و نیروی ایشان کم باشد و فریفتارتر و

بیدادتر باشند و سپاس و آزرَم نان و نمک ندارند. ایشان دربند پرسش

(از یکدیگر) نباشند؛

۲۱. در آن بدترین هنگام، یک مرغ را بیشتر گرامی دارند تا آن مردم

دیندار «آیران» را؛

۲۲. مزد ایشان به کار کم و کار و ثواب از دست ایشان کم رود و همه گونه

جدا کیشان بدخواه ایشان باشند؛

۲۳. و در همه جهان، مرده را چال کنند و مرده را بگسترانند؛

۲۴. و نهان کردن مرده و شستن مرده و سوزاندن و بردن مرده به آب و

آتش و خوردن مردار را به داد گیرند و نپرهیزند؛

۱. فرشته موکل زمین و یکی از فرشتگان مقدس و بی‌مرگ.

[اشاره دارد به سنت خاص زرتشتیان درباره مردگان. آنان برخلاف مسلمانان مرده را در زمین دفن نمی‌کنند.]

۲۵. گمان کنند که کار و ثواب بزرگ انجام دهند و راه دروغ‌پرستی و دوزخ

سپرنند و از رذیلت و فرومایگی و گمراهی و خشم و آزار به دوزخ روند؛

۲۶. اندر آن هنگام سخت، ای سپیتامان زرتشت! آن پست‌ترین بندگاه به

خداوندی ده‌های ایران فراز روند؛

۲۷. و بهدینان که کستی<sup>۱</sup> به میان دارند، پس از آن پاک داشتن نتوانند؛

۲۸. چه، به آن پست‌ترین هنگام، مردار و پلیدی چنان بسیار باشد که هر

کس گام‌گام بنهد، به مردار رود؛

۲۹. یا چون تطهیر کند، چون پای از مفاک بیرون نهد، به مردار رود؛

۳۰. یا چون به نساکده<sup>۲</sup> آئین «درون»<sup>۳</sup> به جا آورد بی‌آنکه برسَم<sup>۴</sup> فراز

بگستراند، سزاوار باشد.

۳۱. یا به آن پست‌ترین هنگام، شایسته باشد که دو مرد عبادت بکنند تا

این دین به نیستی و نزاری نرسد؛ چون از صد، از هزار و از ده هزار یکی

باشد که به این دین گروود و نیز آنکه بگروود، کار دین را انجام ندهد (چون)

آتش بهرام<sup>۵</sup> به نیستی و نزاری رسد، از هزار، یکی را نگهداری کنند و

بدان چنان که باید هیزم و بوی خوش ندهند.

---

۱. در آئین زرتشتی، کمربند مقدسی است که پس از هفت سالگی موظف به بستن آن هستند. (فرهنگ فارسی عمید.)

۲. خانه مخصوص که ایرانیان زرتشتی مرده را پیش از حمل به دخمه موقتاً در آن می‌نهادند. (دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه»، ذیل واژه.)

۳. نان مقدس.

۴. شاخه‌های بریده شده درخت انار، مورد، سرو و مانند آن که موبدان زرتشتی هنگام اجرای برخی مراسم مذهبی به دست می‌گیرند. (فرهنگ فارسی عمید.)

۵. آتش مقدس که مظهر جسمانی سه آتش بزرگ و حامی همه آتش‌های زمینی است.

۳۲. یا چون مردی برای آنجا آئین دین آماده شد، هر چند مراسم دین نداند، چون با منش نیک آتش افروزد، سزاوار است؛

۳۳. خواسته و آزر هم به جدا کیشان و جدا راهان رسد؛

۳۴. و ثواب کاران نیک از دودمان آزاد مردان و دانشمندان دین بی پوشش و سر و پا برهنه بروند؛

۳۵. خردان دختر آزادگان و بزرگان و دانشمندان دین به زنی گیرند؛

۳۶. آزادگان و بزرگان و دانشمندان دین به شکستگی و بندگی رسن و «زویش»<sup>۱</sup> و خردان به بزرگی و فرومانروایی رسند و آوارگان و خردان به پیشگاهی و فرمانروایی رسند؛

۳۷. گفتار دینداران و مهره و گزارش قانون گذاران راست، گفتار راستان و نیز آن پاکان را انگیزش پندارند؛ گفتار خردان و ناروزندگان و بدکاران و دلکان و فتوی دهندگان ناحق را راست و باور دارند؛

۳۸. و بدان سوگند دروغ خورند و به زور گواهی بدان دهند و زور و ناسزا بر من اورمزد گویند؛

۳۹. آنان که به پیشوایان دین و پیروان دین نام بردارند، بدخواه یکدیگر باشند و خرده گیری کند و بد یکدیگر را نگرند؛ برایشان اهریمن و دیوان دشمنی بیشتر برده باشند؛

۴۰. و از گناهایی که مردمان کنند، از پنج گناه، سه گناه پیشوایان دین و پیروان دین کنند و نیکان را دشمن باشند و عبادتی که بپذیرند، انجام ندهند و بیم از دوزخ ندارند؛

۴۱. و اندر آن دهمین صد سال که هزاره تو به سر خواهد رسید، ای

۱. نام خانواده‌ای است که دشمن زرتشت بوده است.

- سپیتامان زرتشت! همه مردم آزپرست و ناسزا دین باشند؛
۴۲. و ابر کامکار و باد تندرو، به هنگام و زمان خویش باران نشایند کرد؛
۴۳. ابر سهمگین همه آسمان را چون شب تار کند؛
۴۴. باد گرم و باد سرد بیاید و بر و تخمه دانه‌ها را ببرد؛
۴۵. باران نیز به هنگام خویش نبارد و بیشتر جانوران زیانکار و اهریمنی ببارد تا آب؛
۴۶. و آب رودخانه‌ها و جویباران بکاهد و آن را افزایش نباشد؛
۴۷. و ستور و گاو و گوسپند کوچکتر زاینند و بی‌هنرتر زاینند و بار کم ستانند و موی کمتر و پوست تنگ‌تر (باشد) و شیر (ایشان) نیفزاید و چربی کم دارند؛
۴۸. و گاو ورزا<sup>۱</sup> را نیرو کم و اسپ تندرو را هنر کم و تکاوری کمتر باشد.

### بروز مرگ ناگهانی در آخر الزمان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی، موت احمر را مردن با شمشیر و موت ابیض را مردن با طاعون یا بیماری‌های مهلک تفسیر کرده‌اند.

«پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصل و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ‌رنگ است، خواهد بود؛ اما مرگ سرخ به وسیله شمشیر است و اما مرگ سفید، یعنی طاعون.»<sup>۲</sup>

امام ششم (علیه السلام) در روایت مفصلی از برخی اخلاقیات و عادت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی که دامن‌گیر شماری از مردم آخر الزمان

۱. گاو نر مخصوص شخم زدن زمین، (فرهنگ فارسی عمید).

۲. «بَيْنَ يَدَي الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرَ وَ مَوْتُ أبيض وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ.» (طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة طوسی»، قم، دار المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۴۳۸).



می‌شود، پرده برداشتند:

- دستوره‌های قرآن کهنه می‌شود و چیزهایی که در آن نیست، در آن پدید

می‌آید و [آیات آن] طبق دلخواه توجیه می‌شود؛

- هر که را به کار بد بستانید، خندان و خشنود شود و اعتراضی نکند؛

- همجنس‌بازی مردان و زنان رایج و مرسوم می‌شود؛

- خانه «کعبه» تعطیل و دستور به نرفتن به آن داده می‌شود؛

- ثروتمند عزیزتر از مؤمن است؛

- ریا آشکار می‌شود و بر آن سرزنش نشود؛

- مرد با ایمان غمناک، پست و خوار می‌شود؛

- شراب را آشکارا بنوشند و آنان که از خدای عزّوجلّ نمی‌ترسند، برای

نوشیدنش گرد هم آیند؛

- زمامداران به کافران نزدیک می‌شوند و از خوبان دوری می‌گزینند.<sup>۱</sup>

اهورامزدا، خطاب به جناب زرتشت، از تضعیف دین و دینداران، مهجور

شدن ادب دیندار در میان مردم و رواج ریا و دروغ و نیرنگ، می‌فرماید و

از کوتاه شدن زمان و عمر انسان‌ها

### رخدادهای قبل از ظهور از زبان ائمه هدی علیهم‌السلام

موضوع دیگرگون شدن شرایط جوّی، بروز قحطی و خشکسالی، کم

شدن و گرانی ارزاق عمومی و بی‌برکت شدن زاد و ولد انسان و حیوان،

بخش دیگری از مشترکات اخبار آخرالزمانی در سال‌های پیش از ظهور

۱. روایتی بلندی است از حمران بن اعین به نقل از امام صادق علیه‌السلام با این مطلع: وَ ذُكِرَ هَوْلَاءُ عِنْدَهُ وَ سُوءُ حَالِ الشَّيْءِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ إِنِّي سِرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَ هُوَ فِي مَوَكِبِهِ... (کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، روضه، ج ۸، صص ۳۶-۴۲).

منجی موعود در ادبیات مذهبی زرتشتی و مسلمانان است. امام جعفر صادق علیه السلام در روایتی که شیخ طوسی رحمته الله علیه آن را در کتاب «الغیبه» نقل کرده است، فرموده‌اند:

«پیشاپیش ظهور قائم علیه السلام آن چنان قحطی به وجود می‌آید که خرماي نرسیده بالای درخت خورده می‌شود.»<sup>۱</sup>

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در حدیثی که به توصیف دجال و شرایط پیدایشش در آخرالزمان پرداخته‌اند؛ از وقوع قحطی بسیار شدیدی در زمان ظهور دجال خبر داده‌اند.<sup>۲</sup>

بارش باران‌هایی که سبب رویش گیاهان بیشتر نخواهد شد نیز از دیگر نشانه‌هایی است که در روایت‌های اسلامی درباره آخرالزمان بیان شده است. در زمان حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله، روزی آن حضرت مشغول خواندن خطبه بودند که مردی از ایشان زمان برپایی قیامت را می‌پرسد. حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ او می‌فرمایند که زمان قیامت را جز خداوند متعال ندادند؛ اما قیامت برپا نخواهد شد تا نشانه‌هایی روی دهد. نشانه‌هایی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برشمرده‌اند، اغلب جزو بلاهایی است که دامنگیر مردم آخرالزمان خواهد شد؛ رویدادهایی، چون خون‌ریزی‌های بسیار، رواج گناهان گوناگون و غربت دین و دین‌داران و نیز پدیده‌هایی، چون ظهور حضرت عیسی علیه السلام و آمدن دجال و خروج یاجوج و ماجوج. در ضمن بیان این نشانه‌ها، حضرت صلی الله علیه و آله این را هم فرموده‌اند که در آن هنگام:

۱. «إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ لَسَنَّةٌ غَيْدَاقَةٌ يَفْسُدُ التَّمْرُ فِي النَّخْلِ...» (طوسی، محمد بن حسن، «الغیبه»، ص

۴۴۹؛ با استفاده از ترجمه مجتبی عزیزی.)

۲. «... أَنَّهُ طَعَامٌ يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ...» (قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله،

«الخرائج و الجرائح»، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.، ج ۳، ص ۱۱۳۵.)

«باران بسیار می بارد؛ اما گیاهان و نباتات کم می رویند»<sup>۱</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام نیز در حدیثی فرموده‌اند:

«قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام باران مفصلی خواهد بارید و میوه‌ها را در درخت فاسد خواهد کرد؛ شما در این هنگام مردد نشوید و در انتظار باشید»<sup>۲</sup>

شیخ مفید رحمته الله در کتاب «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» حدیثی را از حضرت اباعبدالله امام جعفر صادق علیه السلام آورده است که در آن، حضرت علیه السلام ضمن اینکه به گوشه‌ای از اوضاع اقتصادی جامعه و مردمان در آستانه ظهور حضرت منجی علیه السلام اشاره کرده، سختی‌ها و تنگی‌های معیشت در آن روزگار را آزمایشی الهی برای مردم معرفی کرده‌اند. صاحب «الارشاد» روایت را چنین نقل کرده است:

محمد بن مسلم می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند:

«همانا پیش از آمدن حضرت قائم علیه السلام از جانب خداوند آزمایشی است.»

عرض کردم: قربانت گردم! آن آزمایش چیست؟

امام علیه السلام این آیه را خواندند:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ  
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»<sup>۳</sup>

هر آینه بیازماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دادن

مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها و مژده ده به صبرکنندگان!

۱. «... يَكْثُرُ الْمَطَرُ وَ يَقَلُّ النَّبَاتُ...» (دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.، ج ۱، ص ۶۷)

۲. طبرسی، فضل بن حسن، «اعلام الوری بأعلام الهدی»، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ ه.ق.، ص ۵۸۶

۳. سورة بقره، آیه ۱۵۵.

آنگاه فرمودند:

«ترس، از سلاطین بنی فلان (بنی عباس) است [است] و گرسنگی، به واسطه گرانی نرخ‌هاست و کاهش مال، به وسیله کسادی وضع تجارت و بازار و کمی سود [خواهد بود]؛ و کاهش جان‌ها، به واسطه مرگ عمومی و سریع و کاهش محصول، به کمی غله و زراعت و بی‌برکتی میوه‌ها [باز می‌گردد].»

سپس فرمودند:

«و مژده ده به صبرکنندگان در آن هنگام، به اینکه به زودی حضرت قائم

ﷺ خروج می‌کند.»<sup>۱</sup>

غالب آمدن امیران و فرمانروایان فتوی‌دهنده به ناحق، محو دادگری و غالب شدن فرهنگ بیگانگان بر فرهنگ و لغت مردم ایران زمین، بارزترین پیش‌گویی اهورامزدا است که از زبان زرتشت بیان می‌شود.

۴۹. و به آن هنگام سخت، ای سپتامان<sup>۲</sup> زرتشت! مردمی که گستی<sup>۴</sup> به

میان دارند، از بدخواهی فرمانروایی بیدانه و بسیاری فتوی‌دهندگان

ناحق، به تنگ آمده زندگی ایشان بایسته نبوده و مرگ آرزو کنند؛

۵۰- و جوانان و خردسالان بیمناک باشند و ایشان را هوای بازی و رامش

از دل برنیاید؛

۱. فی حدیث محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «إنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ بَلَوَى مِنْ اللَّهِ قَلْتُ مَا هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَرَأَ وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْإِمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ ثُمَّ قَالَ الْخَوْفُ مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ وَ الْجُوعُ مِنْ غَلَاءِ الْإِسْعَارِ وَ نَقْصُ مِنَ الْأَمْوَالِ مِنْ كَسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قَلَّةُ الْفَضْلِ فِيهَا وَ نَقْصُ الْأَنْفُسِ بِالْمَوْتِ الذَّرِيعِ وَ نَقْصُ الثَّمَرَاتِ بِقَلَّةِ رِيحِ الزَّرْعِ وَ قَلَّةِ بَرَكَ الثَّمَارِ ثُمَّ قَالَ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبة نعمانی»، ص ۲۵۰؛ مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.، ج ۲، ص ۳۷۷).

۲. ترجمه روایات مندرج در این بخش از مقاله آقای امیرحسین دولتشاهی، ذیل عنوان «آخر الزمان در روایت‌های اسلامی» منتشر شده در پایگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی اخذ شده است.

۳. نام نهمین پدربزرگ زرتشت است.

۴. کمربند زرتشتیان.

۵۱- و جشن و رسم پیشینیان جای جای کنند و آن نیز که کنند، بدان بی گمان باور ندارند؛

۵۲- و پاداش از روی داد ندهند و بخشش نکنند و صدقه ندهند و آن نیز که دهند، باز بخشند؛

۵۳- و آن مردم به دین نیز که این دین بهی مزدیسنان بستایند، به راه و روش و به جامه ایشان (دشمنان) فراز روند؛ ایشان به آن دین خویش نگروند؛

۵۴- و آزادگان و بزرگان و دهگانان نیک، از ده و جای خویش از بن جای و دودمان خویش به دربه دری شوند و از خردان و ناچیزان، چیز به نیاز خواهند و به دریوزگی و آوارگی رسند؛

۵۵- از ده نفر، نه نفر این مردم به سوی باختر تباه شوند؛

۵۶- در خداوندی بدایشان، همه چیز به نیستی و آوارگی و سبکی و آلودگی رسد؛

۵۷- سپندارمذ<sup>۱</sup> زمین دهان باز گشاید و هر گوهر و فلز پدیدار شود؛ چون زر و سیم و روی و قلع و سرب؛

۵۸- و خداوندی و پادشاهی به بندگان غیرایرانی رسد؛ چون خیونان،<sup>۲</sup> ترک، اتور<sup>۳</sup> و توپید<sup>۴</sup> چون اودرک<sup>۵</sup> و کوهیاران و چینیان و کابلیان و سفدیان و ارومیان<sup>۶</sup> و خیونان سپید سرخ پوش به ده های «ایران» من

۱. نام فرشته ای که موکل زمین و درختها و جنگلهاست و مصالح این ماه (اسفندماه) بدو تعلق دارد. (علی اکبر، دهخدا، «لغتنامه»، ذیل واژه.)

۲. باید به معنی نونها باشد.

۳. غیر تورانی.

۴. دکتر بیلی Baily تبتی گمان کرده است.

۵. دار مستتر حدس میزند نام یکی از قبایل خزر باشد.

۶. مقصود «بیزانس» است که شامل «یونان» نیز می شود.

فرمانروا باشند. فرمان و آرزوی ایشان به جهان روا باشد؛

۵۹. پادشاهی از ایشان چرمین کمران و تازیان و ارومیان (رومی‌ها) به ایشان رسد؛

۶۰. آنان چنان فرمانروایی بد کنند که مر پرهیزکار نیک و مگسی را کشتن به چشم ایشان هر دو یکی باشد؛

۶۱. و پاسداری و تازگی و آبادی و ده و دودمان و خواسته و دسترنج و قنات و رود و جویبار به دینان ایران، به این بیگانگان رسد و مرز و درفش به ایشان رسد و به کام خشم به فرمانروایی جهان روند؛

۶۲. و چشم (آزمند) شان از خواسته پرنشود و خواسته جهان گرد کنند و زیرزمین نهان کنند؛

۶۳. و بسا نابکاری‌ها، چون غلام بارگی و نزدیکی با زنان بی‌نماز کنند و هواپرستی و کارهای نکوهیده بسیار ورزند؛

۶۴. و در آن هنگام سخت، شب روشن‌تر و سال و ماه و روز سه یک بکاهد و سپندارمذ زمین برآید و آفت و مرگ و نیازمندی به جهان سخت‌تر باشد؛

۶۵. اوررمزد به سپیتامان زرتشت گفت: این را از پیش گویم؛

۶۶. این گنامینوی دیومنش آنگاه که باید تباه شود، ستمکارتر و بدفرمانروا تر باشد؛

۶۷. پس اورمزد به سپیتامان زرتشت گفت که: به پیشوایان و پیروان دین این بخوان و از بر کن. به زند و پازند گزارش بیاموز که به جهان فراز گویند که ایشان باید به امید معاد و رستگاری روان خویش، رنج و زیان و دشمنی این جدادینان دیوپرستان را به خود هموار کرده، بردباری کنند؛

۶۸. ای سپیتامان زرتشت! به تو نیز این گویم: کسی که به آن هنگام تن

خواهد، رستگاری روان نتواند؛ چه تن فربه و روان گرسنه و نزار به دوزخ خواهد بود. کسی که روان خواهد، تنش گرسنه و نزار، به گیتی شکسته و درویش است و روانش فربه به بهشت.

پایان در چهارم بهمن‌یشت

۱. زرتشت از اورمزد پرسید که: دادار! آیا در آن هنگام سخت، پرهیزگاران و دیندارانی هستند که کستی به میان داشته باشند و آئین دین را با شاخهٔ برسم به جای آورند و پیوند خویشی به دودمان ایشان روا باشد؟

۲. اورمزد به سپیتامان زرتشت گفت که: بهترین مردان آن باشد که در آن هنگام سخت، کستی به میان دارد<sup>۱</sup> و آئین دین به برسم به جا آورد؛ گرچه مانند خداوند گشتاسب‌شاه نباشد؛

۳. کسی که در آن هنگام سخت «ایتها آذیمیده»<sup>۲</sup> و «اشم‌وهو»<sup>۳</sup> بگوید و یاد کند، مانند کسی است که در خداوندی گشتاسب‌شاه «دوازده هومیست»<sup>۴</sup> را به زوهر<sup>۵</sup> انجام می‌داده است؛

۴. و کسی که آئین پرستش را به جا بیاورد و سرود «گات‌ها» را بخواند، مانند این است که او در خداوندی گشتاسب‌شاه آئین واج<sup>۶</sup> و سرود گات‌ها را برگزارد باشد؛

۵. پرهیزکارترین (مرد) آن باشد که به دین بهی مزدیسنان باشد، پیوند

۱. مردمی که کستی به میان دارند: مقصود به دینان، یعنی زرتشتیان است.

۲. دعای زرتشتیان که پیش از خوراک می‌خوانند.

۳. دعای کوتاهی که زرتشتیان مکرر می‌خوانند.

۴. دعایی است که در ۲۶۴ روز به افتخار ۲۲ فرشته می‌خوانند.

۵. نبه، معنی پیه و چربی حیوانی بوده که چهار روز پس از مرگ یک نفر زرتشتی به آتش بهرام تقدیم می‌شده است.

۶. دعایی است که زرتشتیان قبل و بعد از خوراک زمزمه می‌کنند.

خویشی به دودمان او رود؛

۶. اورمزد گفت: ای سپیتامان زرتشت! درین نه هزار سالی که من اورمزد دادم، مردم اندر آن هنگام سخت سهمگین تر باشند؛

۷. چه، در خداوندی بد ضحاک و افراسیاب تورانی، مردم در آن هنگام سخت بهتر می زیستند و بیشتر می زیستند و ایشان را رنج دشمنی از اهریمن و دیوان کمتر بود؛

۸. چه در آن خداوندی بدایشان، در ایران شهر پنج ده ویران نبود؛ چنان که هزاره تو سر برود، ای سپیتامان زرتشت!؛

۹. چه، همه ده های ایران به سم اسپ ایشان کنده شود؛ درفش ایشان تا «دریای خزر» برسد؛ با فرمانروایی ستمگرانه جایگاه دین از آنجا ببرند و تاخت و تاز ایشان از آنجا خواهد رسید؛

۱۰. ای سپیتامان زرتشت! این را از پیش گویم؛

۱۱. از موجودات در پرستش آن کس ایدون برتر باشد، [که عبادت اورمزد بیشتر کند.] اورمزد از اشویی<sup>۱</sup> به همه چیز آگاه است؛ [اورمزد که از اشویی آگاه است، مزد و پاداش کار نیک و ثواب را هر آنچه هست، بدهد.]؛

پایان در پنجم بهمن یشت

۱. زرتشت از اورمزد پرسید که: دادار! چون آنان بی شمار باشند، به چه افزار ایشان را تباه توان کردن؟؛

۲. اورمزد گفت که: ای سپیتان زرتشت! چون دیو ژولیده موی از تخمه



خشم پدید آید، نخست به سوی «خوراسان» نشان سیاهی پیدا بشود؛  
هوشیدر پسر زرتشت به دریاچه «فرزدان» زائیده شود؛

۳. در سی سالگی به گفت‌وگوی با من اورمزد رسد، ای سپتامان زرتشت!

۴. کی زائیده شود؛ (گویند که پدر کی از نژاد کیان باشد و به یاری هوشیدر  
به «هندوستان» شود؛

۵. درصد سالگی کام از زنان گیرد، سپس کی چنان که از نوشته‌های دینی  
برمی‌آید، او را بهرام ورجاند خوانند، از او بزاید؛

۶. در آن شبی که کی زاییده شود، نشانی به جهان رسد، ستاره از آسمان  
ببارد؛ زندگی پدر آن کی به فرجام رسد. او را بانوان شاه پیرو روند. پادشاه  
زن باشد؛

۷. چون آن کی به سی سالگی برسد، سپاهی با درفش بی‌شمار، سپاهی  
از هندو و چینی که درفش افراشته دارند؛ با درفش افراخته و با زین  
افراخته، به تاخت و تاز تا «بهرود» روند؛ ای سپتامان زرتشت! تا در  
میان دریای «بهران» روند؛

۸. چون ستاره اورمزد (مشتری) به اوج بلندی برسد و ناهید را فرود  
افکند، لشکر بیشمار با درفش افراشته بیایند و پادشاهی به کی رسد؛

(۹- کسانی از «سیستان» و «پارس» و «خراسان» گویند، دسته‌ای از  
جانب دریای خزر گویند، برخی از کوهستان «هرات» گویند و کسانی از  
«تبرستان» گویند.)؛

۱۰. و از آن سوی کسانی که در جست‌وجوی بچه خردسالی باشند، پدیدار  
شود؛

۱۱. سپس به یاری یکدیگر و زیر یک درفش به ده‌های «ایران» آیند و  
گروه بی‌شماری از شیداسپ تخمه خشم لشکر سهمناک پیشانی فراخ،

گرگ دوپا، دیوان چرمین کمر بکشند.

۱۲. در کنار «اروند»، سه کارزار کنند یکی به... یکی به «سپیدر زور» و یکی به دشت «نهادند»؛

۱۳. کسی گوید که به دریاچه «سه تخمه» باشد، کسی گوید به «مرو» تابان باشد و دیگری گوید در «پارس» باشد؛

۱۴. سپاه بی شمار خراسانی با درفش افراشته به پستی ده‌های ایران باشند؛

۱۵. و سپاه بی شماری تا به جایگاه دیوان بتازند، چنان کشتاری نمایند که هزار زن از پس مردی ببینند و بگریند؛

۱۶. ای سپیتامان زرتشت! چون زمان سر برود، این دشمنان مانند بن درختی که به یک شب سرد زمستانی که برسد و به یک شب برگ بیفکند تباه شوند؛

۱۷. این ده‌های «ایران» را که من اورمزد آفریدم، باز بپیرایند...

پایان قسمتی از در هفتم بهمن یشت

۱. از بهرام ورجاوند پیدا است که با فرمندی بسیاری فرارسد و ونیدیمیم را به پایگاه موبدان موبد برگمارد و پایگاه دین را به داد و راستی استوار سازد و ده‌های ایران را که من اورمزد آفریدم، باز بپیراید؛

۲. آز و نیاز و کین و خشم و هواپرستی و رشک و کفر و بدکرداری از جهان کاسته شود؛

۴. و آذر فرنیغ و آذر گشتسپ و آذر برزین مهر را باز به پایگاه خود نشانند و هیزم و بوی خوش از روی داد بدهند؛

۵. و اهریمن با دیوان و تاریک تخمگان سترده و بیهوش بباشند؛

۶. پشوتن درخشان چنین گوید که: کشته باد دیو و کشته باد پری! کشته

باد دیو دروج و بدی! کشته باشند دیوان تاریک تخمه! اورمزد بزرگترین  
خدای دانا، با فرشتگان مقرب که خداوندان نیک دانش باشند و فره دین  
مزدیسنان بیفزاید! و دمان رادان و راستای و نیک اندیشان بیفزاید! نیک  
پیراستار باد پایگاه دین و خداوندی!

۷. فرا رسد پشوتن درخشان، فرا رسند با او یکصد و پنجاه مرد پیرو دین  
که سمور سیاه دربردارند و تختگاه دین و خداوندی خویش را بگیرند؛  
۸. اورمزد به سپیتامان زرتشت گفت: «این آنست که از پیش گویم:» چون  
هزاره زرتشتان سر برود، آغاز هوشیدران باشد.

۱. پیدایست که هوشیدر به هزار و هشتصد سال زاییده شود؛ به سی  
سالگی به مشورت دینی با من اورمزد رسد و دین بپذیرد؛
۲. چون از مشورت بیاید، بانگ کند، به خورشید که: بایست!
۳. خورشید ده شبانه روز بایستد؛
۴. چون چنین شود، همه مردم جهان بر دین بهی مزدیسنان استوار شوند؛
۵. فرشته‌ای به هوشیدر پسر زرتشت بانگ کند که: ای هوشیدر! پیراستار  
دین راست! به خورشید بانگ کن که: «برو!»
۶. و هوشیدر پسر زرتشت به خورشید بانگ کند که: «برو!»؛
۷. خورشید ورجاوند برود و همه مردم به دین بهی مزدیسنان بگروند؛
۸. اورمزد گفت: ای سپیتامان زرتشت! این آن است که از پیش گویم که این  
(پیش آمد) آفریدگان را باز به هستی خویش آورد؛
۹. و چون نزدیک سر رفتن هزاره باشد، پشوتن پسر گشتاسب به پیدایی  
آید؛ نور الوهیت و تقدس به او برسد؛
۱۰. آن دشمنان که به دروغزنی به فرمانروایی نشسته باشند؛ چون ترک

و تازی و اروسی و ایرانیان بدتر از ایشان که راه چیرگی و ستمگری و دشمنی خداوندی را پویند و آتش را بکشند و دین را نزار کنند و توانایی و پیروزگری از آن ببرند و همه آنها که به دلخواه داد و دین را بپذیرند، یا بی‌دلخواه بپذیرند، آن داد و دین را نابود کنند تا آنکه هزاره سر برود؛

۱۱. و سپس چون هزاره هوشیدر ماه آید، آفریدگان به هوشیدر ماه پیش رونده‌تر نیرومندتر باشند و او گوهر دروج از را بکشد و پشوتن پسر گشتاسب همان‌گونه دستور پیشوای دینی جهان باشد؛

۱۲. و اندر آن هزاره هوشیدر ماهان، مردم در پزشکی چنان زبردست باشند، چنان دار و درمان به کار آورند و برند که هر چند کسی که رو به مرگ است، پس او نمیرد، اگر چه به شمشیر و کارد زنند و کشند؛

(از شماره ۱۳ تا ۲۲ درباره دیوان تابع اهریمن و ضحاک و پیروزی فریدون است.)

۲۳. پس تا من هزاره را به انجام برسانم، دروغ‌گویی و دشمنی از این جهان بشود؛

۲۴. و سپس سوشیانس باز آفریدگان را ویژه کند و رستاخیز و معاد جسمانی باشد.

پایان قسمتی از در نهم بهمن‌یشت

## انجام

فرجام یافت به خوشنودی و شادی و رامش! به کام یزدان باد! چنین باد!  
نیز چنین تر باد!<sup>۱</sup>

---

۱. هدایت، صادق، «درباره ظهور و علائم ظهور؛ ترجمه از زبان پهلوی»، صص ۶۶-۷۰.

در اخبار آخرالزمانی، درباره آخرین رویداد و پس از ظهور سوشیانس، همه زمینها برای برپایی قیامت و معاد جسمانی همگانی آغاز می‌شود. جهان پس از واقعه شریف ظهور، به دست جانشینان آن حضرت (از جمله حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام) که در زمرة اولین رجعت‌کنندگان است) اداره خواهد شد تا آن زمان که مقدمات قیامت کبرا فراهم می‌شود.

## فهرست منابع

- \* قرآن مجید.
- \* ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، «الغیبة نعمانی»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- \* ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- \* اخوان اقدم، ندا و مرشدلو، جواد، «دانش‌نامه جهان اسلام»، ج ۲۱.
- \* «ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)»، متن پهلوی، حرف‌نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژنامه از فیلیپ ژینیو، ترجمه [فارسی از] ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- \* آسموسن، جس پیتتر، «اصول عقاید و اعتقادات دیانت زرتشتی»، در دیانت زرتشتی، ترجم فریدون وهمن، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶ هـ.ش.
- \* آشتیانی، جلال‌الدین، «زرتشت، مزدیسنا و حکومت»، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۶۹ هـ.ش.
- \* آصف‌آگاه، سید حسن، «موعود آخرالزمان در دین زرتشتی»، مشرق موعود، سال اول، پاییز ۱۳۸۶ هـ.ش، شماره سوم.

- \* آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، «اسطوره زندگی زرتشت»، تهران نشر چشمه، چاپ دهم، ۱۳۸۷ ه.ش.
- \* آموزگار، ژاله، «زرتشت»، دانش‌نامه جهان اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه.ش.
- \* «اوستا. یسنا. گائاهها، مجموعه اوستا، گائاهها: سرودهای زرتشت»، گزارش پورداوود، تهران ۱۳۵۴ ه.ش.
- \* اوشیدری، جهانگیر، «دانش‌نامه مزدیسنا»، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش.
- \* بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش.
- \* «بندهش»، گردآوری فرنیغ دادگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۶۹ ه.ش.
- \* پورداوود، ابراهیم، «سوشیانس موعود مزدیسنا»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.ش.
- \* جلالی مقدم، مسعود، «آئین زروانی: مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان»، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- \* حرّ عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- \* خورشیدیان، اردشیر، «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشیان»، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۸۷ ه.ش.
- \* خورشیدیان، اردشیر، «جهان‌بنی اشوزرتشت»، تهران، مؤسسه فرهنگی، انتشاراتی فروهر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.
- \* خیراندیش، سید مهدی و خریدار، سمانه، «معرفی جاماسب و بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری جاماسب‌نامه»، فصل‌نامه اورمزد، سال دوم، ۱۳۹۷ ه.ش.

- \* دبیر سیاقی، محمد، «زراتشت‌نامه»، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۸ ه.ش.
- \* دریایی، تورج، «شاهنشاهی ساسانی»، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳ ه.ش.
- \* دهخدا، علی‌اکبر، «لغت‌نامه».
- \* دورانت، ویل، «تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن»، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ه.ش.
- \* دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، قم، الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
- \* رضی، هاشم، «راهنمای دین زرتشتی»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۵۲ ه.ش.
- \* رضی، هاشم، «زرتشت و تعالیم او»، تهران، سازمان فروهر، ۱۳۴۴ ه.ش، ص ۴۵.
- \* رضی، هاشم، «سوشیانت»، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش، صص ۱۱-۱۴.
- \* رضی، هاشم، «متون شرقی و سنتی زرتشتی»، تهران، بهجت، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.
- \* «زادسپرم، وزیدگی‌های زادسپرم»، نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه، تصحیح، متن از محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش، فصل ۱، بند ۱-۳.
- \* زرین‌کوب، عبدالحسین، «تاریخ مردم ایران پیش از اسلام»، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه.ش.
- \* زنجانی، محمد، «فرهنگ جامع شاهنامه»، تهران، عطایی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ه.ش.



- \* «زند بهمن یسن»، تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فاسی و یادداشت‌ها از محمدتقی راشد محصل، تهران ۱۳۷۰ ه.ش.
- \* «زندگی‌نامه زرتشت سپنتمان»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۹۴ ه.ش.
- \* شهزادی، رستم، «زرتشت و آموزش‌های او»، تهران، سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۷۱ ه.ش.
- \* شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، قم مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- \* طباطبایی، سید محمدحسین، «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه همدانی.
- \* طبرسی، فضل بن حسن، «اعلام الوری بأعلام الهدی»، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ ه.ق.
- \* طوسی، محمدبن الحسن، «الغیبة طوسی»، قم، دارالمعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
- \* عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، تهران، المطبعة العلمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ق.
- \* فره وشی، بهرام، «ایرانویج»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.
- \* قدردان، مهرداد، «جستاری در آئین زرتشت»، تهران، فروهر، ۱۳۹۶ ه.ش.
- \* قرشی، سیدعلی اکبر، «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ه.ش.
- \* قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، «الخرائج و الجرائح»، قم،

- مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
- \* کریستن سن، آرتور امانوئل، «نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان»، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
- \* کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، تهران، اسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- \* مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- \* مرادی غیاث‌آبادی، رضا، وبسایت پژوهش‌های ایرانی، نوشته‌های رضا مرادی غیاث‌آبادی در زمینه مطالعات باستانی و تاریخ‌نگاری انسان‌گرا به آدرس <http://ghiasabadi.com>
- \* مزداپور، کتایون، «زرتشتیان»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ ه.ش.
- \* مفید، محمدبن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
- \* مفید، محمد بن محمد، «تصحیح اعتقادات الإمامیه»، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- \* مهر، فرهنگ، «فلسفه زرتشت، دیدی نواز دینی کهن»، تهران، جامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- \* «مینوی خرد»، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، نشر توس، ۱۳۷۹ ه.ش.
- \* نیبرگ، هنریک ساموئل، «دین‌های ایران باستان»، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، چاپ سوم، ۱۳۵۹ ه.ش.

- \* هدایت، صادق، «درباره ظهور و علائم ظهور؛ ترجمه از زبان پهلوی»، ترکیب و تنظیم و تألیف حسن قائمیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳ ه.ش.
- \* هرمزیار، فرامرزی، «روایات فارسی»، بمبئی، ۱۹۳۲ م.
- \* هینلز، جان، «شناخت اساطیر ایران»، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضیلی، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- \* یاحقی، محمدجعفر، «فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی».

\* Abraham Valentine Williams Jackson, *Persia past and present: a book of travel and research*, New York 1906.

\* Philip G. Kreyenbroek, *Millennialism and eschatology in the Zoroastrian tradition*, in *Imagining the end: visions of apocalypse from the ancient Middle East to modern America*, ed. Abbas Amanat and Magnus Bernhardsson, London: I B. Tauris, 2002.